

# شورا

## ماهنامه شورای ملی مقاومت

ب. فرد : آیا زمان "تغییر معادله" نزدیک می‌شود؟

غلامحسین ساعدی : پناهنده سیاسی کیست؟

مجید شریف : گوشمالی رعایای نافرمان

جلال گنج‌های : پرچم‌حسین بردوش "مجاهدوارث"

مهشید فاتحی : طرح مجدد چند مسأله "پیش پا افتاده"

محمدحسین نقدی : کاهش صدور نفت و تشدید بحران مالی رژیم

• شورای ملی مقاومت : بیانیه، پیام، اطلاعیه...

• گاه‌شمار مهر ۱۳۶۴

www.xalvat.org  
www.KetabFarsi.com

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت

شماره ۱۲ - مهر ۱۳۶۴

# شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت

## فهرست

- |    |                 |                                                                     |
|----|-----------------|---------------------------------------------------------------------|
| ۳  | ب. فرید         | • آیا زمان "تغییر معادله" نزدیک می‌شود؟                             |
| ۱۹ | غلامحسین سا عدی | • پناهنده سیاسی کیست؟                                               |
| ۲۲ | مجید شریف       | • گوشمالی رعایای نافرمان                                            |
| ۳۲ | جلال گنج‌های    | • پرچم حسین بر دوش "مجاهدوارث"                                      |
| ۴۳ | مهشید فاتحی     | • طرح مجدد چند مسأله "پیش پا افتاده"                                |
| ۵۰ | محمدحسین نقدی   | • کاهش صدور نفت و تشدید بحران مالی رژیم                             |
| ۵۶ |                 | • پیام مسئول شورای ملی مقاومت در رابطه<br>با بسیج اجباری رژیم خمینی |
| ۵۹ |                 | • گاه شمار مهر ۱۳۶۴                                                 |

## آیا زمان «تغیر معادله» نزدیک می شود؟

ب. فرید

اگر تاکنون فروش نفت، استمرار حیات رژیم خمینی را امکان پذیر می ساخته و اگر ارزش حاصله از فروش این طلای سیاه، تنها منبع تامین هزینه های جنگ، سرکوب و اختناق بشمار می رفته است، آیا کاهش صدور نفت و تنگناهای ارزی ناشی از آن، تداوم حاکمیت رژیم را زیر سؤال نمی برد؟

حداکثر بهره حاصله از کاهش نفت و ارز، عدم توانایی رژیم خمینی در ادامه جنگ، تضعیف کنترل رژیم بر اهرمهای قدرت، گسترش یافتن جریان مقاومت و شکنندگی دیوارهای اختناق و سرکوب است که، در نهایت، تفوق مقاومت مردمی بر نظام ضد انسانی رژیم خمینی را در پی خواهد داشت. حداقل پی آمد حاصله، تشدید فشارها و محدودیتها در جامعه، افزایش تضاد بین عناصر حاکمیت و کاهش توانایی رژیم در کنترل "ظاهری" جامعه است.

آنچه در این مقاله مورد بحث و تحلیل قرار می گیرد، بیان یکی از مسائل مهم اقتصادی ایران یعنی وضعیت نفت و ارز است که به طور عمده در ارتباط مستقیم با تداوم حیات رژیم خمینی طرح و بررسی گردیده است. در واقع مسائل اقتصادی رژیم را نمی توان جدا از وقایع و عملکردهای سیاسی کشور و وضعیت "حاکمیت" مورد بررسی قرار داد، به این دلیل که اقتصاد در مباحث و مسائل آن بر یک حقیقت غیر قابل انکار، یعنی تامین نیازها و خواسته های بشری و چگونگی استفاده از عوامل و امکاناتهای موجود در طبیعت پیرامون انسانها، مبتنی است. لذا نمی توان بدون ورود به قلمرو مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، صرفاً به تحلیل و بررسی مسائل اقتصادی پرداخت، حداقل در مورد اوضاع اقتصادی یک کشور، که در اصطلاح "اقتصاد کلان" خوانده می شود، این نوع بررسی انجام پذیر نیست و بهر حال نتایج صحیح و مشخصی به دست نمی دهد. باید گفت که ما انسانهای "جهان سومی" در تشریح سیستم و مسائل اقتصادی و مکانیسمهای بکار گرفته شده در جوامع خود، اغلب به نوعی شکل بنسبتی

و فرما سیون خاص رجوع می‌کنیم. بدلیل همین "قالب‌بندیها" و نیز نداشتن شناخت کافی از ویژگیها و شرایط خاص جامعه، برخی تحلیلهای ارائه‌شده یا اساسا جوابگوی مسائل نبوده و نیازها را مرتفع نمی‌نمایند و یا درد را ز مدت صحتشان در کلیت، زیر علامت سؤال قرار می‌گیرد. در واقع خطر بیشتر آنجا نهفته است که این تحلیلهای بگونه‌یی در تعیین خطوط یا ارائه نظریات سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد. فی‌المثل احزابی که روزگاری نه‌چندان دور "راه‌رشد غیر سرمایه‌داری" را در ایران ابداع می‌دادند و آن را علاج دردهای اقتصادی می‌دانستند و بر همین اساس نیز بافت و ساخت اقتصاد رژیم خمینی را با برخی ترمیمها و تعدیلهای مورد قبول می‌پنداشتند، امروز در برابر یکی از وابسته‌ترین سیستمهای اقتصادی در ایران قرار گرفته‌اند، سیستمی که بحرانهایش، فراتر از بحرانهای کلاسیک و رایج اقتصادی است و راه‌هی جز سقوط و انحطاط برای آن متصور نیست. شکلهای و تنگناهای ارزی تنها یکی از مشخصه‌های اقتصادی رژیم ولایت فقیه است.

### نقد منبع ارزی یا عشا بقای خمینی

حیات اقتصادی ایران مبتنی بر صادرات نفت است و این طلای سیاه سالهاست که بخش عمده درآمدهای ارزی کشور را تأمین می‌نماید. به دلایل مختلف، از جمله نیاز دنیای صنعتی به انرژی، نفت تاکنون توانسته است به عنوان یک کسالتی با ارزش در مبادلات تجاری، نقشی موثر ایفا نماید و به همین لحاظ نیز، درآمد ارزی حاصل از نفت، در واقع، راهگشای حل مشکلات "حاکمان بلامنازع" در بسیاری از کشورهای نفتی جهان سوم بوده است. در ایران سالهای سال است که بودجه‌بندیها و برنامه‌های اقتصادی بر اساس درآمد نفت تنظیم می‌گردد. به همین لحاظ هرگونه تغییر و تحول نفتی، پی‌آمدهای سیاسی خاصی را در برداشته است. به عنوان نمونه می‌توان از کودتای ۲۸ مرداد در پی ملی شدن صنعت نفت، و افزایش خریسدهای تسلیحاتی رژیم شاه به موازات بالا رفتن بهای نفت در بازار جهانی نام برد. در دوران پس از انقلاب ۱۳۵۷، نفت اهمیت خود را، چه به لحاظ اقتصادی و چه از نظر سیاسی، همچنان حفظ نمود. در واقع، به دلایل خاص، به ویژه وقوع جنگ ایران و عراق، شاید بتوان گفت که بعد از جریان ملی شدن صنعت نفت در دوران دکتر مصدق فقید، اهمیت نفت در شرایط کنونی از هر زمان دیگری در گذشته بیشتر است. در حقیقت، نقش سیاسی و اقتصادی نفت در تدوین حاکمیت نامشروع رژیم خمینی و پیشبرد سیاستهای آن آنقدر روشن و آشکار است که سران رژیم نیز بارها ناگزیر از اعتراف به آن شده‌اند. البته در اینجا هدف آن نیست که به برنامه‌های اقتصادی رژیم و نحوه کیفیت آنها پرداخته شود، بلکه بیان چگونگی حفظ نظام از طریق تحلیل مسائل ارزی مورد نظر ما است. ما چارچوب بحث را به ۴ موضوع اساسی زیر محدود می‌نماییم و یادآوری می‌کنیم که در این نوشته تا کید ما بر تنگناهای ارزی است؛ مسائل نفت و چگونگی استمرار حیات رژیم به لحاظ اقتصادی، تنها در حاشیه مورد توجه قرار گرفته است.

۲- ارزش حاصل از نفت ، با توجه به شرایط بازاریابی در نظر گرفتن سیاستهای اقتصادی رژیم ، تا چه میزان پاسخگوی نیازهای وارداتی در دوران جنگ خواهد بود ؟

۳- وضعیت موازنه و ترازپرداختهای ارزی ، یا به بیان ساده تر ، اندوخته ارزی رژیم ، چگونه و به چه میزان است ؟

۴- در صورت قطع صدور نفت برای مدت نسبتاً طولانی ( ۳ تا ۶ ماه ) در عمل چه راه‌حلهایی برای تامین ارز مورد نیاز ، پیش روی رژیم قرار دارد ؟

### حوادث مؤثر در تغییر درآمدهای ارزی

بعد از افزایش بهای نفت در سال ۱۹۷۴ ، درآمدهای ارزی اساساً دچار نوسان خاصی نگردید و به دلایل مختلف ، از جمله شرایط اقتصادی کشورهای صنعتی و کاهش بهای نفت ، همواره روند صعودی خود را حفظ نمود . تنها در سال ۱۳۵۷ ، درآمد ارزی تا حدودی کاهش یافت . این امر به طور عمده ، از جریانهای دوران انقلاب ( از جمله اعتصاب کارکنان صنعت نفت ) ناشی می‌گردد . به همین دلیل در فاصله سالهای ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ ، موازنه ارزی کشور همواره مثبت بود (۱) . در سال ۱۳۵۷ اعتصاب کارکنان صنعت نفت ، با وجود مدت کوتاه آن ، به عنوان یک عمل سیاسی تاثير اقتصادي خود را نمایان ساخت . بر اساس اطلاعات منتشر شده (۲) ، مجموع صادرات نفت خام طی ماههای آبان تا بهمن ۱۳۵۷ بشرح زیر بوده است :

| شرح      | هزار بشکه در روز |
|----------|------------------|
| آبان ماه | ۲۵۰۲             |
| آذر ماه  | ۲۸۹۰             |
| دی ماه   | ۳۶۴              |
| بهمن ماه | —                |
|          | ۵۷۵۶             |

به طوری که ملاحظه می‌شود ، میزان صدور نفت در این چهار ماه به طور متوسط ۱۴۳۹ هزار بشکه در روز بوده است ، در حالی که تنها در مهرماه ۱۳۵۷ ، رژیم شاه به طور متوسط روزانه ۵۲۸۴ هزار بشکه نفت خام صادر می‌نمود . وقایع سال ۱۳۵۷ هم‌چنین ، در مجموع ارزش دست‌آمده تاثير قابل ملاحظه‌ای داشت ، به طوری که درآمد ارزی سال ۱۳۵۷ ، به میزان ۱۱ درصد نسبت به سال ۵۶ و ۷ درصد نسبت به سال ۵۵ کاهش یافت . چنانکه ملاحظه می‌شود عنصر اجتماعی ، با اتخاذ موضع سیاسی در شکل اعتصاب ، نقش ارزنده‌ای در تضعیف رژیم شاه در صحنه سیاسی آن دوران ایفا نمود . البته به دلیل وضعیت مالی نسبتاً مناسب دولت ، به ویژه ذخایر ارزی انباشته شده در بانکهای آمریکا ، این امر تقریباً هیچ تغییری در توانایی رژیم شاه در تامین کالاهای

وارداتی، و نیز در اوضاع پولی و مالی، به وجود نیاورد، و حتی در دوران نخست - وزیر شریف دامادی، مزایایی به مبلغ ۷ هزار ریال به حقوق ما هائیه سیاری از کارکنان دولت اضافه شد.

در دوران پس از انقلاب، در سال ۱۳۵۸، وضعیت درآمد ارزی به واسطه افزایش بهای نفت، عادی شدن جریان صدور نفت و کاهش نسبی واردات کالا، تا حدی بهبود یافت، به طوری که حساب جاری موازنه ارزی کشور طی همین سال به بالاترین میزان خود، در مقایسه با سالهای قبل از انقلاب، رسید (موازنه مثبت ۶۱۰۹ / ۷ میلیون دلار). اما از سال ۱۳۵۹ تا کنون، وضعیت موازنه ارزی و، در نتیجه، ذخایر ارزی کشور، همواره دچار نوسان و کمبود بوده است. اولین تغییر منفی در وضعیت ارزی کشور در سال ۱۳۵۹ پدید آمد. در واقع یکی از اثرات عمده اقتصادی جریان گروگانگیری (آبان ۱۳۵۸)، کاهش درآمد ارزی سال ۱۳۵۹، به میزان ۳۷ درصد نسبت به سال قبل، بود. تحریم اقتصادی اعمال شده از جانب آمریکا و برخی از دولتهای اروپایی، سبب کاهش شدید در جریان صدور نفت گردید. دومین عامل کاهش درآمد ارزی سال ۱۳۵۹، به شروع جنگ ایران و عراق در پایان شهریور و افزایش خریدهای تسلیحاتی رژیم، مربوط می گردید. در سال ۱۳۶۰، حوادث بعد از ۳۰ خرداد، چه به لحاظ سیاسی و چه از نظر اقتصادی، تحولات بسیاری را در جامعه پدید آورد. از نظر وضعیت ارزی، رژیم خمینی شرایط بسیار دشواری را تجربه و تحمل نمود، زیرا از طرفی ذخایر ارزی، به واسطه افزایش خریدهای جنگی و جریان گروگانگیری، به شدت کاهش یافته بود و از طرف دیگر نفت صادراتی در ۶ ماهه دوم سال ۶۰، به طور متوسط بالغ بر ۷۳۰ هزار بشکه در روز می شد، در حالی که بر اساس بودجه مصوب دولت در همان سال، میزان فروش به طور متوسط ۱/۵ میلیون بشکه در روز پیش بینی شده بود. مساله صادرات تنها ۳۰۰ هزار بشکه نفت در روز، بعدها، در سال ۶۳، توسط نخست وزیر و وزیر نفت رژیم مورد تأیید قرار گرفت (۳). از جانب دیگر اوضاع سیاسی حاکم بر کشور به ویژه سرکوب و کشتار نیروهای مجاهدین، در بدو امر فرصت اتخاذ سیاست تحدید واردات و توازن آن با کاهش درآمد نفت را به رژیم نداد. به همین دلیل در پایان سال ۱۳۶۰، خالص حساب جاری (۴) موازنه ارزی رژیم حدود ۲/۷ میلیارد دلار کسری داشت. به طوری که ملاحظه می شود، در کاهش درآمد ارزی سالهای قبل، عوامل اقتصادی (کاهش صدور نفت)، سیاسی (وجود مقاومت در داخل کشور و جنگ با عراق) و اجتماعی (اعتماد) تاثیرهای خاص خود را داشته اند. اگر چه رژیم بعدها توانست با سیاست سرکوب (در قبال مقاومت)، فروش نفت تحت هر شرایط و اتخاذ برخی سیاستهای اقتصادی (از جمله تحدید واردات و تضعیف نقش بخش خصوصی)، به طور موقت بر بحرانهایی که استمرار حاکمیت را به طور جدی تهدید می کرد، فایق آید، اما هیچ گاه نتوانست وضعیت خود را، به لحاظ پشتوانه ارزی، تثبیت نماید. در سال ۱۳۶۱، وضعیت ارزی رژیم، در پرتو افزایش صادرات نفت تا میزان متوسط ۱۶۸۷ هزار بشکه در روز، تا حدودی بهبود یافت و درآمدهای ارزی حاصل از نفت به میزان ۶۰ درصد نسبت به سال قبل بالا رفت. از جانب دیگر پرداختهای ارزی، به ویژه به دلیل تحدید واردات در سال ۶۱ (نسبت به سال ۶۰)، ۱۳ درصد کاهش یافت و مجموعه این دو عامل، وضعیت موازنه ارزی را به طور موقت سروسامان داد. رژیم

خمینی سال ۶۲ را در شرایطی مشابهی نمود. حتی در این سال، تا حدودی از شدت کنترل بر واردات کاسته شد. در سال ۶۳ مجدداً مساله فروش نفت درباراً از رجهانسی مطرح گردید، به طوری که در نتیجه کاهش صدور نفت در نیمه دوم همین سال - که عملاً ناشی از تغییر و نو سانهای بازار مصرف نفت بود - درآمد ارزی رژیم به حدود ۱۷ میلیارد دلار کاهش یافت، در حالی که دولت درآمد حاصل از نفت را حدود ۱۸۰۰ میلیارد (۲۰ میلیارد دلار) پیش بینی کرده بود.

در شرایط کنونی، با توجه به شدت یافتن حملات هوایی عراق، که از شهریور ماه به تناوب ادامه داشته، صدور نفت به طور جدی دچار وقفه شده است. به طوری که از اظهارات سران رژیم استنباط می شود، آنها برای اولین بار با مساله قطع صدور نفت روبرو شده اند (۵). در واقع با تعطیل موقت جریان صدور نفت از جزیره خارک، میزان نفت صادراتی ایران، که منحصر به نفت منطقه لاوان (مناطق سلمان ورستم) است، حداکثر به ۳۰۰ هزار بشکه در روز بالغ می گردد که افزایش آن در کوتاه مدت امکان پذیر نمی باشد. علاوه بر آن، تعطیل موقت صدور نفت، با توجه به سقف تعیین شده از جانب اوپک و مجموع نفت قابل فروش آن درباراً از رجهانی، مشکلاتی در جهت حفظ مشتری پدید خواهد آورد. نمونه بارز این امر، مراجعه ژاپن، یکی از عمده ترین خریداران نفت ایران به سایر کشورها، از جمله عراق، است.

از آنچه گفته شد، می توان نتیجه گرفت که درآمد ارزی رژیم، به هیچ وجه یثبات نیست و با تاثیر پذیری از عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی، مختل می گردد. به جز مواردنا مبرده در بالا، عواملی از قبیل کاهش میزان صدور، با توجه به سهمیه تعیین شده از جانب اوپک، یا کاهش بهای نفت درباراً از رجهانسی را نیز می توان بررسی کرد. اما تجربه نشان داده که این عوامل تا کنون تاثیر چندانی در کاهش درآمد ارزی نداشته اند. همچنین مساله افزایش واردات نیز می تواند مطرح شود، ولی از آنجا که مجموعه اهرمهای اقتصادی کشور در دست رژیم است، هرگونه تغییری در جهت افزایش یا کاهش واردات به طور کامل زیر کنترل دولت قرار دارد و بنا بر این اختلال جدی در توانایی ارزی رژیم ایجاد نخواهد کرد. توانایی ارزی رژیم تا کنون بیشتر به این دلیل حفظ شده که رژیم هیچ گاه با یک بحران همه جانبه و نسبتاً طولانی که سبب کاهش قطع درآمد ارزی شود، به طور جدی روبرو نبوده است. شاید شرایط مهر و آبان سال ۶۰ را، به سبب بروز مشکلات سیاسی و کاهش صدور نفت به طور موقت، بتوان از نظر ارزی "بحرانی" توصیف نمود، ولی از دیدگاه اقتصادی، رژیم از امکان مانور در اشکال مختلف (کاهش بهای نفت، مبادله پای پای و سایر مکانیسمهای مالی) هم چنان برخوردار بود. اما در شرایط فعلی که صدور نفت به میزان قابل توجهی کاهش یافته، رژیم برای مانور در موارد یاد شده، امکان چندانی ندارد.

### نیازهای وارداتی دوران جنگ و ارزش حاصل از نفت

رژیمهای گذشته و کنونی ایران، که کلیه برنامها و سیاستهای اقتصادیشان بر درآمد رزاستوار بوده، هیچ گاه نتوانسته اند تصویری مشخص و روشن، حتی از برنامهای کوتاه مدت خود درآینده، ارائه نمایند. این امر از جمله حاصل اقتصاد تک

محصولی و وابسته به کالای نفت می باشد. البته در تاریخ قرن اخیر ایران، نمونه های بسیار نادری نیز می توان یافت که واردات و صادرات کشور، بدون تکیه بر نفت برنا مریزی گردیده باشد. مثال بارز در این مورد، دولت دکتر مصدق فقید بود که با وجود عدم مکان فروش نفت، بودجه خود را تنظیم و با موفقیت اجرا کرد.

طی سالهای بعد از انقلاب (از ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۳)، در دوران حکومت انحصار طلبان پیرو ولایت فقیه، درآمد ارزی حاصل از نفت بین ۱۲ تا ۲۴ میلیارد دلار در نوسان بوده و به همین نسبت نیز حجم واردات کشور دستخوش تغییر گردیده است. در سالهای اخیر، به لحاظ وضعیت نامسا میان کشتا و ورزی و کمبود تولید داخلی کالاهای صنعتی و مصرفی، واردات کشور به طور عمده شامل مواد غذایی، محصولات کشاورزی و مواد اولیه کالاهای واسطه ای جهت امور صنعتی بوده و خرید تسلیحات و تجهیزات نظامی نیز، بخش قابل ملاحظه ای از درآمد های ارزی کشور را به خود اختصاص داده است. رقم خرید تسلیحاتی در سالهای اخیر، بین ۵ تا ۸ میلیارد دلار در نوسان بوده، اما نیازهای واقعی رژیم از نظر تسلیحاتی، برای مقابله با عراق، که به انواع سلاحهای پیشرفته مجهز است، به مراتب بیش از مبالغ بالاست و اگر تنگناهای ناشی از کمبود ارز وجود نمی داشت، به طور قطع رژیم خمینی مبالغ بیشتری را صرف خرید سلاح می نمود. مقدار ارز حاصل از نفت، با در نظر گرفتن دو عامل میل میزان صادرات و بهای جاری فروش هر بشکه نفت، به آسانی قابل محاسبه است. در مورد عامل اول، باید گفت که پس از حملات مکرر عراق به پایانه نفتی خا رک، میزان صدور نفت به شدت کاهش یافته، هر چند رژیم ادعا می کند که این موضوع تا شیر چندانی در صدور نفت نداشته است. در مورد پیش بینی وضع رژیم در ارتباط با عامل اول، باید فرض رو برو هستیم. فرض اول این که حملات هوایی عراق به خا رک، به دلایلی متوقف شود یا این که رژیم، چنان که ادعا دارد، بتواند جزیره خا رک را از نظر صدور نفت آسیب ناپذیر کند (۶) یا به راههای دیگری، از جمله ایجاد اسکله های جدید برای صدور نفت، متوسل شود. فرض دوم آن است که جریان صدور نفت از خا رک، به دلیل حملات هوایی عراق و ناتوانی رژیم در یافتن راه حل های مورد نظر، متوقف شود. نتیجه منطقی این فرض آن است که رژیم، از نظر خرید تسلیحات و کالاهای ضروری، به طور جدی در تنگنای ارزی قرار خواهد گرفت و با توجه به میزان نا چیز ذخایر ارزی، تدابیر احتمالی آن مورد تهدید واقع خواهد شد. بی شک این روند به سرعت طی نخواهد شد و از هنگام مراجعه رژیم به ذخایر ارزی تا مرحله تهی شدن خزانه ارزی، رژیم دست روی دست نخواهد گذاشت و از راههای دیگری در صدد چاره جویی برخوا هدا مد. در این رهگذر، نقش رهبری جنبش نیز، چه به لحاظ تحرک داخلی و چه از نظر سرد نمودن راه رژیم خمینی در استفاده از امکانات احتمالی در خارج، بسیار حساس و موثر خواهد بود. در فرض اول ساله صدور نسبی نفت از خا رک مطرح است؛ نسبی به این دلیل که، حتی در صورت ادامه نیافتن حملات عراق به خا رک، جریان صدور نفت تا خاتمه جنگ و استقرار صلح، به دلیل حملات پراکنده عراق به نفتکشها و نیز به دلیل برخی نوسانات بازار نفت، نمی تواند به حالت عادی (۷) درآمد. رژیم خمینی در بودجه سال ۱۳۶۴، که پس از جرح و تعدیل های فراوان به تصویب مجلس رسید، ارز حاصل از درآمد های نفتی و غیر نفتی را حدود ۱۷ میلیارد دلار پیش بینی نموده است (۸). به نظر می رسد که رژیم

برای به دست آوردن درآمد مزبور، می‌باید حدود ۱/۶ میلیون بشکه نفت در روز صادر نماید. در شرایط کنونی و با وجود عواملی که مطرح گردید، برای کسب ۱۷ میلیارد دلار (یا حتی ۱۵ میلیارد دلار) ارزش حاصل از صادرات نفت، امکان زیادی وجود ندارد. در این زمینه می‌توان به طور خلاصه، به دلایل زیر اشاره کرد:

الف - جریان صادرات نفت از جزیره خارک، در حملات عراق، از نیمه دوم ماه اوت (شهریور) تا کنون دچار اختلال شده است. قطع یا کاهش صادرات نفت، حتی برای یک یا دو ماه، تاثیر قابل ملاحظه‌یی در درآمد ارزی در پایان سال خواهد داشت. گزارشهای متعدد محافل نفتی حاکی از آن است که صادرات نفت به حدود ۵۵ هزار بشکه در روز رسیده است. بنا بر این، حتی اگر کاهش صادرات نفت را دائمی فرض نکنیم، با کمبود چشمگیری نسبت به میزان تعیین شده در بودجه (۱/۶ میلیون بشکه در روز) روبرو هستیم.

ب - شرایط کنونی به هیچ وجه در جهت افزایش بهای نفت یا بهبود وضعیت بازار نیست. بهای نفت صادراتی از جانب اوپک به طور متوسط بشکته‌یی ۲۷/۷۰ دلار (۹) تعیین گردیده و این در حالی است که رژیم خمینی، در شرایط فعلی، با اعطای نفت رایگان و ارزان قیمت به دولت‌های سوریه و ترکیه (۱۰)، انجام معاملات تهرانی با دولت‌ها و شرکت‌های غربی و شرقی و پرداخت حق بیمه و انواع تخفیف‌ها (۱۱)، باعث کاهش درآمد ارزی می‌شود.

بطور کلی می‌توان گفت که رژیم خمینی در کسب ۱۷ یا ۱۵ میلیارد دلار ارزش حاصل از نفت، به طور جدی با مشکلات متعددی روبرو خواهد بود که رفع آنها به عوامل اقتصادی و سیاسی بسیاری بستگی دارد. آنچه تا کنون بیان گردید، مربوط به بخش دریافتهای ارزی رژیم بود، در حالی که پرداختیهای مصارف ارزی رژیم نیز با مشکلات مشابهی روبروست. براساس لایحه بودجه ارزی، که در مرداد ۱۳۶۴ به تصویب مجلس رسید، دولت اجازه دارد تا حداکثر مبلغ ۱۵ میلیارد دلار، از محل دریافتهای ارزی کشور، به تخصیص ارزی برای امور جاری اقدام نماید (۱۲). این امر گویای آن است که، بدون در نظر گرفتن عواملی نظیر حملات اخیر عراق، رژیم مصارف ارزی خود را به حداکثر ۱۵ میلیارد دلار محدود کرده است. با توجه به این که نیاز ارزی برای خرید اسلحه، وارد کردن مواد غذایی و...، عملاً بیش از این مبلغ است، رژیم ناچار است که براساس "اولویتهای سیاسی" خود به تخصیص ارزی پرداخت و در بسیاری موارد ناگزیر از صرفه جوییهای خواهد بود که طبعاً واکنشهای اجتماعی و سیاسی بیشتری در جامعه ایران در پی خواهد داشت. حال اگر بخواهیم تعریف مشخصی از اولویتهای سیاسی رژیم در قالب برنامه و بودجه ارائه نماییم، بهترین شیوه آن خواهد بود که به اظهارات سران رژیم رجوع کنیم. همه آنها، یک صدا، مسأله ادامه جنگ و تامین هزینه‌های آن را در صدر برنامه‌های سیاسی و اقتصادی می‌دانند. بعد از مسأله جنگ، حفظ حاکمیت در مقابل بهای مقاومت، اعتراضها و نا رضاییهای عمومی مردم مطرح است که خود، در زمینه اقتصادی، تا مین حداقل ما یحتاج جامعه را اقتضا می‌کند. از این رو، وارد کردن حداقل مواد غذایی، برای رژیم، از هر لحاظ یک امر حیاتی به شمار می‌آید.

در درجه سوم، مسأله‌ها مبنی بر نیازهای صنعتی و خدماتی و... مطرح می‌شود. حال این که دولت کنونی چگونه می‌تواند کل نیازهای تسلیحاتی، کشاورزی، صنعتی و... کشور را با بودجه ۱۵ میلیارد دلاری برآورده کند، خود جای بحث فراوان دارد (بودجه سرمایه‌گذاریهای اجتماعی ۱/۵ میلیارد دلار برآورده شده است). در واقع، در سالهای گذشته با همه محدودیتهای فراوانی که از طریق سیستم کوپنی، مراکز ۱۳ گانه تهیه و توزیع در وزارت بازرگانی و... اعمال می‌شد، میزان پرداختهای ارزی همواره از ۱۵ میلیارد دلار بیشتر بوده و گاه به ۲۲ میلیارد دلار نیز (در سال ۶۲) رسیده است. با آنکه رژیم خمینی، در اعمال محدودیتهای اقتصادی جامعه، حدود مرزی قائل نیست و، چنان که مدعی است، توانایی برنامهریزی با هر مقدار درآمدهای ارزی را دارد (۱۳)، اما تحمیل این محدودیتهای اثراستی از این قبیل در برخواهد داشت:

الف - کاهش توانایی رژیم در تأمین تسلیحات و تدارکات نظامی و، بنا بر این، در ادامه جنگ.

ب - کاهش واردات غذایی، دارویی و غیره، که به لحاظ جوانب اجتماعی و سیاسی، در افزایش بحرانهای داخلی تاثير جدي خواهد داشت.

پ - کاهش ورود مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای صنعتی که عملاً منجر به تعطیل یا توقف فعالیت بسیاری از صنایع کشور می‌گردد. با توجه به این که، به دلیل محدودیتهای قبلی، تولید بسیاری از واحدهای صنعتی از ظرفیت اسمی آنها به مراتب پایین تر است، هرگونه محدودیت تازه‌یی سبب بروز مشکلات جدی می‌شود که خود عواقب سیاسی واجتماعی زیادی برای رژیم خواهد داشت. رژیم در برخورد با این مشکلات سعی می‌نماید سیاستی اتخاذ کند که خطر کمتری برای برداشته باشد. به عنوان مثال، اولین اقدام در جهت اعمال محدودیتهای بیشتر ارزی، قطع ارز مسافران خارج بود، در حالی که کل ارز مسافران از ۱۰۰ میلیون دلار تجاوز نمی‌کند (لازم به یادآوری است که قطع ارز شامل زائران نخواهد شد). رئیس بانک مرکزی رژیم مدعی است که این اعمال محدودیت انگیزه فرهنگی (۱۴) داشته، اما در واقع چنین نیست. مسأله تنگناهای ارزی به حدی جدی است که رژیم خود را مجبور به اعمال محدودیت در سطح جامعه دیده است. صرفه جویی ۱۰۰ میلیون دلار با توجه به کل بودجه ارزی (۱۵ میلیارد دلار)، بی‌نگران است که ذخایر ارزی، برخلاف آنچه ادعا می‌کنند، وضع خوبی ندارد. در این زمینه، سایر محدودیتهایی که رژیم می‌تواند اعمال نماید، قطع یا کاهش ارز دانشجویان (۳۰۰ میلیون دلار) و ارزش شرکت‌های حمل و نقل و مسافری (در حدود ۳۰۰ میلیون دلار) می‌باشد که با لطمه تاثيرات خاص خود را بر افکار عمومی جامعه خواهد گذاشت. اما صرف نظر از تاثيراتی که هر یک از مشکلات نامبرده در تغییر معادلات سیاسی بین رژیم و یک طرف و مقابله و مردم از جانب دیگر در بردارد، یک اصل مسلم است: رژیم خمینی از جمله رژیمهایی است که به قول معروف تا پایان خط، افسار قدرت نامشروع خود را رها نخواهد کرد. در عین حال نمی‌توان از نظر درد داشت که واقعیت‌های اقتصادی نیز می‌تواند بسیاری از عوامل، از جمله استبداد و قدرت، را تحت الشعاع خود قرار دهد. رژیم خمینی مشکلات اقتصادی را، که با آن

دست به گریبان است، تا حدودی درک می‌کند و سعی دارد زگسترش جریان آن در جامعه، که عملاً منجر به برخاستن بخش عظیمی از توده‌های مردم خواهد شد، به نحوی جلوگیری کند. اما در پیش گرفتن "رفتار انسانی"، درک واکنشهای مردم و روحیه مبارزاتی آنها، از جمله موضوعهایی نیست که بتوان ابعاد آن را به سادگی پیش بینی یا اندازه گیری نمود و حدود مرزی برایش قائل شد. به علاوه عدم مشروعیت سیاسی رژیم خمینی شرایطی را پدید آورده که هرگونه محدودیتی در توانایی آن در اعمال قدرت و مانور اقتصادی، به ویژه در مورد تنگناهای ارزی، تاثیر به سزایی بر روند سقوط آن خواهد داشت. به بیان دیگر، با استثنای مساله جنگ و مقاومت مشروع مردمی، مشکلات متعدد اقتصادی دیگر و تنگناهای ناشی از واردات سرسام آور، که در طول چند سال گذشته رویهم انباشته گردیده، در شرایط خاصی رژیم را در مقابل واقعیات تسلیم خواهد نمود. بحرانهای اقتصادی زنجیر وار به دنبال هم ایجاد می‌شوند و در برخی موارد، برای رفع بحران، به راستی هیچ راه حلی جز شکست، تسلیم و ترک صحنه باقی نخواهد ماند.

### وضعیت موازنه و تراز پرداختهای ارزی

مساله ذخایر ارزی و میزان آن، یکی از نقاط ضعف یا قوت هر کشور، خصوصاً در انجام مبادلات خارجی، به شما رمی آید. البته بالا بودن میزان ذخایر، الزاماً به معنای پیشرفت اقتصادی نیست (مورد پارسی از کشورهای عرب صادر کننده نفت که ذخایر رزیشان از صد ملیا رد دلار تجاوز می‌کند)، همان طور که پایین بودن آن نیز دلیل ضعف اقتصادی به شما رمی آید (مورد برخی کشورهای صنعتی اروپا). اما این مساله برای کشوری که از نظر اقتصادی وابسته، و درگیر بحرانی نظیر جنگ است، اهمیت پیدا می‌کند. رژیم عراق مشکل خود را از مدت‌ها پیش، با اخذ کمکهای سرشار مالی از پارسی از دولتهای عرب، تا حدی حل نموده است، اما رژیم خمینی با حراج ذخایر ارزی قبلی کشور، به شکل بازپرداخت قبل از سر رسید و امه به بانکهای آمریکایی (حدود ۶ ملیا رد دلار) در جریان گروگان گیری و انعقاد قرارداد الجزایر، برای تامین هزینه‌های جنگ با عراق، آشوب در منطقه، سرکوب مقاومت و نیازمندیهای ارگانهای تحت سیطره خود، به فروش نفت برای کسب ارز بیشتر وابسته است. این پرسش که با لایحه ذخایر ارزی کشور چقدر است و در صورت روبروشدن با کمبود ارز رژیم برای پرداخت صورتحسابهای معوقه و پرداخت نشده چه خواهد کرد، از پرسشهایی است که مسئولان رژیم نه تنها هیچ گاه پاسخی به آن نداده اند و نمی‌دهند، بلکه تلاش بسیاری نیز می‌کنند تا از ارائه اطلاعاتی که به نحوی با مساله ذخایر ارزی در ارتباط است طفره بروند. رئیس بانک مرکزی رژیم، در یکی از مصاحبه‌های خود در سال ۶۲، اظهار نمود که "ذخایر ارزی به علت نقش استراتژیکی خاصی که دارد قابل اعلام کردن نیست..." (۱۵). روزنامه‌کیهان نیز در مرداد ۱۳۶۴، در پایان یک خلاصه گزارش از وضعیت اقتصادی ۶ ماهه اول سال ۶۲، که با تاخیر دو ساله در روزنامه به چاپ می‌رسید، جملات طنز آمیزی نوشته است که ارتباط مستقیم با نظر رئیس بانک مرکزی رژیم دارد: "لازم به ذکر است که دلیل قدیمی بودن اطلاعات فوق الذکر، عدم دسترسی به آنها و اطلاعات جدید، که به گفته مقامات بانک حداقل یک الی دو

سال به طور محرمانه باید نگه داشته شود، می باشد!" (۱۶)

سوی منابع داخلی، منابع خارجی - که به طور عمده شامل روزنامه ها، مجله ها و گزارش های موسسات مالی و اقتصادی می باشند - در زمینه ذخایر ارزی ایران یا اساساً هیچ گونه اطلاعاتی ارائه نمی دهند، یا، تنها به ذکر ارقام مبهمی نظیر "بین ۴ تا ۸ میلیارد دلار" اکتفا می کنند. در واقع، موثق ترین منبع خارجی در این زمینه، "صندوق بین المللی پول" (۱۷) است که در گزارش های مالی آن نیز اطلاعات مربوط به ایران، فقط تا سال ۱۹۸۰ منعکس گردیده است. نگارنده، در این رابطه، با توجه به اطلاعات موجود در مورد حساب های ارزی سیستم بانکی شوروی سال های ۱۳۵۷ تا نیمه سال ۶۴، با در نظر گرفتن اطلاعات و اظهارات ارائه شده از جانب محافل داخلی و خارجی، و اثرات ناشی از انسداد حساب ها در جریان گروگان گیری و با زپرداخت و اما به طرف های آمریکایی، محاسباتی انجام داده (۱۸) که خلاصه نتیجه آن به شرح زیر است:

| شرح                                                                                       | میلیاردها دلار |
|-------------------------------------------------------------------------------------------|----------------|
| مجموع ذخایر ارزی                                                                          | ۳              |
| طلا و سایر دارایی های خارجی (غیر قابل برداشت و یا غیر قابل تبدیل به نقد در کوتاه مدت)     | ۲/۵            |
| وام بلند مدت سوریه (با زپرداخت در قسط ماهانه ۲۰ میلیون دلار)                              | ۱              |
| بدهی های خارجی به بانک های اروپایی                                                        | ۱              |
| حساب های ویژه در آمریکا و انگلیس برای با زپرداخت بدهی به بانک ها و شرکت های آمریکایی (۱۹) | ۱              |

از مجموع اقلامی که به عنوان دارایی خارجی در بالا ذکر گردیده، تنها ذخایر ارزی ۳ میلیارد دلاری عملاً می تواند مورد استفاده قرار گیرد. زیرا بخش اعظم طلا و سایر دارایی های خارجی به اشکال گوناگون، از قبیل سپرده قانونی نزد مراکز مالی بین المللی، غیر قابل برداشت می باشد. میزان وام های خارجی، که بخش عمده آن طی قرارداد الجزایر قبل از موعد مقرریه طرف های آمریکایی پس پرداخت گردیده، هم اکنون در حدود یک میلیارد دلار برآورد می شود و این در شرایطی است که نخست وزیر و رئیس بانک مرکزی رژیم صریحاً اظهار می دارند که کلیه بدهی های خارجی پرداخت شده است. در رد این ادعا کافی است به پیش بینی اقلام با زپرداخت اصل و بهره وام های خارجی دولت در بودجه سال های ۶۴-۱۳۶۲ اشاره نماییم. طی سال های مزبور، در مجموع مبلغ ۹۹/۷ میلیارد ریال (بیش از یک میلیارد دلار) در ستون با زپرداخت وام های خارجی آمده که، اگر ادعای سران رژیم مبنی بر پرداخت بدهی

خارجی صحت داشته باشد، لابد صرفاً برای تراز کردن بودجه کشور و "جور کردن" حسابها ارائه شده است! یک تحلیل واقع بینانه از ارقام ذخایر، داراییها و بدهیهای ارزی نشان میدهد که رژیم خمینی (با توجه به معادلات سیاسی کنونی) برای ادامه حیات خود، ناگزیر از فروش نفت ایران است. صورت حساب مالی جنگ با عراق و واردات مواد غذایی، دارویی و... از نظر ارزش خارجی، حداقل بالغ بر  $1/3$  میلیارد دلار در ماه می باشد (بدون در نظر گرفتن برخی نیازهای وارداتی برای صنایع). بنابراین، ذخایر ارزی در منتهای صرفه جویی، تنها میتواند هزینه های ۳ ماهه کشور را تأمین نماید. علاوه بر آن، فشار بیش از حد اقتصادی بر جامعه پی که مدتهای طولانی است در جو خفقان سیاسی و سرکوب به سر می برد، تأثیری جدی در تغییر معادلات سیاسی خواهد داشت. با این همه، مسأله کاهش ذخایر ارزی، با وجود اهمیت ویژه پی که دارد، تنها میتواند به عنوان یک عامل عمده، در کنار سایر عوامل اساسی از قبیل جنگ، مقاومت و اوضاع سیاسی رژیم در داخل کشور، مورد مطالعه قرار گیرد. در این زمینه یادآور می شویم که در شرایط کنونی بر اساس آمار بانک جهانی (۲۰)، حداقل ۱۲ کشور از جهان سوم دارای بدهیهای ارزی بیش از ۱۰ میلیارد دلار می باشند که از آن جمله میتوان از برزیل (۸۰ میلیارد دلار)، اندونزی (۲۲ میلیارد دلار)، اسرائیل (۱۵ میلیارد دلار)، ترکیه (۱۶ میلیارد دلار) و شیلی (۱۵ میلیارد دلار) نام برد. این کشورها به لحاظ عدم توانایی در پرداختهای ارزی خود، برای اخذ وام به منابع بین المللی، نظیر صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و... روی آورده اند. ارقام مزبور بیا نگر این واقعیت تلخند که در دنیا کنونی، استمرار حاکمیتهای خودکامه، غیرمردمی و ضد دموکراتیک به وسایل و از طرق مختلف میسر میگردد. به نظر می رسد که در بررسی تقاضاهای وام و اخذ اعتبار از جانب دولتتهای دیکتاتور و ضد مردمی، نه تنها به مسایل حقوق بشرونی و حداقل کفایت برای فرمانروایی بر یک جامعه، توجه نمی شود، بلکه پاره پی از رژیمها صرفاً با تزریق وجوه خارجی به اشکال گوناگون (از جمله اعطای رسمی وام از جانب سازمانهای مالی بین المللی) سرپانگه ها داشته می شوند (نمونه شیلی). از این رو، رجوع به منابع مالی بین المللی از جانب رژیم خمینی را، در صورت سقوط کامل ذخایر و داراییهای ارزی، نمیتوان از نظر دور داشت.

#### راه حل های تأمین ارز در صورت قطع صدور نفت

کمبودهای ارزی که، به طور عمده، نتیجه ادامه جنگ و روند صعودی واردات کشور است، در چند سال گذشته نمودهای عینی متعددی را در پی داشته است. در زمستان سال ۶۰، به دنبال بازپرداخت بدهیها به طرفهای آمریکایی، بحرانیهای سیاسی بعد از ۳۰ خرداد و کاهش صدور نفت، ذخایر ارزی به شدت روبه کاهش نهاد و به رقمی کمتر از یک میلیارد دلار بالغ گردید. در آن هنگام رژیم، برای خروج از این - بست مالی، به فروش نفت به بهای ارزان دست زد و با افزایش صادرات نفت از میزان متوسط ۷۳۰ هزار بشکه در روز در نیمه دوم سال ۶۰، به  $1/5$  میلیون بشکه در نیمه اول سال ۶۱، خود را به طور موقت ازین بست ارزی رها نید. اما شرایط دوران کنونی و تغییر شیوه های جنگ بین ایران و عراق، حتی ادامه صدور نفت به میزان یک میلیون

بشکه در روز را نیز مورد تردید قرار می‌دهد. بنا بر این در تحلیل وضعیت مالی رژیم در کوتاه مدت، الزاماً می‌باید به راه‌حلهای خارجی توجه کرد. راه‌حلهایی که در این رابطه می‌توانند مورد بررسی قرار گیرند (شاید گام‌هایی نیز در این زمینه برداشته شده باشد)، به طور عمده در موارد زیر خلاصه می‌گردند:

الف - خرید از شرکتهای خارجی و درخواست تعلیق در مورد بایز پرداخت، بسته شکل اعتبار کوتاه مدت با بهره.

ب - خرید قسطی از طریق اعتبارات دریافتی از بانکهای اروپایی با بهره زیاد.

پ - مراجعه به منابع مالی بین‌المللی نظیر بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه و شرکت مالی بین‌المللی، برای اخذ وام کوتاه مدت.

ت - انجام معاملات پایا پای (کالا - نفت) با دولتها، شرکتهای کنسرسیومهای بزرگ، به شرط تحویل نفت به‌بهای ارزان در مراحل بعد.

قبل از بررسی موارد فوق، یادآوری دو نکته لازم است. اول آن که ذکر راه‌حلهای بالا بدان مفهوم نیست که رژیم قادر به استفاده از آنها نیز می‌باشد. دوم آن که به لحاظ ارتباط با موضوع اصلی بحث، راه‌حلهای صرفاً مالی و اقتصادی مطرح گردیده و راه‌حلهایی نظیر قبول یک آتش‌بس موقت، مذاکره برای صلح، بستن تنگه هرمز و... به دلیل ایجاد تغییرات اساسی در صورت مساله، مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است.

در بررسی چهار راه حل فوق، برای تأمین تسلیحات نظامی و کالاهای اساسی (دو موضوع اصلی برای ادامه حیات رژیم در کوتاه مدت)، به طور مختصر یادآور می‌شویم که راه‌حلهای الف و ت قبلاً نیز، در مورد تأمین برخی کالاهای کشاورزی و صنعتی، مورد استفاده رژیم قرار گرفته است. در موارد بسیاری، شرکتهای خارجی برای دریافت وجوه اعتبارات گشایش یافته (در قبال فروش کالاهای ایران)، به بانکها مراجعه نموده و با تاخیر و تبدیل مدت با پرداخت اعتبارات از ۶ ماه تا یک سال رو برگردیده‌اند. انجام این نوع معاملات برای شرکتهای خارجی، که مایل به حفظ موقعیت بازاری خود و فروش به اقساط کوتاه مدت هستند، هر چند مطلوب نیست ولی می‌توانند تحت شرایطی (از جمله اخذ بهره) قابل قبول باشد. در مورد معاملات پایا پای نیز باید گفت هم‌اکنون، بیش از ۲۵ درصد معاملات تجاری رژیم با خارج از این طریق صورت می‌گیرد که از نمونه‌های عمده آن، معامله با کشورهای بلوک شرق و کنسرسیومهای بزرگی چون ۲۵۰ شرکت ایتالیایی و گروه مهندسی "ویست‌آلپاین" اتریشی (۲۱) قابل ذکر است. اگرچه اتخاذ این روش می‌تواند بخشی از نیازهای وارداتی رژیم را تأمین کند، در عین حال اختلالاتی جدی در سیستم واردات آن ایجاد می‌نماید، زیرا طرفهای خارجی معاملات تها تری، قادر به تأمین بسیاری از کالاهای اساسی، از جمله غلات، نمی‌باشند. علاوه بر آن، با اتخاذ این روش، تنها آن بخش از تسلیحات نظامی را که از کشورهای نظیر کره شمالی، لیبی و سوریه قابل تأمین است، می‌توان خریداری کرد. خرید جنگ افزارها و تدارکات نظامی در

"با زار آزاد" تنها درقبال پرداخت ارز به طور نقد صورت می‌گیرد.

اما مهمترین روشی که رژیم تاکنون از آن استفاده نکرده، مراجعه به بانکها و سازمانهای مالی، از جمله صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، برای اخذ وام می‌باشد. به لحاظ قانونی، ظاهراً هیچ مانعی بر سر این راه وجود ندارد. ایران عضو رسمی سازمانهای مزبور است و دارای مقداری طلا، ارز و سایر مدرات آنها می‌باشد (۲۲). رئیس بانک مرکزی رژیم در مصاحبه اخیر خود با خبرنگاران داخلی و خارجی، در پاسخ یک خبرنگار خارجی در مورد انجام مذاکرات برای اخذ وام، اظهار داشت که در این مورد ما به هیچ وجه مذاکره‌یی با خارج نداشته‌ایم و فکر نمی‌کنم نیازی در این مورد داشته باشیم (۲۳). گذشته از آن که این پاسخ را باید یک تعارف تلقی نمود، لازم به ذکر است که استفاده از این راه حل، اول به دلیل مراحل و شرایطی که متقاضی وام می‌باید طی نماید و دوم به لحاظ مسائل بین المللی، حداقل در کوتاه مدت، به آسانی تحقق نمی‌پذیرد. از نظر سازمانهای مالی، طبعاً آینده رژیم، مسائل داخلی و ثبات آن مورد توجه قرار می‌گیرد. بررسی این مساله در این جا بیشتر از آن جهت اهمیت دارد که در صورت تمایل ایران به استفاده از این راهها، با درخواست آن چگونه برخورد می‌شود. در تصمیم‌گیری برای اعطای اعتبارات و وامهای کشورهای متقاضی، اکثر دولتهای بزرگ غربی دخالت دارند. اجابت احتمالی درخواست رژیم، صرف نظر از شرایطی که این گونه سازمانها معمولاً برای اعطای وامها قائل می‌شوند، از لحاظ سیاست بین المللی دارای اهمیت ویژه‌یی است. در واقع اگر این اصل پذیرفته شود که تاکنون استمرار جنگ خانمانسوز و زیانبار ایران و عراق تنها با وجود امکانات ارزی میسر گردیده و سرکوب، کشتار و خفقان سیاسی موجود در جامعه ایران نیز به لطف برخورداری از امکانات مالی ممکن بوده، و اگر بخشی از ادامه تشنجهای موجود در منطقه خاور میانه، مربوط به سیاستهای رژیم حاکم بر ایران تلقی گردد، اجابت درخواست رژیم ایران برای کسب اعتبار مالی، حتی برای کوتاه مدت، چه معنایی جز تا بید سیاستهای جنگ و سرکوب می‌تواند داشته باشد؟ هر چند دولتهای خارجی همواره در برابر مسائلی نظیر جنگ، سرکوب و اختناق در جوامع تحت ستم، مساله عدم دخالت در امور داخلی کشورها یا عدم دخالت سیاست و تجارت را مطرح می‌نمایند؛ اما رعایت حداقل مبنای و اصول حقوق بشری اجاب می‌کند که لااقل حمایتی از جانب آنها در جهت استمرار جنگ و سرکوب به عمل نیاید. بهر حال استفاده از این راه حل، حتی اگر امکان آن، با تمام مشکلات و موانعی که وجود دارد، به عللی فراهم شود، تنها در کوتاه مدت مسائل مالی رژیم را حل خواهد نمود و با ادامه جنگ و اوضاع داخلی (وجود مقاومت و نارضایتی مردم)، استمرار حیات رژیم، هم - چنان زیر سؤال خواهد بود.

نتیجه کلی آن که تنگناهای ارزی از عوامل مهم در جهت تضعیف اهرمها و ابزارهای سیاسی و اقتصادی رژیم در جامعه شمار می‌آید. آشکارترین تاثیر کمبود ارز، تشدید فشارهای اقتصادی بر اقشار مختلف جامعه، به ویژه طبقات محروم و متوسط، همراه با محدودیتهای متعدد در سیاست داخلی خواهد بود. در چنین شرایطی گسترده‌ی جریان مقاومت مشروع و نقش نیروهای مردمی در شکستن دیوارهای اختناق و سرکوب رژیم خمینی، اهمیتی به‌زاد پیدا می‌کند و در این رهگذر نقش شورای ملی

مقاومت و نیروی محوری آن، سازمان مجاهدین خلق، را در هدایت جریان مقاومت می‌پدید بسیاری جدی تلقی نمود. عینی‌ترین تاثیر تنگناهای ارزی، گسترش اعتراضات مردمی و تحرک جریانهای مقاومت می‌باشد. بدین لحاظ بحرانهای نفتی و ارزی، جریان مبارزه با رژیم خمینی را وارد مرحله جدیدی از رودررویی می‌نماید. در صحنه جدید، توازن بیشتری برقرار خواهد بود، زیرا این باریکی از عواملی که همواره سبب تقویت رژیم می‌گردید، دستخوش اختلال و شکنندگی خواهد شد. بحران فعلی ارز، با بحرانهای نظیر زمستان سال ۱۳۶۰ یا نیمه اول سال ۶۳، بسیار متفاوت دارد و دامنه آن از قدرت مانور رژیم، به میزان قابل ملاحظه‌ای خواهد گاست. این امر در تضعیف رژیم و سرنگونی محتوم آن و استقرار یک نظام دموکراتیک و مردمی در ایران، دارای اهمیت فراوانی خواهد بود. یکی دیگر از آثار عمده کاهش تواناییهای ارزی رژیم، تغییرات مهمی است که در اوضاع پولی و مالی کشور روی خواهد داد. مدتهای مدیدی است که یکی از مشکلات دولت، کسر بودجه، افزایش هزینه، تورم و... در جامعه است. اگر تا کنون سران رژیم، با اتکال به سیستم بانکی و چاپ اسکناس بدون پشتوانه، تا حدودی موفق به حفظ اوضاع شده‌اند، این فشارها و عاف آنها را ناگزیرا ز انجام تغییراتی خواهد نمود که در برهم زدن نظم ظاهری در ارگانهای اقتصادی و مکانیسمهای سیستم بانکی رژیم، تاثیرات شگرفی خواهد داشت.

۲۰ مهر ۱۳۶۴

#### توضیحات :

(۱) موازنه ارزی کشور، با توجه به دریافت‌های دولت (بابت نفت، صادرات غیرنفتی، خدمات و وام) و پرداخت‌های آن (بابت واردات کالا، هزینه خدمات و بازپرداخت وام) و با در نظر گرفتن برخی تعدیلات در حساب سرمایه و غیره، برای یک دوره معین تنظیم می‌گردد. نتیجه مثبت یا منفی موازنه ارزی، در میزان ذخایر ارزی تاثیر مستقیم خواهد داشت.

(۲) آمار صادرات ماهانه نفت خام و قراردادهای تصفیه توسط وزارت نفت اعلام گردیده است. ر.ک. به: فصلنامه آماری شماره ۵، سال ۱۳۶۳ سازمان برنامه و بودجه، و مجله بانک مرکزی، شماره‌های ۱۹۶ و ۱۹۵ سال ۱۳۶۱.

(۳) اظهارات نخست وزیر و وزیر نفت رژیم در رابطه با صادرات مهر سال ۶۰ بوده که به طور متوسط به ۳۲۰ هزار بشکه در روز بالغ می‌گردیده است. ر.ک. به همان مجله بانک مرکزی - آمار صادرات ماهانه نفت خام و قراردادهای تصفیه طی سالهای ۶۱ - ۱۳۵۷، صفحه ۸۴.

(۴) خالص حساب جاری، پس از کسر پرداخت‌های جاری (بابت کالاهای وارداتی و خدمات) از دریافت‌های جاری (بابت فروش نفت و سایر کالاهای و خدمات) بدست می‌آید.

(۵) اظهارات رفسنجانی در نماز جمعه ۱۲ مهر ۶۴، نخست وزیر در هیأت دولت (یکشنبه ۷ مهر ۶۴) و خامنه‌ای در بندرعباس (روزنامه اطلاعات یکشنبه ۱۴ مهر ۶۴) پیرامون یافتن راه‌حلهای لازم، بیانگر وجود بحران جدی می‌باشد.

(۶) اظهارات نخست وزیر رژیم به نقل از رادیو رژیم - بخش اخبار یکشنبه ۷ مهر ۱۳۶۴ -

(۷) حالت عادی عبارت است از شرایطی که رژیم بتواند صادرات خود را به ۲/۳ میلیون بشکه در روز (سه‌میه تعیین شده از جانب اوپک) برساند.

(۸) مبلغ ۱۲ میلیارد دلار درآمد ارزی مرکب از اقلام زیر است:

| شرح                                     | میلیاردریال | میلیارددولار |
|-----------------------------------------|-------------|--------------|
| درآمد حاصل از صادرات نفت (بودجه سال ۶۴) | ۱۶۵۰        | ۱۶/۵۰        |
| درآمد حاصل از صادرات کالاهای غیرنفتی    | ۳۶          | ۰/۳۶         |
| جمع                                     | ۱۶۸۶        | ۱۶/۸۶        |

درآمد ارزی حاصل از صادرات کالاهای غیرنفتی، بر مبنای اقلام واقعی صادرات ۵ ماهه اول سال ۶۴ محاسبه گردیده است. طبق اطلاعات اعلام شده (رادیو رژیم دوشنبه ۱۳۶۴) میزان صادرات غیرنفتی ۵ ماهه اول سال ۶۴، ۲۷۰ هزار تن کالا به مبلغ ۱۵ میلیارد ریال بوده است. در صورتی که صدور کالاهای غیرنفتی تا پایان سال ۶۴، همین روند را طی نماید، برای ۱۲ ماه حدود ۳۶ میلیارد ریال یا ۳۶۰ میلیون دلار ارزش حاصل خواهد شد. (هر دلار معادل ۱۰۰ ریال فرض گردیده است)

(۹) منظور از بهای متوسط، میانگین بهای نفت سبک (۲۸/۵۵ دلار) و نفت سنگین (۲۷/۳۵ دلار) می‌باشد که در آخرین اجلاس اوپک تعیین گردیده است.

(۱۰) قراردادهای اعطای نفت مجانی و ارزان قیمت (تخفیف ۲/۵ دلار در هر بشکه) به سوریه و ترکیه، محاسبه ارزش صادرات، با در نظر گرفتن قیمت‌های رسمی نفت، ناممکن می‌باشد.

(۱۱) به عنوان مثال در گذشته، کشتیهایی که در خاک حاضر به بارگیری بودند، به ازای هر بشکه حداقل ۱ دلار تخفیف دریافت می‌نمودند. حتی در جزایر سیری نیز برخی از خریداران، به دلیل آن که گاه می‌بایست تا یک هفته منتظر دریافت محموله نفتی بمانند، تقاضای یک دلار تخفیف می‌کردند.

(۱۲) متن لایحه ارزی سال ۱۳۶۴ کل کشور به نقل از کمیته ۱۵ مرداد ۱۳۶۴ صفحه ۱۷ به شرح زیر است:

ماده واحد: به دولت اجازه داده می‌شود در سال ۱۳۶۴ از محل دریافت‌های ارزی کشور طی همین سال و حداکثر تا مبلغ ۱۵ هزار میلیون دلار، به شرح جداول پیوست، با رعایت مفاد این قانون و قانون پولی و بانکی کشور و سایر قوانین مربوط نسبت به تخصیص ارز اقدام نماید.

تیمبره ۱- تخصیص سهمیه های ارزی دستگاه های مختلف حداکثر معادل دریافتها و وصولیه های ارزی در سال ۱۳۶۴ متناسب با نیازها و اولویت های دستگاهها و بخشهای مختلف، توسط کمیته تخصیص ارزش متشکل از نماینده نخست وزیر و وزرای امورات اقتصادی و دارایی و برنامه و بودجه و نفت و رئیس کل بانک مرکزی و دو نفر از نمایندگان مجلس، به انتخاب مجلس، که به عنوان ناظر در جلسه شرکت خواهند نمود، به عمل خواهد آمد. (تا کیدا زماست.)

(۱۳) اشاره به اظهارات نخست وزیر به نقل از رادیو رژیم، روز پنجشنبه ۱۱ مهر ۱۳۶۴

(۱۴) صاحب رئیس بانک مرکزی رژیم با خبرنگاران داخلی و خارجی، به نقل از رادیو رژیم، روز یکشنبه ۷ مهر ۱۳۶۴.

(۱۵) کیهان یکشنبه ۱۰ مهر ۱۳۶۴ صفحه ۵

(۱۶) کیهان یکشنبه ۲۷ مرداد ۱۳۶۴ صفحه ۲۱.

(۱۷) صندوق بین المللی پول هر ماه گزارش جامعی از وضعیت مالی کلیه کشورهای عضو خود منتشر می نماید. در آخرین گزارش در دسترس که مربوط به فوریه ۱۹۸۵ است، ارقام سال ۱۹۸۵ ایران ذکر گردیده است. ر. ک. به:

• INTERNATIONAL MONETARY FUND (I.M.F) • INTERNATIONAL FINANCIAL STATISTICS

(۱۸) محاسبات در زمینه موازنه ارزی، با در نظر گرفتن دریافتها و پرداختهای ارزی، خالص حساب جاری، خالص حساب سرمایه و تعدیلهای مربوط به نرخ ارز و معاملات ثبت نشده صورت گرفته است.

(۱۹) این حسابها غیر قابل برداشت است. زیرا در مقابل میلیاردها دلار درخواست خسارت از جانب طرفهای آمریکایی "قرارداد الجزایر" (در بدو امر تنها ۶ هزار درخواست به دادگاه اعلام گردید)، در شکی نیست. ضمناً مانده این حساب می تواند به طور مرتب افزایش یابد و همواره بیشتر از ۵۰۰ میلیون دلار باشد.

(۲۰) آمریکا بانک جهانی به نقل از روزنامه کرسنت اینترنشنال، ۲۸-۱۶ فوریه ۱۹۸۵.

(۲۱) گروه مهندسی و ذوب فلز و ویست آلپاین (VOEST ALPINE) اتریشی حداقل در دو معامله پای پای، هریک به ارزش ۶۰۰ میلیون دلار، وارد گردیده است. این شرکت به ازای دریافت نفت، به ایران کالای صنعتی صادر می نماید. چون حداقل ارزش مسرود معامله "نفت"، محموله ۵۰ میلیون دلاری است، شرکتهای کوچک دیگری که امکان انجام این معاملات را ندارند، با پیوستن به کنسرسیومها و گروههایی چون ویست آلپاین (با پرداخت در صدی به عنوان کمیسیون) تجارت خود را با ایران ادامه می دهند. گروه مزبور حدود ۹ درصد ارزش کالاهای صادراتی شرکتهای مزبور را به عنوان کمیسیون و یک درصد را به عنوان مالیات دولت اتریش، در مقابل معامله پای پای نفت - کالا، دریافت می نماید.

(۲۲) طبق مدارک رسمی بانک مرکزی، ایران دارای ۳/۱ میلیارد ریال طلا، ۱۳ میلیارد ریال سهمیه ارز نزد صندوق بین المللی پول و معادل ۱/۲ میلیارد ریال سهام نزد شرکت مالی بین المللی، موسسه بین المللی توسعه و بانک بین المللی ترمیم و توسعه است که به عنوان پشتوانه اسکناس در گردش تلقی می گردد.

(۲۳) صاحب رئیس بانک مرکزی رژیم با خبرنگاران داخلی و خارجی، رادیو رژیم، یکشنبه ۷ مهر ۱۳۶۴.

## پناهنده سیاسی کیست؟

غلامحسین ساعدی

اگر در "بنیاد انواع" داروین بر تکامل جانداران تکیه شده بود، و فرضیه‌های لامارک رنگ باخته و از چشم بسیاری افتاده بود، امروزه روزبه‌رای العین هر دو فرضیه بین ایرانیان خارج از کشور مصداق پیدا کرده‌اند. حلقه مفقوده داروین در سیمای لاشخوران و دلالت‌هایی ظاهری بود که ثروت کشور را چا پیده بودند و امروز هر کدام در گوشه‌ی از دنیا، بی خیال وطن و آنچه در آن می‌گذرد، میمون و ارزندگی می‌کنند ولی ظاهراً آدمی دارند. مثال زنده: کافی است که کتاب "یلوپیچ ایرانیان" منتشر شده در لوس آنجلس را ورق بزنید، همه چیز در آن پیدا می‌شود، از سلمانی زنانه گرفته تا محصولات "یک و یک" و تشکیلات "گل آرایشی" برای جشنها و عروسیها و تجارتخانه‌هایی که به کار قبلی خود ادامه می‌دهند و صرافانی که ارز می‌خرند و ارز می‌فروشند... اما در نگاه دقیق عامل عمده، مشروط شدن ایرانیان خارج از کشور است که اعتبار زیادی به "لامارکسیم" می‌بخشد. هزاران هزار نفر از زیر تسلط رژیم جمهوری اسلامی فرار کرده‌اند و با عنوان پناهنده سیاسی همه جای دنیا پراکنده‌اند. اما این "پناهنده‌های سیاسی" همگون نیستند و از زمین تا آسمان با هم فرق می‌کنند، عده زیادی جا خوش کرده‌اند و از این که تمام امکانات زندگی قبلی در دست‌رسان است حتی امکانات بیشتر لعل و لعب و سیروساحت، بسیار راضی هستند. عده‌ی دیگری که به اجبار به بیرون پرتاب شده‌اند، تمام مدت نفس نفس می‌زنند و تلاش می‌کنند که از پناهیافتند، در حفظ سلامت اندیشه خود بکوشند و هر کس، به نوعی، خود را بسرای ساختن ایران ویران شده سرپا نگهدارد.

فرق است میان آن که یارش در بر با آن که دو چشم انتظارش بر در

نکته این جا است که افراد گروه اول خود را به خاطر استفاده از امکانات پناهندگی سیاسی هم‌تراز دسته دوم قرار می‌دهند، در حالی که در گذشته فعالیت سیاسی و نه سابقه سیاسی داشته‌اند، و در "جمهوری اسلامی" نیز نه تنها هیچ خطری آنها را تهدید

نمی‌کرده است، بلکه شاید از امکانات بیشتری هم برخوردار می‌شدند، چون در حکومت "لومپن‌ها" خیلی راحت می‌توانستند جا بیفتند و با سفت‌کنندوبه زندگی زالسووار خویش‌ادا می‌دهند؛ اگر با هزار دوز و کلک از کشور خارج شده‌اند، گرفتار این توهم بوده‌اند و خیال می‌کرده‌اند که واقعه‌یی که با عنوان انقلاب اتفاق افتاده، دارو نداروا مکان چپا و لگری را از آنها خواهد گرفت. این خوش‌گذرانان خشک مغز، زودتر از همه با انبانی انباشته‌ازداری، خویش و بیگانان را چا پیده‌پا به‌فرار گذاشتند، مهم‌تر این که فرهنگ‌گندیده‌طبقه‌خود را در گستره‌سیاری جاها پهن کرده‌اند و با همان تفرعن به زندگی قبلی خویش‌ادا می‌دهند. عروسیهای مجلل راه می‌اندازند، مجالس عیش و عشرتشان برقرار است، مرتکب تمام کثافتکاریها و بندوبستها و دادوستدهایی می‌شوند که در زمان حکومت شاه می‌شدند. اینها ابتداسعی می‌کنند از جاه‌آقامت بگیرند ولی وقتی به‌بن بست بر می‌خورند، پناهنده‌سیاسی می‌شوند. حسابگری و تیزب‌هوشی و دلال‌صفتی این جماعت اندازه‌ندارد. بی‌هویتی، بی‌انطباقی و پایمال کردن حقوق دیگران را به‌دنبال می‌کشد. می‌خواهند هم از آخور بخورند و هم از توبه‌بره، و در این دوا مرهمیشه موفقند. از امکانات "پناهندگی سیاسی" حتما باید استفاده کرد، از حقوق بیکاری باید استفاده کرد، حتما باید بیمه داشت، با کمک دولت باید مسکن خوب به‌دست آورد و بسیاری از امکانات دیگر. تمام راه و چاهها را هم بلدند. هر کدا م‌پرونده‌عظیمی در خانه دارند انباشته از کاغذهای اداری، و حافظه‌شان انباشته است از تمام پیچ و خمهای درهم‌وراه‌فرار از گرفتاریهای "بوروکراسی". اینجا در رابطه‌وبده‌بستان بین این جماعت و ما موران اداری بسیار آسان است. وکلای مزدبگیر و مزدنگیر را به اسم و رسم خوب می‌شناسند، و با زبان بی‌زبانی و تته‌پته‌کار خود را راه می‌اندازند. گره‌گشای مشکلاتشان پررویی است. هیچ وقت گرفتار تنگ‌درد خاطر نمی‌شوند. در مقابل هر نوع توهین و اهانتی لبخند برب دارند و کمر خم می‌کنند. وقتی مشکلشان حل شد، شانه‌بالا می‌اندازند و در کافه‌یی می‌نشینند، لم می‌دهند و لب ترمی‌کنند. این شناگران قابل تمام سوراخ سمبه‌ها، کافه‌ها و کباب‌ها و عشرتکده‌های شهر مسکونی خود را خوب می‌شناسند. هیچ سگ‌گرسنه‌یی آن چنان دنبال استخوان پوسیده‌یی نمی‌دود که این جماعت دنبال لاشه‌گندیده لذت‌بهره‌گیری مدام از نعمات موجود. چراگاه‌تازه‌یی پیدا کرده‌اند و هم چون احشامی که از ییلاق به قشلاق می‌روند مدام نفس تازه می‌کنند و مدام مزه می‌ریزند. نقل مجلسشان تمام مدت شوخیهای زشت و مستهجن است؛ ولی چون پناهنده‌سیاسی هستند، باید حرف سیاسی هم بزنند و اظهار لحنیه بکنند. صحبت‌های سیاسی آنها شوخیهایی است که از این گوشه و آن گوشه شنیده‌اند، به‌خصوص راجع به سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، از شنیدن کلمه "کود"، که اشاره‌یی است به‌هاشمی رفسنجانی، روده‌بر می‌شوند یا از تقلید صدای "مشکینی" شب‌خوشی را به آخر می‌رسانند. قیافه‌وصدای سردمداران رژیم برای آنها جالب است، اما به افکار ارتجاعی آنان و ظلمی که بر مردم وطن ما می‌کنند - و اینها، همه، از منظر پوسیده‌این جماعت از حجره‌درآمد تراوش می‌کند - اعتنایی ندارند. اعدام‌جویان انقلابی برایشان اهمیتی ندارد. قحطی و گرسنگی و جیره‌بندی برایشان اهمیتی ندارد. جنگ فرسایشی بیهوده و بمباران شهرها و انباشته‌شدن جنازه‌روی جنازه برایشان اهمیتی ندارد. تمام مدت در فکر امکانات تازه‌اند.

"کارت سبز" از آمریکا، "کارت اقامت" از کشورهای اروپایی، هم پناهندگی برایشان مهم است، هم کارت اقامت. بدین سان، مدام اسناد و مدارکشان جا به جا می شود. بعضی هاشان با خیال راحت، مدام به داخل کشور می روند و برمی گردند. این رفتنها و برگشتنها بی دلیل نیست، این احشام با ییلاق و قشلاق بکشند، در هر دو جا باید بچرند. در قشلاق ملک و املاک و دارایی دارند و حکومت جمهوری اسلامی نه تنها کینه یی از آنها به دل ندارد بلکه با لبخند هم از این جماعت استقبال می کند، کارخانه های صادره شده را تحویلشان می دهد و خانه های قصرمانندشان را دوستی به آنها باز می گرداند. آنها می روند و برمی گردند و می فروشند و پول بیرون می آورند. با قدرت حاکم ساخت و ساخت کا مل دارند. جنس می برند و جنس می آورند. یکی از پناهنده های سیاسی این چنینی و سایل مورد نیاز معلولین را به ترکیه می برد و تحویل شریکش می دهد و قالی و اشیاء عتیقه وارد می کند. کفن فروش و قالی فروش دوروی یک سکه شده اند. ییلاق و قشلاق این جماعت ریشه در منافع مادی دارد و این چنین است که مرگ و جنگ به پروا ربندی دلالت کم می کند. این چنین است که حکومت جمهوری اسلامی مستکبر پروری می کند و دم از "حاکمیت مستضعفین" می زند. این چنین است که "لومین" و "لومپنیسم" معنی اصلی خود را پیدا می کند. "لومپن" مال یک طبقه نیست. "لومپن پرولتاریا" اصطلاح رایج شده است. "لومپن روشنفکر" وجود دارد، "لومپن بورژوا" وجود دارد. "لومپن" های خارج نشین خصلت خود را از دست نداده اند: در بیرون شلنگ تخته می اندازند و لی مرده خواری شکم آنها را پر می کند؛ در درون وطن هر کسی که می میرد سکه یی به جیب آنها می افتد. امتیاز داشتن دو گذرنامه چنین است. با گذرنامه پناهندگی در کافه و کاباره های جوروا جور و مجالس عیش و عشرت پشت سر جمهوری اسلامی و ملاهای جلاد لیچا رمی با قند و روز بعد با گذرنامه عادی در مجالس دولتی و جشنهای سفارتخانه ها شرکت می کنند. شام و نههار تناول می کنند و علیه "فدا انقلابیان" گالهدها می گشایند. این احشام چنین اند، مدام در حال ییلاق و قشلاق. یک پای این طرف دارند و یک پا آن طرف. درست مصداق ساعت شنی هستند. از این کار ضرری هم نمی برند، اما به پناهندگان سیاسی واقعی ضربه می زنند. نمونه هایی هستند که انگار همه هم رنگ آنها هستند و در این جاست که فرمتی به دست رژیم خمینی می دهند که همه را به یک چوب برانند. انگار که گرگ و میش با همند و از یک چراگاه می چرند. رژیم پناهندگان سیاسی به جان آمده و خودنباخته را با آنها یک رنگ قلمداد می کند. یعنی تنگ آنها را لکه ننگی می کند برای چسباندن به مبارزان مرگ برکف. اگر قوانین هر مملکتی یا صلاح اندیشی هر دولتی سنگی جلوی پای پناهنده های سیاسی می اندازد و سخت گیری های نابجایی می کند از برکت سراینهاست. ثقل و دود و دوزخ بازی این جماعت ما موران هر کشوری را مشکوک کرده است. بدین جهت است که روز به روز شرایط سنگین تری قائل می شوند. پناهندگان سیاسی قلابی (که می خواهند مهاجرت کنند) با توسل به وکلا و دلالت یا وکلای دلال، مشکل خود را حل می کنند. ولی پناهنده، چون دستش به جایی بند نیست، بی آن که طنابی در کار باشد، بین زمین و آسمان حلق آویز است. بله، این چنین است که روابط جای ضوابط را می گیرد و با همین روابط است که دلالت و واسطه های داخل کشور به بیرون می ریزند و با انبانی پریه داخل کشور برمی گردند.

پناهنده سیاسی کیست؟ پناهنده سیاسی کسی است که چهره به چهره روبرو، در برابر حکومت مسلط ایستاده بود، و اگر بیرون آمده، از ترس جان نبوده است، او با همان فکر مبارزه و با سلاح اندیشه خویش ترک خاک و دیار کرده است. در این میان هستند بسیاری از نویسندگان، شاعران، نقاشان، مجسمه سازان، که سلاح آنها همان کارشان است و در جرگه رزمندگان دیگر قرار می گیرند. پناهنده سیاسی نیتش این است که با جلادان حاکم پروطنش تا نفس آخر بجنگد و حاضر نیست از پا بیفتد، بیه لقمه نانی بسنده می کند، ناله سر نمی دهد و شکوه نمی کند. مدام در تلاش است که دیوار جهنم آخوندها را بشکند و به خانه برگردد. خانه او وطن اوست. برای تمیز کردن خانه قدرت روحی کافی دارد و وقتی آشغالها جمع شدند، حاضر است سرتا سر و طسن را با مژه های خود پاک کند. از جان گذشته است و مطلقاً نمی ترسد. پناهنده سیاسی نارنجکی است که به موقع می خواهد ضامن را بکشد و کوهی را از جا برکند. با دست بریده برای هر کاریدی حاضر است، با پای بریده مدام می دود و با چشمان کم سو همه جا را می بیند. روحیه پناهنده سیاسی عضلانی است، انگار که از سرب ریخته شده، و اهمه بی از مرگ ندارد، وزمانی که خود را در صف پناهنده های قلبی می بیند، خشم جان او را به لب می رساند، چون می بیند ستون فقرات بشر دوستی ساخته و پرداخته حکومتها فرقی بین او و دلالتان اسلحه نمی گذارد. اولی مدام با دو گذرنا مه در رفت و آمد است ولی او اگر پا به وطن بگذارد، جمهوری اسلامی امکان نفس کشیدن نیز برایش نخواهد گذاشت و پای دیوار خواهد کاشت و سوراخ سوراخ خواهد کرد. در این جا است که قوانین به یک باره بی اعتبار می شوند. در این جا است که باید تأملی مثلاً در "قرارداد ۱۹۵۱" کرد، یا در قوانین و مقررات دیگر.

سوء تفاهم نشود، منظور این نیست که کشورهای پناهنده شده سخت گیری بکنند. اصلاً، حتی تلاش فراوانی باید کرد که به تارهای دور افتاده پیش از پیش توجه شود، این تلاش امر بسیار لازمی است. غرض این است که فرق "پناهنده سیاسی" قلبی با "پناهنده سیاسی واقعی" روشن شود. این دوازیگنا جنس و از یک قماش نیستند. پناهنده سیاسی قلبی جانوری است همه چیز خوار، ولی پناهنده سیاسی واقعی انسانی است مرگ برکف، که بی هیچ چشم داشتی می خواهد کمربند رژیم جمهوری اسلامی را بشکند، خشت روی خشت بگذارد و خانه تازه و وطن تازه بی بسازد.

میان ماه من تا ماه کسردون      تفاوت از زمین تا آسمان است

## گوشمالی رعایای نافرمان

مجید شریف

رایهای مخالف و ممتنع حدود صد نفر از نمایندگان مجلس ارتجاع - یعنی بیش از یک سوم آنها - به صلاحیت موسوی، نخست وزیر، آن هم با وجود نامه تاکید آمیز خمینی مبنی بر این که "در وضع بسیار پیچیده کشور دولت ایشان را موفق میدانم و در حال حاضر تغییر آن را صلاح نمیدانم"، از نظر تبلیغاتی و حیثیتی برای رژیم بحران زده و درمانده خمینی آنچنان اهمیتی داشت که خمینی را واداشت در تاریخ ۲۴ مهر ماه ۶۴، نمایندگان مجلس را نزد خود احضار نماید و در سخنرانیش به صراحت ناراضایتی و خشم خود را به آنان ابراز دارد و حتی به تهدید و اربابان بهر داد زد. قبلاً خمینی و سایر سردمداران رژیم اعتراف کرده بودند که "اگر بخواهیم به حرف یک دسته که مثلاً در مجلس هستند بگوییم این دولت نه، این رئیس مجلس یا این نخست وزیر یا رئیس جمهور نه، چه خواهد شد؟ وضع ما جوری است که اگر بخواهیم آن را به هم بزنیم صدمه می‌خوریم" (۱). یعنی شرایط تا آن حد حساس و بحرانی است که حتی تغییر یک مهره می‌تواند به زیان کلیت رژیم تمام شود. از این رو با همه مخالفتها و با آنسدها با زیبایی که در درون رژیم وجود داشت و دارد، با وجود این که جناحی نسبتاً قوی در پی ایجاد شرایط سقوط دولت موسوی بود و حتی خود خاتمه‌ای تمایلی به بقای موسوی در سمت خود نداشت، خمینی که با هوشیاری ضد انقلابی بیش از بقیه سران رژیم - مصلحت‌نظام خمینیستی را تشخیص می‌دهد و تلاش می‌کند که هر با ربا ما نورهای قاطعانه، سقوط رژیم خود را به تعویق بیندازد، پای به میدان گذاشت و ضمن تایید موسوی، به نمایندگان مجلس توصیه کرد که به او رای تمایل بدهند. حال آن که خمینی، با تاکید که همواره بر حقانیت و امتیازات همه جا نبه روحانیت دارد و با نزدیکیها و وجوه اشتراکی که میان او از یک طرف، با مدرسان و فقیهان حوزه‌یی مخالف موسوی و با زاریان متحد آنها از سوی دیگر موجود است، قاعدتاً می‌بایست نسبت به آدمهای بی‌مانند موسوی و دولتی که از سوی محافل سوپرا ارتجاعی حتی مارک "کمونیست" و "چپ" به آن زده می‌شود، با سوء ظن و تردید پنگرد و از هر فرصتی برای کناره‌گذاشتن

آن بهره‌گیرد؛ چنان که چهل روز قبل از این سخنرانی نیز، خطاب به موسوی و کابینه‌اش، گفته بود: "ممکن است یک نفر نخست وزیر بوده، اگر ببینند در یک جای بی بهر کار می‌کند می‌رود آنجا... برایش فرق نکند" (۲) و این نشان می‌دهد که لااقل به شخص موسوی و دولت او و تعلق خاطری نداشته است. حال چه چیز باعث می‌شود که خمینی به نفع موسوی به میدان بیاید؟ اگر توده‌یها و اکثریت‌یها هم چنان از "خط خدا مپریالیستی و انقلابی اما خمینی" دفاع می‌کردند، پاسخ به این سؤال را به آسانی می‌دادند! در آن صورت می‌گفتند که دولت موسوی به خاطر گرایشهای ضد-امپریالیستی و ضد سرمایه‌داریش مورد تأیید و توجه "امام" است و "امام" از این دولت، در برابر حاکمیان سرمایه‌داری و فئودالیسم و طرفداران وابستگی به غرب، دفاع می‌کند! اما هیأت که دیگر این تحلیل نیز کهنه شده است و امام دچار زهرش را حتی به این گونه‌خائنان نیز ریخته است! در هر صورت از این حرکت خمینی می‌توان چنین نتیجه گرفت که رژیم او در آن چنان بحرانی دست و پا می‌زند و آن چنان تزلزلی ارکان آن را فرا گرفته است که برای او، به عنوان رهبر بلاسنازع این نظام، حفظ آن به همین وضع، اهمیت حیاتی و درجه اول پیدا کرده است؛ اگرچه برای اجزای آن و کسانی که نه همچون خمینی از بالا بلکه از پایین به او ضاع می‌نگرند، این مصالح کوتاه مدت و موقت گروهی است که اهمیت جدی پیدا می‌کند، تا آنجا که برای حفظ آن حتی به توصیه و اظهار نظر شخص "رهبر" نیز وقعی نمی‌نهند. خمینی در نطق خود، پس از ابراز لطف و فروتنانه و "طلبه" و از خود به مجلس مبنی بر اینکه مجلس محترم است و حقش هست که موافق و مخالف داشته باشد و متمنع!، یکبار به جریان رای گیری اشاره می‌کند و با بزرگواری! خاص خود می‌گوید که "گذشته، گذشته است" و باید تلاش کرد که در آینده چنین وضعی تکرار نگردد. خمینی با همه حقوق و حقوقی که به ظاهر برای مجلس خود قائل است، این گونه رای دادن را جرمی بزرگ می‌شمارد که فقط گذشت زمان، بزرگواری او و جبران مافات قادر به پاک کردن آن است. به دنبال آن، خمینی نگرانیهای خود را یکی پس از دیگری ابراز می‌دارد: آیا در این وضعیت بحرانی امکان کارشکنی برای دولت هست یا نه؟ آیا این عده نمایندگان مجلس که به نخست وزیر رای تمایل ندادند، نخواهند که شیدتا دست موسوی را در تعیین دولت نیز ببندند و مانع آن شوند که دولت تکلیفش تعیین شود و رسمًا مشغول کار گردد؟ آیا از آن پس دولت موسوی از سوی مخالفان به طور دائم مورد سؤال و استیضاح قرار نخواهد گرفت؟

برای این که چنین اتفاقی نیفتد، چه باید کرد؟ خمینی با زماننده‌مگسی رهبران توتالیتار، که هیچ گونه کثرت و چندگانگی را تحمل نمی‌کنند مگر این که بتوانند آن را به میل خود دستکاری کنند و به خدمت گیرند، به "وحدت کلمه" روی می‌آورد و از نمایندگان مجلس می‌خواهد که "در دوره آتی همه رای بدهند، نه این که کارشکنی کنند و خدای نخواسته در یک هم چون اوضاع حساسی که ما واقع هستیم دولت را به شکست برسانند". رژیم خمینی برای نمایش یکپارچگی و برای این که وانمود کند که دارای ثبات است و در نهایت هیچ مشکل اساسی، از جمله تضادهای درونی، به عنوان خطری تهدیدش نمی‌کند، و بعد این ادعا را در خدمت خروج از انزوای سیاسی و اقتصادی داخلی و بین‌المللی قرار دهد، گاه ناچار می‌شود که به ظواهر، توجیه‌ها و

مشروعيتهاى مردمى و دموکراتیک توسل جوید، گرچه خواستش پیاپیاده کردن سیاستى کا ملا فئودال دموکراتیک باشد. اوبه سادگى مى تواند هر زمان که شرایط تعیین کننده شود پای مرگ وزندگى در میان آید، این ظواهر را زیر پا بگذارد. این ویژگیها، در کنار بقیه عوامل، رژیم خمینى را به عنوان یک رژیم توتالیتر از دیکتاتوریهائى معمولى متمایز مى سازد. در این جا عوامل دیگرى نیز وجود دارد که این رژیم را حتى از سایر رژیمهائى توتالیتر مستثنى مى کند: بافت "قبایلى" آن همواره به صورت باندها و جناحهاى ظاهرى مى گردد که با یکدیگر در رابطه وحدت و رقابت قرار دارند و البته حدود مرز مشخصى نیز ندارند و نقل و انتقال از این باندها و جناحها، غالباً بدون ضابطه یى جدی و براساس مسائل شخصى، به سرعت صورت مى گیرد. هر یک از این باندها، چون به طور نسبى دارای قدرت اقتصادى و اجتماعى و نیز قدرت مانور نظامى است، پشتش تا حدودى محکم است. از این رو با آن که همه آنها ظاهراً معتقد به "اسلام فقا هتى"، "ولایت فقیه"، قانون اساسى رژیم و... هستند و نظراً رای خمینى را رای خدا مى دانند و در هر فرصتى که به دست آورند چماق خمینى را بر سر یکدیگر یا بر سر مخالفان مى کوبند، خود را همیشه موظف به اجرای اوامر خمینى نمى بینند، مگر در مواردى که این اوامر به طور ملموس منافعتشان را تأمین نماید. در هر صورت خمینى، که خطرناک بودى استراتژیک کلیت رژیم را به چشم مى بیند، نمى تواند دیگر، پس از این که "ناخالصیهائى لیبرالى" نیز از نظام بیرون ریخته شده اند، در برابر این خطر ساکت بنشیند. اوبه خوبى مى دانند که تغییر و تحولات و جا به جا ییها، برای هیچ یک از جناحهاى رژیم در نهایت قدرتى ایجاد نمى کند، بلکه سقوط رژیم را جلومى اندازد و این، یعنى نابودى همه باندها و جناحهاى آن. از همین روست که از نمایندگان مى خواهد اختلافها و تمایلات شخصى و گروهى خود را کنار بگذارند، چه در غیر این صورت، اگر دولت را به شکست برسانند، "این از اموری است که برخلاف اسلام است، برخلاف مصالح کشور است و برخلاف مصالح خودتان است". اگر افراد و باندها مانع محدود و کوتاه مدت خود را مرجح مى دانند و اگر گمان مى کنند مى توانند از این طریق سهم بیشتری در قدرت به دست آورند و راه و روش خویش را به پیش ببرند، یا اگر در این تصورند که با تشدید حمله به دولت موسوى، با مسئولیت و گناهان خویش را در قبال مردم سبک مى کنند و در صورت بالا گرفتن اعتراضهاى مردمى، مى توانند خود را از انتقام مصون نگهدارند، و بالاخره اگر فکر مى کنند که بوى "الرحمن" جسمانى و معنوى و سیاسى خمینى به مثام مى رسد و از حالا مى توانند میخشان را، در دعواها و تسویه حسابهاى درونى پس از خمینى، سفت تر بکوبند، به خطا رفته اند، چگونى موجودیت این باندها به یکدیگر، و موجودیت همگى به خمینى، آن چنان پیوند خورده است و مخصوصاً شرایط آن چنان حساس است که شکست دولت، شکست خمینى است و این، یعنى شکست "ایران و اسلام" (نامه بنی مدر به خمینى را به خاطر آورید!). چنین حالتى برخلاف مصالح جناحها و باندهائى است که همگى تا بحال دستشان تا مرفق در جنايت و غارت و تجاوز آلوده بوده است و بر سر تمامى مسائل سیاستهاى اساسى یعنى ادامه جنگ، سرکوب، چپاول مردم و... اتفاق نظر دارند.

خمینى خود به خوبى مى دانند که این شرایط مرگبارى که رژیمش را تهدید مى کند، تعیین کننده، و در عین حال پى سابقه، است: از یک سو در اثر ضربات پى در پى

عراق به پایانه نفتی خارک، صادرات نفت به میزان زیادی کاهش یافته است و رژیم، در مصاف با عراق، هر روز در موضع ضعیف تری قرار می گیرد. خواست سرنگونی رژیم صدام، به منزله یک گام کیفی در جهت کسب ثبات و اعتبار داخلی و منطقه ای و بین المللی برای خمینیسیم، نه تنها تحقق نیافته، بلکه خطر سرنگونی، رژیم خود او را تهدید می کند. بن بست که رژیم در جنگ با آن روبروست، سران آن را واداشته که به دفعات - به ویژه در ایام اخیر - نوید دانه دعوت به بسیج عمومی کنند تا شاید بتوانند با حملاتی از آن نوع که قبلاً با رها تجربه کرده و خود نیز در عمل به شکست آنها اعتراف نموده اند، کاری از پیش ببرند، یا لاقط شور و هیجان و انگیزه های انتقام جویانه و هویت طلبانه طرفداران خویش را، که بعضاً هنوز نشسته آرزوی "فتح کربلا" هستند، زنده نگه دارند. شرایط بسیار نامساوی اقتصادی در زمینه های مختلف اعم از تولید، توزیع، تجارت، ارزش خدمات بارها و بارها مقامات رژیم را به اعتراف واداشته و مخالفت های درونی رژیم نیز، از جنبه ای، بازتاب این شرایط و نیز بازتاب نارضا یی های روز افزون جامعه است. از سوی دیگر نیروهای مقاومت، هر روز ضربات خود را بر پیکر رژیم وارد می کنند؛ نیرویی که رژیم به ویژه در مقابل طبع حساس هم چون انتخابات، برای شناسایی و جلوگیری از عملکرد آنان بسیج می کند و حساسیت فراوانی که نسبت به آنها بروز می دهد نشان دهنده این واقعیت است که خمینی و سران رژیم خطر آن را برای موجودیت رژیم خود به خوبی درک می کنند، امری که شاید برای رده های پایین تر و مهره های کوچکتر، در این یا آن جناح، هنوز چندان قابل درک نباشد و به ویژه "تنگ نظری" های گروهی و شخصی آنها اجازه ندهد که تا شیر درگیریهای درونی را در رشد نیروهای مقاومت و تضعیف هر چه بیشتر تما میست رژیم به خوبی ببینند. خمینی به کمک شاخک های حساس صنفی و طبقاتی خویش و به بهره گیری از هوشیاری ضد انقلابیش - هم چنان که تا به حال، از جمله از سالهای ۴۱ و ۴۲، بارها نشان داده است - خطر را بیش و پیش از بقیه "بو" می کشد و به پیروان خود در باره آن هشدار می دهد و از آنها می خواهد که منافع کوتاه مدت و تماللات محدود خویش را بر مصالح کل نظام، که مصلحت خود آنها نیز در آن است، تقدم ندهند. از این روبرو به صراحت از آنها می خواهد: "باید کوشش کنید در تائید، نه کوشش کنید در انتقاد!" و آنقدر زرنگ هست که به یکباره هرگونه انتقادی را تقبیح نکند، از این رو دم از "انتقاد سالم و راهنمایی دولت" می زند، ولی تلاش می کند به مخالفان بفهماند که در نهایت هرگونه انتقادی، به ویژه اگر علنی و در حضور مردم باشد، معنایش "کارشکنی" و "تضعیف" دولت است و "الزاماً باید جلوش گرفته شود و من امیدوارم این جور نباشد". وقتی در نظر و در عمل، مقام ولی فقیه حق آن را دارد که حتی قانون اساسی مورد تائید خود را زیر پا بگذارد بی آن که مورد انتقاد و خرده گیری واقع شود، وقتی اطاعت از او طاعت از خدا تلقی می گردد، چرا چنین ترتیبی شامل حال کسانی که مورد تائید او هستند یا توسط او منصوب شده اند نشود؟ (۳). در اینجا این اصل نظری وایدئولوژیک ولایت فقیه و نظام خمینیسیتی، در عمل و در شرایط بحرانی و حساس به کمک می آید و با الزامهای عملی و روزمره حفظ و بقای رژیم هماهنگ می شود: "اصل تائید"، که ناشی از "اصل اطاعت" است، به عنوان اصل اساسی در سرلوحه کارها قرار می گیرد؛ همگی باید تا آنجا به حیاتی بودن آن پی ببرند که در اجرای آن

کوشش کنند، نه این که فقط تظاهر نمایند یا موقتاً از انتقاد دست بکشند. اطاعت و تابید، نه فقط ضرورتی الهی و متافیزیکی است و "احادیث و روایات بسیار" بر آن تاکید دارند، بلکه در این مقطع، ضرورتی حیاتی و حیثیتی نیز می‌باشد. یا به عکس، چون خمینی، در راس نظام ولایت فقیه، در قرن بیستم، در مدد استقرار یک "توتالیتاریسم مذهبی" است که با غالب مقتضیات زمینی و زمانی در تضاد است، تزلزل، بی ثباتی و بی آیندگی چنین نظامی موجبات نگرانی سردمداران آن را به طور مداوم و مکرر فراهم می‌آورد، تا آنجا که حفظ آن، حتی برای چند صباحی، جز با اطاعت و تابید محض و کورکورانه متصور نیست و این فقط با یادآوری دائمی مشروعیت "الهی" و "آسمانی" آن امکان پذیر است. بیهوده نیست که خمینی طی سخنرانی خود، بارها بر این که تلاش در شکست دولت "خلاف اسلام" است، پافشاری می‌کند. بدین ترتیب خمینی، پس از آن که "بزرگوارانه" و با جمله "گذشته‌ها گذشته" از سرتقصیرات عناصرتانانی که خلاف حرف‌ا و عمل کرده‌اند، می‌گذرد، به آنها توصیه می‌کند که در آئینده به چنین نا شیگریهای دست نزنند و، به ویژه در هنگام معرفی دولت جدید، باعث نشوند که تعیین دولت به طول انجامد. خمینی، که در هر حال نمی‌تواند خشم و نارضایتی خود را از نا فرمانی و گستاخی رعایای خود پنهان کند، ناچار است برای این که سخنانش تا شیرمضاعفی داشته باشد و چشم‌انداز آئینده را هم ترسیم نماید، به تهدید نیز بپردازد. به ویژه آنجا که پای حفظ نظامی پیش می‌آید که از سالها پیش آرزو و هدف استقرار آن را در سرداشته است، جای شوخی و مجامله و احساسات و ملاحظه کاری نیست. تمامی نمایندگان، هم چون بقیه افراد حاکمیت یا تحت حاکمیت او، برای وی ابزاری بیش نیستند. این وضع، که کارش به آنجا کشیده که تعویض هر مهره‌یی سرا پای رژیم را به لرزه می‌آورد، برای خمینی خوش آیند نیست، چون امکان مانور و را کمتری می‌کند. ولی در عین حال مانع از آن نمی‌شود که به نمایندگان که سبکسری پیشه کرده‌اند، تشریفزد و آنها را آئینده‌یی کُسه، در صورت ادامه نا فرمانی، در انتظارشان است بترسانند. در اینجا ناچار است که پای موجودی بنام "ملت" یا "مردم" را نیز پیش بکشد. با آشنایی که نسبت به سوابق رژیم داریم، می‌توانیم بفهمیم که منظور او از "مردم" چه کسانی است! خمینی ضرورتی نمی‌بیند که حفظ ظاهرها و تهدیدها بیش را صرفاً در جلسات خصوصی بیان نماید، چرا که رویش به سوی همه کسانی است که، به ویژه در درون حاکمیت تا دورترین رده‌ها، در راه استقرار حاکمیت "ولایت فقیه"، بی آن که خود بخوانند یا بدانند، مانع ایجاد می‌کنند. او تکلیفش را با مردم واقعی و با نیروهای مبارز و انقلابی قبلاً روشن کرده است. تهدیدهای او برای این که موثر باشند، باید به صراحت، به طور علنی و با اتکا به "سازمان اطلاعاتی سی و شش میلیونی" ابراز گردند. به نظر می‌آید توصیه‌ها و تهدیدهای خصوصی چندان کار ساز نبوده است. از این روست که می‌گوید: "باید آقایان بدانند که اگر چنانچه یک وقت خدای نخواسته و سوسه‌یی پیش بیا یاید کسی باشد که بخواند و سوسه‌یی پیش بیاورد، در داخل و خارج تضعیف کند دولت را و نگذارد که مماثل پیش برود و همه چیزهایی که باید موافق با اسلام باشد، پیش برود، مردم مواظبند و مطلعند و شناسایی می‌کنند و سکوت نمی‌کنند!" ارباب و تهدید، بدین گونه، در قبال اعضای حاکمیت، در قبال نمایندگان که در دوره جدید انتخابات

از میان مطیع‌ترین افراد باب‌میل خمینی و شورای نگهبان دست‌چین شده‌اند، بی‌سابقه‌است. به یاد می‌آوریم که در انتخابات مزبور، شورای نگهبان صلاحیت بسیاری از نامزدان "غیرمطلوب" را رد کرد و انتخابات پاره‌یی از شهرها را - که فعالیت‌ها و تشبثات جناح‌های رقیب به نفع آنها تمام شده بود - باطل نمود، تا آنجا که به سه اعتراضات و حتی تظاهراتی آنجا میدوید و ناچار خمینی خود وارد میدان شد و بر نظر و اختیارات شورای نگهبان خویش صحه گذاشت. حال عده‌یی از همین نمایندگان، یک سال و خرده‌یی پس از انتخابات مزبور گوشمالی می‌شوند، آن‌هم به جرم بزرگی که معادل سرپیچی از فرمان خدا و رسول است، یعنی نادیده گرفتن توصیه و فرمان عالیت‌ترین مقام این نظام که، حتی طبق قانون اساسی آن، ما و رای سه قوه قرار دارد و فرمانش تخطی‌ناپذیر است.

ما هیت ارتجاعی و عقب مانده و ضد تاریخی این رژیم در هر تجربه و در هر موقعیت آشکارتر می‌گردد. هر تقادونا هما هنگی که ظاهرا حل می‌شود، دیری نمی‌گذرد که نا هما هنگی دیگری جا پیش را می‌گیرد. بیرون ماندن رژیم از قالب هر یک از نظام‌های اجتماعی - اقتصادی موجود - چیزی که هنوز بسیاری از مدعیان چپ‌نما درک نکرده‌اند - و ناتوانیش در برقراری یک سیستم و صورت‌بندی اجتماعی - سیاسی جدید و منسجم، در هر پدیده‌یی بارز می‌شود. هنوز تمایلات و منافع فردی، صنفی، قبیله‌یی و... در بسیاری از موارد جلوی صف‌بندیها و قطب‌بندیهای مشخص اجتماعی و طبقاتی را سد می‌کند. گاه نوعی از "دمکراسی قبیله‌یی" بر زمینه‌هایی که به صورت قسسه مقننه، انتخابات، کنترل قوه مقننه بر قوه مجریه و... از نظام‌های امروزی به عاریت گرفته شده، ولی در قانون اساسی ولایت فقیه به عنوان اهرم‌های کنترلی ولایت فقیه پیش‌بینی گردیده‌است، سوار می‌شود و در مقاطع حساس با منافع کل نظام که به شدت با هرگونه دموکراسی، حتی در اسم و ظاهر، ضدیت و دشمنی دارد، تصادم پیدا می‌کند، تا آنجا که صدای خمینی، که حتی مخالفتهای جزئی درون مجلس فرمایشی خود را نیز نمی‌تواند تحمل کند، در می‌آید که "به ترتیب غربیش می‌خواهد عمل کند".

حتی تا این حداظها رنظر و مخالفت، از نظر خمینی، بوی "غربی" می‌دهد، خمینی همواره در پی استقرار رژیم بی‌پایه بوده‌است که در آن رهبر، نه تنها از اختیارات نامحدود برخوردار باشد، بلکه تحت عنوان "وحدت کلمه" و با بهره‌گیری از معیارها و ضوابط مربوط به تقلید و اجتهاد، هیچ گونه نا هما هنگی و نا فرمانی را برنتابد. تکیه‌گاه اوفقه و "عارف"ی بوده‌است که، به شهادت محتوای خود و بنا بر تمریح خمینی در کتاب "ولایت فقیه"، به تمام مسائل و جزئیات مربوط به زندگی انسان، از قبل از تولد تا پس از مرگ، پرداخته‌است و بنا بر این قاعده تا باید تمام ابعاد زندگی جامعه، از جمله زندگی خصوصی افراد - تا چه رسد به زندگی سیاسی - را تحت پوشش و کنترل خود درآورد. خود وی نیز در کتاب مزبور با رها تفاوت کیفی رژیم مورد نظر خود را با تمامی رژیمهای موجود بیان کرده و حتی مجلس قانونگذاری را در چنین نظامی پیشا پیش غیر ضروری و حتی غیر ممکن دانسته‌است. اما افسوس که خمینی چند صد سال دیرپای به جهان نهاده‌است! دنیای امروز کش هما هنگی با رویاها و بلندپرواییهای او را ندارد؛ به عکس، اوست که ناچار است به سرخی از ضوابط و مقتضیات دنیای امروز گردن نهد. این امر ضایعات و زیانیهای خاص خود

را نیز به همراه دارد، که یکی از آنها تبدیل آنچه در جهت منافع خود به خدمت گرفته، به ضد خویش است: خمینی می‌خواست مجلس مثلاً ارگانی باشد برای محدود کردن و احیانا برکنار کردن رئیس جمهوری که ممکن بود بخشی از اختیارات مقام ولایت فقیه را به خود اختصاص دهد، همچنانکه در مورد بنی صدر کرد. ولی امروز می‌بیند که مجلس با آن که گوش به فرمان تر شده است، انتظار را بش را برآورده نمی‌سازد و تا حدی موجبات نگرانی را نیز فراهم کرده است. خمینی، به حق، از این می‌ترسد که حتی برای چند روز هم که شده رژیمش فاقد دولت باشد و او را از آنچه هست و خیم تر گردد. از این رو برای نشان دادن اهمیت موضوع، به ناآرامی کشور، مشکلات موجود، "توطئه‌ها" و... به صراحت اعتراف می‌نماید: "خوب، الان در مشکلات هستیم، نباید دولت یک مدت طولانی تعطیل باشد... آقای رئیس جمهور هم بر حسب تکلیفشون آنقدر که تشخیص می‌دهند تا بید بکنند و بعد هم آمد مجلس زود مساله را تمام کنید. نگذارید طولانی شود. ضرر است برای اسلام، ضرر است برای کشور... امروز یک روزش هم برای دولت حساسیت دارد و باید کار بکنند". از طرفی خمینی چون به خوبی می‌داند که زبان درازی و نافرمانی عده‌یی از نمایندگان مجلس جز با اتکال آنها به اهرمهای قدرت، از جمله به نیروهای نظامی و انتظامی، عملی نیست، به ارتش و حتی به سپاه - یعنی "بازوی مسلح ولایت فقیه" که موجودیتش با دخالت در امور سیاسی پیوسته - خورده - "سفارش" می‌کند که "در امور سیاسی دخالت نکنند. اینطور نباشد که یک دسته‌یی بروند راجع به این که کی این طوری گفته [صحبت کنند]، به آنها مربوط نیست، آنها باید مشغول جنگ باشند، و این خوب معلوم است که آنها مطلع می‌شوند از مجلس. نمی‌گویم مطلع نشوند، [بلکه] دخالت نکنند". آنجا که صحبت از "گوشمالی" نمایندگان خاطی توسط "مردم" است، "مردم مواظبتند و مطلعند و شناسایی می‌کنند و سکوت نمی‌کنند" این جا که خطر درگیری بین جناحها و خروج کنترل سپاه از دست مقام ولایت است، به پاسدارها سفارش می‌شود که "در امور سیاسی دخالت نکنند!" به راستی که خمینی چه شیاد بزرگی است!

در این جا نگرانی خمینی این است که این صف بندیهای سیاسی به صف بندیهای نظامی منجر شود یا میدان دهد و در نتیجه اعمال و برخوردهای نمایندگان مجلس و "چنانچه در مجلس یک اضطرابی واقع شود"، در "جبهه‌ها"، در "کارخانه‌ها" و در "کشاورزیها" و در "همه جا" اثر بگذارد و "در همه کشور یک آثارسو واقع شود و یک وقت یک اضطرابی واقع شود. از این طرف هم توطئه‌ها معلوم است که هست و موضوع است الان در کشور ما و خدای نخواسته آنها هم دامن بزنند، یک وقت هیا هو در همه جا پیدا بشود". وحشت خمینی از حلال این سخنان آشکارا است، به ریشه آن گاه که از "توطئه‌ها" یاد می‌کند. وی به خوبی می‌داند که هر تمام و تفا دی در درون بافت قدرت، هرگونه تغییری در ترکیب هیات حاکمه و هر نا رضایتی و اعتراضی، موج و آوار، در همه جا گسترش پیدا می‌کند و سرانجام در خدمت مقاومت مردمی و سراسری، که او از آن به نام "توطئه" یاد می‌کند، قرار می‌گیرد. با این که خمینی در گذشته نیز، در مورد امکان انفجار خشم مردم و نا بودی دستگاه قدرتش در زیر امواج این انفجار، به زیر دستانش هشدار داده بود، ولی هیچ گاه این هشدار، تا این اندازه، بر واقعیات عینی و احتمال خطر قریب الوقوع متکی نبوده است، ترس دیگری که خمینی دارد و

به عیان ابراز می‌کند، از گسترش این نا فرمانیهاست، آن همه فقط در درون حاکمیت و در رده‌های پایین تر، بلکه در میان مردم، به صورتی هرچه علنی تر، صریح تر و فعال تر، مخالفتها و نارضا ییهای عمومی مدتهاست که امری علنی، عادی و بدیهی شده است. رژیم هم تا آنجا که این مخالفتها جنبه فعال، سازمان یافته و قهرآمیز پیدا نکرده به هر حال چاره‌ی جز تحمل ندارد و احتمالاً گاه به آنها به دیده یک مکانیسم تسکینی برای پیشگیری از مراحل عالی تر مبارزه و مقاومت عمومی می‌نگرد. اما خمینی، این "مرد الهی"، از این "مصلحت اندیشیهای دنیوی" سر در نمی‌آورد! او می‌خواهد که "همه یک دست در مقابل توطئه‌ها با یستند و همه یک دست کشور را - بخوانید رژیم خمینی را - به پیش ببرند" و این همه "بسته به این است که اول مجلس درست برخورد بکند و بعد هم سایرین". یعنی مبادا این "گستاخی" به دیگران نیز سرایت کند. بنا بر این، در واقع، با پر خاش به نمایندگان و تهدید آنها، رویش به دیگران نیز هست و از جمله به رئیس جمهورش که نظر مسا عدی نسبت به موسوی نداشته است. طبیعی است که این خواست خمینی، در نهایت، جز با خشونت هرچه بیشتر عملی نیست. به هر حال خواست خمینی این است. این که تا چه حد از عهده انجا می‌آید، موضوع دیگری است.

از نخستین نتایج این سخنرانی هشداری ردهنده و تهدیدآمیز خمینی، راه پیمایی عده‌ی از طلاب قم علیه نمایندگان مخالف موسوی و تا بید منتظری از این راه پیمایی بود، و این، در جای خود، یعنی تحقق همان ادعا که "مردم مواظبند و مطلقاً و شناسایی می‌کنند و سکوت نمی‌کنند"! منتها در این که چنین عکس العملهایی تا کجا بتوانند معترضان داخلی را سر جای خود بنشانند و امنیتی را که خمینی به دنبال آن است تا مین نماید، جای تردید است؛ مخصوصاً اگر توجه کنیم که نه این نمایندگان، از نظر جایگاه خود در حاکمیت، با امثال شریعتمداری و قطب زاده یکسانند و نه خمینی دیگر خمینی آن زمان است. البته مقام ولایت تا مدتها می‌تواند نقش بازی کند و خواست خود را به کرسی بنشاند؛ به ویژه آن مکان بسیار وجود دارد که در هنگام تعیین دولت، پاره‌ی از مخالفتها تخفیف یابد، ولی بی تردید این امر موقتی است. بت خمینی نه تنها در میان مردم شکسته شده است، بلکه در درون بافت حاکمیت نیز تقدس گذشته را ندارد و این، سرنوشت تمامی بتها و بت سازان است. نیروهای مقاومت در تحقق این سرنوشت نقش بزرگی داشته‌اند، هم چنانکه در آینده نیز از این وضع به خوبی بهره می‌توانند گرفت. اما آیا طرفداران استحاله از این نعمت کلاهی نصیبشان خواهد شد؟ بی تردید نه! چرا که اولاً تمام این جناحها و باندها در عمل نشان داده‌اند که در سیاستهای اصلی و کلی رژیم وحدت نظر دارند، در جنایت و سرکوب و چپاول و جنگ افروزی هم دستند و نیز به خاطر ماهیت عقب مانده و ضد تاریخی خود، توانایی شرکت در هیچ ترکیب یا ائتلاف قابل قبول برای طرفداران استحاله را ندارند، و بنا بر این هیچ یک را برد دیگری رجحانی نیست. ثانیاً خود خمینی سر - سختانه در برابر هرگونه "استحاله" بی، حتی در حد تعویض یک مهره، ایستاده است، تا آنجا که نمایندگان دست چین شده مجلس خود را نیز به خاطر عدم تائید یکپارچه نخست وزیر علناً سرزنش و تهدید می‌کند. ثالثاً خود خمینی به ترو هشاً را نه تراستما می‌آیند نوکران بی جیره و مواجب - و شاید با جیره و مواجب! - می‌دانند و حتی اعتراف می‌کنند

که هرگونه تغییر، تعویض، اختلاف و ناهماهنگی در رژیم، سرانجام بهره‌اش عاید  
مقاومت مردمی می‌شود و میوه‌چینان و موج‌سواران را از آن نصیبی نخواهد بود.

www.xalvat.org  
www.KetabFarsi.com

---

پاورقی

۱- کیهان، ۱۵ تیر ۶۴

۲- کیهان، ۱۴ شهریور ۶۴

۳- در این مورد در مقاله‌پی ازنگارنده تحت عنوان "امل اطاعت تبعیدی در ولایت فقیه و  
مبانی ایدئولوژیک آن"، نشریه "راه آزادی"، شماره‌های ۴ و ۵ (انتشار مجدد در نشریه  
مجاهد، شماره ۲۶۴، صفحات "شورا") به تفصیل سخن رفته است.

## پرچم حسین بردوش «مجاهد وارث»

### جلال گنجهای

با فرا رسیدن موسم "عاشورا" و "اربعین"، برای هر آزاده‌یی که در پی کشف و شناخت دقیق تر تعهد خویش در قبال راه و آرمان حسینی است این سؤال جدی ترمطرح می‌شود که پیش برنده و پرچمدار کنونی راه و آرمان یادشده را با ید در کجا و در کجا مین جریان جستجو کند؟ برای دستیابی به پاسخ این سؤال، ضروری است اول روشن شود کس حسین کیست و منی او (منی عاشورایی) چگونه است؟ این، به ویژه از آن جهت ضروری است که رابطه دلبستگی ما با اسوه شهیدان، از مقوله احترامات منتهی به یک نواده پیغمبر نیست، چون در میان خویشان نزدیک نسبی و سببی پیغمبر اسلام کم نیستند کسانی که مورد نقد یا طرد تشیع، به ویژه شیعیان انقلابی و موحد قرار دارند. بی تردید حسین، به ویژه در جریان جنبش عاشورا و به همراهیان خویش، در مجموع، سلسله فضایی انسانی و توحیدی را به نمایش گذاشتند که نه تنها کهنگی نیافتد است، بلکه هم چنان در اوج درخشش و در خور الگو برداری توسط شریف ترین انسانها، از جمله در عصر ما، قرار دارد، فضایی که در جا و دانیگی آنها نمی توان تردید نمود. سبقت گیری آنان از یکدیگر در نشان دادن و تعامی دار و ندار، پایبندی استوار به عهد و پیمان و، به ویژه، حمایتی که با ید از رهبر و امام خویش در حدی شایسته وی می کردند، تعریفی ماندگار از "شهادت" بر جای گذاشته است که تا ابد آنها م بخش آزادگان گیتی خواهد بود. با رسیدن عواطف فعال و مسئولانه در تعامی عرصه ها و مراحل این جنبش - از آن گونه که توسط "عباس" در میان "فرات" و توسط "زینب"، که همواره خود را سرباز ماندگان شهیدان می کرد، در مقابله با شعله های آتش و ضربات شکنجه دشمن، می پاید - درجه‌یی از اعتماد به خدا و به نفس مومن خویش را ارائه می کند که به راستی و در قیاس با معیارهای آن عصر، چشم هر ناظر و منتقدی را خیره می کند. حوادث بیش و بس از شهادت شهیدان جنبش، به ویژه وقایع دوران اسارت، چهره رهبری کننده زنی پرورده و بالیده در مکتب اسلام و توحید مانند "زینب" را عیان ساخته است که دانا یی، هوشیاری، استواری و بالاخره قدرت رهبری

(حتی با حضور علی ابن حسین در جمع اسیران)، باید به درستی مورد تحلیل و شناسایی قرار گیرد و قانومندیهای رشدنی با این خصال، در آن عصر از تاریخ بشری، کشف گردد. تمامی این فضیلتهای کهنگی نا پذیر که به نمونه های بی از آن اشاره شد، چه به لحاظ پیدایش و رشد (آیا پایه نظری و ایدئولوژیکشان میتواند قابل رقابت یا تبدیل پذیر باشد؟) و چه به منظور فهم رمز ماندگاری آنها، درخور بحثهایی است که از آنها در این جا صرف نظر می شود؛ ولی به منظور نزدیک شدن به پاسخ سوال بالا، باید به یکی از فضایل و خصیصه های جنبش عاشورا دقیق تر و مشروح تر بپردازیم. نکته مورد نظر، یکی از اختصاصی ترین جنبه های حرکت حسینی است که اگر به آن توجه کافی نشود، ارزیابی و ارج گذاری انبوه فضیلتهای جنبشش "کربلا" نارسا و سطحی خواهد بود. این جنبه اختصاصی، ضروری شناخته شدن مرتبتی از "فدا"ست که فقط تقدیم تا آخرین نفرو آخرین نفس نشانه و مبین آن میتواند باشد. این خصیصه در رهبری جنبش آن قدر جدی است که هیچ درجه ای از فداکاریهای پایین تر را - هرچند نام "فدا" و از خودگذشتگی داشته باشد - پذیرا نمی شود و درخواست می کنند کسانی که در چنین سطوح نازل قرار دارند از صفوف جنبش حسینی کناره گیری کنند. می دانیم که حسین ابن علی در شب عاشورا، صریح و رک و با ازمیان برداشتن همه ملاحظات ورودی با یستیها (از جمله خاموش کردن چراغ) به همگان گفت که فردا صحبت گذشته شدن تمامی و تا آخرین نفراست، بی هیچ حرف و بدون امکان هیچ نوع گریز. علاوه بر گذشته شدن، تازه باید بدانید که زنان و کودکانی که باقی خواهند ماند به دست دشمن به اسارت می افتند و امکان به بردگی رفتن اسیران - چنان که رسم جاهلیت بود - نیز وجود دارد. بنا بر این یکا یک شما هر چند تا کنون منازلی را با ما پیمودید و مشکلاتی را بر خود روا داشتید، می توانید پراکنده شوید. در صورت چنین تمامی خود را در گیر پیما و بیعت من احساس نکنید که من خود آن را فسخ می کنم. مضمون این سخنان را حسین چند بار، به ویژه در شب عاشورا، چه به صورت خطاب عام و چه به شکل خطاب و تائیدهای خاص به این یا آن همراه خویش، بیان داشته است. البته حسین از جانب یا ران مخلص یا سخپایی دریافت کرد که مطالعه آنها خود عالمی شگرف و زیبا را در پیش چشم می گستراند، ولی ما ناچاریم در این جا از آن نیز صرف نظر کنیم. این سنت حسینی - عاشورایی، به ویژه از آن روی چشمگیرش است که پس از سالها مبارزه صبورانه امام حسین در قبال معاویه، هرگونه شبهه ای را در این جهت که مشی حسینی یک نوع شب به اصطلاح مبارزاتی بوده و در آن هیچ مسئولیتی نسبت به جان عزیزان پیش از جنبش احساس نمی شده، منتفی کرده است؛ به ویژه پس از آن همه پافشاری و ابرام حسین در جریان حوادث عاشورا، با این هدف که "یزید" یا ما مور محلی وی، "ابن زیاد"، از تحمیل بیعت و تسلیم وی در قبال دستگاه ستم و ظفیان اموی دست بکشد (که در این صورت ضرورتها و نوع مبارزه برای حسین نیز تغییر پیدا می کرد). زدن هیچ نوع برچسب "مرگ پسندی" و "از جان بیزاری" و به اصطلاح "شهادت طلبی" بی محتوا بر جنبش عاشورا ممکن نیست، چون روشن است که حسین، چنان که تاریخ عاشورا نشان می دهد، همه امکاناتهای اصولی و شرافتمندانه را برای آن که کار به آخرین علاج (جنگ) نینجامد، به کار گرفته بود. درست به همین دلایل است که نوع قیام عاشورایی جلب توجه بیشتری می کند و ضرورت دارد که برای شناخت جوهر و محتوای

آن تعمق بیشتری صورت گیرد. حسین پس از دوره‌ی طولانی از آزمودن شیوه‌های دیگر مبارزه، در عا شورا خود و تما می همراهان خویش را در طبق اخلاص "فدا" و "شهادت" قرار می‌دهد، بدون ذخیره هیچ بخشی از نیروی خودی برای آینده، و بدون توسل به این شعار که "پیش‌تر از موحد با ید خود را حفظ کند" تا بتواند به توده‌ها بیا موزد کسه چگونه قربانی شوند! مضمون کاروی استقبال تمام عیار از خطر، و شهادت خود و تما می نفرات همراه و هم‌پیمان بوده است. این سخن خود او است که "ان کان دین محمد لم یستقم الا بقتلی فیا سیوف خذینی" (اگر آیین محمد جز با کشته شدنم استوار نیخواهد یافت، هان ای شمشیرها، بر من ببارید). حتی برای جبران نارسایی این قلم هم شده ذکر این نکته بی فایده نیست که برای هر رهبر مبارز سیاسی، کاملاً معقول و قابل درک است که وقتی شرایط به گونه‌ی است که دشمن همه‌صداها و حرکتهای حق طلبانه را ساکت و ساکن کرده است و با هیچ گونه بیانی، اعتراض، کناره‌گیری و... نمی‌توان جلوی تاخت و تازوی سدی ایجاد کرد، استفاده از چنین شیوه‌های "مبارزه منفی" به تثبیت دشمن کمک کرده و مردم را منفعل می‌کند؛ باید با آخرین سلاح، یعنی "شهادت"، این سکوت و سکون را درهم شکست و استواری هیمنه دشمن را متزلزل ساخت. لیکن جنبش عا شورا را نباید از این مقوله شمرد. "عا شورا" با همه شکل و چهره‌ی کداز همین روپه دارد، به خاطر یک نکته مهم در رده دیگری قرار می‌گیرد؛ رده‌ی کیفی متفاوت با مبارزات فداکارانه آزادگان گیتی که، البته هر کدام به فراخور، زینت بخش صفحات تاریخ پشرنند. "نکته" مورد اشاره فدی‌کردن پا کبا خته "همه‌کس و همه چیز" است، آن هم با عزم قبلی و استقبال و شتابی اعجاب انگیز. در این جا از فداکاری افراد برای حفاظت دیگران و رهبران و...، نشانی نیست؛ هیچ گونه "حفاظتی" نه برای سران (که چه بسا بتوانند برای آینده ذخیره شوند) و نه حتی برای شاخص‌ترین فرد این معرکه یعنی "حسین"، وجود ندارد. آن خصیصه‌ی از عا شورا که برای کشف و تعریف این نوع خاص قیام و مبارزه باید مورد بررسی و کاوش قرار گیرد، درست در همین جا نهفته است. رهبری این قیام تمام توجه خویش را به این امر معطوف می‌کند که در یک نقطه با یستد و تا آخرین نفر، بدون چشمداشت پیروزی، بجنگد فقط برای آن که روی تعهدات و اصول خویش بماند. گویی در این لحظه، هیچ مسئولیتی برای تدارک گام بعدی مبارزه و عصر پس از شهادت خویش ندارد. مسئولیت چنین تدارکی صرفاً به عهده دیگران است، دیگرانی واقعا دیگر، طایفه و نسلی جدید، که در نهایت "وارث" شمرده می‌شوند؛ دیگرانی که چه بسا از نسلها و اقوام بسیار دور برخوانند آمد، ولی کاملاً خودی هستند و اصلاً هم آنانند که، به حق، آل محمد و اصحاب علی و شهدای کربلا به شمار می‌آیند.

اکنون با یدیه این مساله پرداخت که چنین حدی از فداکاری از چنان انسانهای برجسته‌ی با ید ملاک و منطق خاص خود را داشته باشد، منطقی که این نوع فداکاری را تبیین کند و دستیابی به شمرا ت ویژه آن را تضمین نماید. روشن است که اگر قیام "عا شورایی" فاقد چنین تعریف و منطقی باشد، از یک خودکشی عبث تما یزی نخواهد داشت. عواطف ضد ظلم و ناسازگاری با ستمکاران، مادام که یک تنش و ناسازگاری است، هرگز نمی‌تواند مجوز اسراف در جان عزیزترین و شریف‌ترین فرزندان انسانیت مانند حسین باشد. در چنین نوع از "فدا" تفاوت ماهوی و محتوایی که با همه وجوه

تشابه در اشکال و ظاهرها، جبهه حسین و حسینیان را از زندگی ستیزان متحجر جدا می‌سازد و دمای شور و عشق چنان شهیدانی را از دیوارهای قرون و اعصار عبور می‌دهد، چندان است که می‌بینیم آنگرا انقلاب و مقام و متجاری ملت ما نیز از آن مایه گرفته است. این تفاوت همان است که بین خودکشی، که حتی در قبال نا ملایم‌ترین مصائب و شکست‌ها نگوئیده است از یک طرف، و عملیات مقدس انتحاری از طرف دیگر، وجود دارد. بدین معنی که انتحار مقدس، با آن که مرگ است، حلقه پیوسته‌ای از زنجیره پیوستگیهاست که هزارها عمل متنوع و کوچک و بزرگ انقلابی در آن به هم بافته و با هم پیگانه شده اند و در مجموع، معنی زندگی (یعنی تکامل) را به پیش می‌رسانند. در همین معنی است که عمل یاد شده، موفقیت خود و تضمین آن را بیان می‌نماید؛ با همان مضمون که به خواب می‌رویم تا به بیداری نشأ طمئند و هشیاری دست پیدا کنیم. به قول قرآن: "وَلَاتَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا" (آنان را که با گام مرگ راه تکامل الهی را می‌پیمایند مرده نخوانید). اینک ببینیم که منطق و تضمین آن چه فدای تمام عیار (عاشورایی) حسین بوده، چیست؟ پاسخ این مطلب البته فقط برپایه ایدئولوژی توحیدی ناب می‌تواند روشن و بی‌ابهام بیان گردد. در ایمن بینش، خلعت تکاملی و هدفدارتما می‌تحولات مادی هستی و هدایت پیوسته آن از جانب حقیقت فوق مادی هستی (الله)، مطلبی کلیدی است که بر اساس آن هر موحد، ضامن اساسی به شمر رسیدن مبارزات خود را در جهت پیشبرد آرمانهای تکاملی، در متن "هستی" می‌یابد. آن چه او از مسیر اندیشه انسان و استفاده از تجارب بشری به دست می‌آورد در شناخت راه و تعیین تاکتیکهای آن به کار می‌بندد نیز، به تمسای، شفاعت‌هایی از همان تابش هدایت‌کننده حقیقت هستی است. از همین جاست که ضمانت هستی شناسانه کردارهای اصولی موحدان (املح بالهم) (۱) قابل فهم است و بی‌شمی تلاشهای متضاد و بیگانه از اصالت، ضرورتاً پوچ و گم‌شدنی خواهد بود (اضلل اعمالهم) (۲). به بیان دیگر اگر انسان پیش‌تاز، در امر پیشبرد آرمانهای متعالی، خود را رها شده به خویشتن خویش و تنگ و تنها تلقی کند، ناچاراً پایداری پیشبرد امر مبارزه، به موضوع بقای خویش اولویت دهد. طبعاً از چنین پیش‌تاز، بسا ایمن دریافت، همیشه آن حدودی از فساد کساری انتظار می‌رود. و برایش مجاز خواهد بود که بقای شخص او یا جریان متعین در او را مورد تهدید قرار ندهد. در هر جا که فداکاری فرا ترا از این رفت، باید دانست که آشخور فکری آن اندیشه توحیدی است. در مورد پیش‌تاز موحد، تصویر به گونه‌ی دیگری است. او خود را تنها نمی‌بیند، او آرمانها و انگیزه‌ها و تما می‌سر مایه مبارزانی خویش را ناشی از منبع شعور تکامل هستی می‌داند. از این جاست که برای عنصر موحد، محاسبه نیرو، ضایعات و جایگزینی و بازسازی نیروهای مبارزه حسابی به کلی دیگر دارد. عنصر موحد خود را فقط در صورتی قلع و قمع شدنی می‌تواند تصور کند که از مقتضای اصول خویش منحرف شده باشد و بخواد با چپ و راست زدتهای ناشی از شرک یا خودمحوری، و بیگانه شدن از خویشتن توحیدی، چیزی را که دیگران بیروزی می‌نا منده دست آورد. سالار موحدان و مجاهدان حسین، نیز بر این مبنا وظیفه خویش را در مقابل بله یا سدو مانع زمان تعیین می‌کند، آن گاه که حاکمیت، مشروعیت خویش را در موروثی کردن قدرت توضیح می‌دهد و به خلاف دست آورد های مبارزات اسلامی (که مشروعیت را با صلاحیت توان ما خسته بود)، آن قدر به

قهقرا می‌رود که می‌خواهد سنن انتقال قدرت قبایل حجاز را سلطنتهای سراسری هلمی  
 یمن و فارس را، آن هم با کسوت اسلامی، بازگرداند و از این راه تمام می‌محصول  
 مبارزات و پیشرفت‌های متکی به رنج مهاجران و مجاهدان رانگی و نابود کند. حسین  
 با به بن بست رسیدن شیوه‌های مبارزاتی شناخته شده، در بن بست قرار نمی‌گیرد. و  
 با به راه دنیا دادن داعیه داران اسلام و عدل و آزادی، از راه نمی‌ماند، بلکه با اتخاذ  
 شیوه عاشورایی راه می‌گشاید. بدون بهره‌گیری از چنان منطق توحیدی که اشاره شد،  
 هرگز نمی‌توان مجموعه کردار و سنن دست اندرکاران شیوه "عاشورا" و عرصه "کربلا"  
 را درک و تبیین کرد. خوب است نگاهی به تحلیل‌های مرتجعان بیندازید تا ببینید  
 چگونه مجبورند برای دفاع از برداشت خود، بخشهایی از واقعیت آن چه را جریبان  
 یافت، نادیده بگیرند. شیوه برخورد حسینی، همان چیزی است که موحدان به آن  
 "توکل" می‌گویند، واژه‌ای که در موارد انفعال، فرار از وظیفه و مواجبه غیر مسئولانه  
 و از روی استیصال با مسائل، ابدان را بردارد. هرچند این حقیقت تلخ را  
 می‌دانیم که در محاورات عامیانه یا در اصطلاح مرتجعان، به ویژه در عصر حاکمیت  
 خمینی، به این گونه کلمات مقدس چه تعدیهایی روا می‌شود. آن همه شور و شوق،  
 عاطفه و محبت، که در کربلا در رخسارها و رفتارها موج زده است، هرگز نمی‌توانند  
 عکس العمل کسانی در جنبه بلا باشد که به انتخاب اجباری بین "ذلت" و "شمیّر"  
 گرفتار آمده باشند.

با نگاهی که هرچند اشاره و آوری شد، روشن می‌شود که مثنی "عاشورا" چیزی  
 فراتر از آن است که بتوان با کلمات مبارزه، جهاد، فدا، ایثار و... به گونه‌ای  
 کافی بیان کرد. در این مثنی، فدا و جهاد و ایثار و... به عمقی رسید که تجسم تمام  
 عیار "توکل"، آن گونه که از سبیل‌های توحید ناب برآمده است، محسوب می‌شود. این  
 ظرفیت ایدئولوژیک، خاص کسانی است که به پیش توحیدی حسینیان، و ارشادان  
 برحق پیامبران، مجهزند. به عبارت دیگر در حرکت عاشورایی، تمام آن چیزی  
 نشان می‌شود که برای بیگانگان از توحید، تمام می‌موجودیتشان است، حال آن که  
 حقیقتاً تمام می‌قدرت و موجودیت یک موحدا ز دست رفتنی نیست. موحدا در برد خویش  
 مستظهر و متکی به حمایت تمامیت هستی از خویش است. او به ندای تسبیح زمیسن و  
 زمان پیوستگی یافته است. راستی که بدون چنین نگاه، جهان چه کوچک، انسان  
 و تاریخ چه آسیب‌پذیر، و بالاخره فرزندان جهان چه تنها، ارزیابی خواهد شد.

برگردیم به اصل مطلب. در محاسبات راه انتخابی حسین، این نگرانی وجود  
 ندارد که اگر همه کشته شویم چه خواهد شد؟ برای او و روندگان راهش این سؤال مطرح  
 است که برای باز کردن راه و شکستن بن بست در مسیر تکامل، چه حدی از "فدا" ضرورت  
 دارد؟ بخشی و بعضی، یا تمام نفرا و نیروها؟ اما این که آیا کسی خواهد بود که  
 ادامه راه را بپیما بد دیگری به جواب این انتخاب کننده وابسته نیست. مگر خود او و دیگر  
 راهیان در انتخاب این راه، از راهگشایی و راهنمایی که از جهت داری وجود  
 ناشی است بهره نگرفته‌اند؟ سنگ بزرگ رهبری آیندگان و تعیین سرنوشت آنان  
 را کسی می‌تواند به سینه بزند که در تعیین وضعیت خویش به خود او گذاشته شده باشد، سنگ  
 بزرگی که با اندیشه‌های خود محور برداشته می‌شود و نه تنها علامت نزدن است بلکه صاحب  
 ادعا را کمر شکن می‌کند. چنین است که گرفتار "محظورات" شدن و عقب نشینی سرفراز به

میان توده ها و بالاخره نسخه "ضرورت حفظ پیش از" برای فراخواندن توده ها به مبارزه! گریبانگیر ما حبان داعیه های گوش فلک کرکن خواهد شد.

### در جستجوی تبار حسین

با توجه به آن چه گفته شد حال می توان به طرح این سؤال پرداخت: پیش برنده و پرچمدار راه حسین را در کجا باید یافت؟

برای پاسخ به این سؤال، از همان دو خصیصه پایداری قیام حسین، که در این نوشته بدان تکیه شده است، کمک می گیریم: مبنای عقیدتی توحید و مشی مبارزاتی "فدای کامل"، آن چنان که در عاشورا تحقق یافت، در مورد عقیده توحید با پدشوجه داشت که عنصر موحد، به مقتضای این بینش، آن دسته از اندیشه ها، اعمال و سنن را که در جوهر به نوعی چندگانگی نگاری متکی باشد و به بیهودگی، پوچی و عبث پنداری راه برد، مردود می شناسد. موحدان برای پایه، ناسازگار با تسلیم و انفعال، به ضرورت تغییر را مع و خویشتن خویش (تزکیه) دست پیدا می کنند و در این عرصه، خود را با قانونمندیهای هستی و تاریخ هماهنگ و یگانه می یابند. این جاست که "توحید" از انواع خدا پرستیهای دیگر، از جمله تحت عنوان اسلام، تفکیک می شود. خدا پرستی حسینی - که از جمله در دعای معروف وی در روز عرفه منعکس است - همی بر داشت توحیدی را آموزش می دهد. عمل به مقتضای دریافت یافته شده - ضرورت تغییر جا مع و انسان - یعنی "جهاد" برای رهایی از تعامی بیگانگیهای بازدارنده و پوچ انگار - که ممکن است رابطه انسان را با توان و وظیفه خویش، علاقه ها و مسئولیتها پیش در قبال مردم و بالاخره در قبال راه خدا (تغییر تکاملی) قطع کرده باشد - و ساختن پیوستگی و "وصل" محکم و سازنده و تزکیه کننده به جای آن "بیگانگیها و جداییها". در یک کلام، رهایی از جداییها و ساختن سطحی برتر از بیگانگیها شعار موحدانی است که ناگزیر "مجاهد" خواهند بود، زیرا این عقیده از مجاهدت در راه تحقق آرمانهای آن، جدایی نا پذیر است. پیدا است که معرفت فرا بنده عنصر موحد، که خود از دستاوردهای "جهاد" است، وسی پر شور و شوق متناسب با رشد این معرفت برای دستیابی به سطحی تازه از رهایی و یگانگی، استمرار تکاملی جهد و جهاد را نتیجه می دهد. به روشنی می توان دید که در هر جا از "جهاد" (تغییر تکاملی) خبری نباشد از "توحید" نیز خبری نخواهد بود. محک شناختن عنصر موحد و درجه ساختن وی بر پایه این بینش، "جهاد" و "فدا" است. باید افزود که این بینش (اجتناب از هر چه به چندگانگی پرستی راه می برد)، هر گونه تصور رشد در بیگانگی و جدایی از جمع و جامعه را نفی می کند. حضور هر نسبت از جداییها و تبعیضهای ارتجائی (قومی - جنسی - طبقاتی)، چه در اندیشه و چه در واقعیت اجتماعی، به همان نسبت حکایت از حضور "شرک" در این عرصه ها دارد، که البته به لحاظ "موحدان" باید "تزکیه" شود و این خود سلسله ای از "جهاد" و "فدا" را طلب می کند.

اینک به جواب نزدیک شده ایم: هر جا، به هر درجه، سخن از پوچی، سازش، کنار آمدن با مظاهر شرک و چندگانگی و بیگانگی در میان باشد، در آن جا نمی توان حسین و مکتب او را جستجو کرد، و هر کس در این میدان ادعایی داشته باشد، فقط با نفی قاطع مظاهر شرک و تبعیض و بدکارگیری عنصر "فدا" محک زده می شود، و آن گاه

که "فدا" کامل و "توکل" برضمانت خداوندی کامل بود، عنصر موحدی که بدین حد دست یافته است حق دارد خود را "حسینی" بنامد. اینک "بوی گل را از که جوئیم؟" مگر آنان که در هنگامه های خطیر توانسته اند بدون وسواس و استخاره ققنوس و اربسه آتش بزنند، برای کسی ناشناخته مانده اند؟ و مگر از میان انبوه داعیه داران کنونی، از جمله مدعیان توحید و اسلام و تشیع و...، جز ما هدین کسی دیگر بر مقتضیات عقیده توحید در زندگی اجتماعی، یعنی نفی تبعیضات و خط کشی های ارتجاعی، با استواری پای فشرده است؟ و بالاخره در این عرصه، چه کسی ایتکبار برداشتن گامهای تازه را به عهده گرفته و به پیش برده و می برد؟ در آن وقت که بسیاری در مقابل هیمنه خمینی دچار "توبه" و "انابه" و دخیل بستن تسلیم طلبانه به بهشتی می شدند و در خلعه امتیازات حاصله، به مکاشفه ویژگیهای ضدا مپریا لیستی امام ضد بیثربیا جوج و ما جوج با رگاهوی ناشل می آمدند و برای دلربایی از سراسر رژیم تبیه کار، چه عشو و گریه ها که نمی کردند، محض محکم کاری، چه عنا وود ضدیتسی که با سبیلهای ایستادگی خلق در مقابل ایلخان خمینی به خرج نمی دادند؛ هنگامی که بعضی ها با سرفرازی! به میان توده ها "عقب نشینی" آغاز کرده بودند تا از "محظورات" مبارزه خلاصی یا بند و بعضی دیگر به مشی کودتا با مشارکت حضرت شریعتمداری دل بسته بودند؛ وقتی عده یی در تزلزل و تردید، هم بر آستان "پدر" و "مرشد" خویش، خمینی، سرمی بایند و هم از نقض حقوق و آزادیهای مردم و رواج شکنجه در زندانهای رژیم به دست امثال خلخال و حاج ماشاء الله قصاب و هادی غفاری و... (که گویی هیچ ارتباطی با امام مرشد! نداشته اند) شکوه سرمی دادند، و عده یی دیگر در مجلس ارتجاع، دکور "اپوزیسیون" خانگی بودند و با وحوش حزب - الهی، در مدح و ثنای امام و تائید بر مراتب اعتقاد و سرسپردگی خویش به او، مصابقه می دادند و گاه متلکی هم بنثار "حزب حاکم" می نمودند و با این همه، تا رفقای شان مخاطب نهیب خمینی شدند تلگراف زدند که آقا! زن ما را بر ما حرام نفرمایید، ما هرگز مخالف شکنجه هایی که با نام "قصاص" در زور و رق شرعی پیچیده می شوند، نیستیم... خلاصه وقتی هریک به نحوی جا می زد و خلق تحت ستم را در معرض لگدکوب ستم سیریان و بی شرم خمینی، تنها رها می کرد، در این میان فقط یک جریان با تمامیت وجود و امکانات خویش پرچم "عاشورا" به دست گرفت و برافراشت و تا "نفر اول" و اولین نفرات دستگاه رهبریش را در معرض "فدا" قرار داد؛ همان جریانی که در فتنه های الحاد - اسلام، لیبرال - ارتجاع و... هرگز در کمین نیفتاد و دامان از موضع گیریهای قالبی (حیدری - نعمتی) پاک نگه داشت، مجاهدین، با تکیه بر مبانی و اصول خویش (توحید - رهایی - فدا)، مرز جبهه خلق و جبهه ضد خلق را به گونه یی ترسیم کردند که مایه افشای خمینی و نیروهای هم ما هیت و همسوی او گردید، بدون آن که به هارت و پورتهای عوام فریبانه انقلابی نما توسل جویند و دم به ساعت اینجا و آنجا گلوله شلیک کنند، برای تشریح همان تندی جنبش عاشورا و مشی عاشورایی مجاهدین مفصل ترمی توان و نباید گفت، از جمله همان متانت و صبر انقلابی که مانع حرکات عکس العملی در قبایل تحریکات خمینی می شد، و با مقابله های حسین در عصر ما و به همانندی داشت، هر چند ما در این جا از عهده تشریح کافی و جامع این مطلب بر نمی آیم و ناچاریم به امید فرصتی شایان از آن صرف نظر کنیم، ولی در عین حال باید،

ولودر خدا شاره، به تازه ترین و برجسته ترین نمود این مثنی که منبعث از همان اصول (توحید - رهایی - فدا) است بپردازیم.

### فدیه اعتبار و افتخار، درسی نوین از کتاب «فدا»

مجا همدین به مقتضای مکتب وایدئولوژی خویش، درگیر تغییراتکا ملی (تزکیه) جا معه هستند و ساقط کردن خمینی و بنیانگذاری یک ایران دموکراتیک و انقلابی را در دستور کار خویش دارند. آنان از حرکت عاشورایی ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ تا کنون، لاینقطع به فدای جان و مال و امکانات خویش در ابعاد حیرت انگیز ادامه می دهند. این سازمان از نظر کمی و کیفی نیز، چنان که خاصیت حضور صادقانه در یک مبارزه اصولی است، گسترش و رشد یافته و با وجود تلفات سنگین، اعم از شهیدان و اسیران و تبعیدیان، ابتکارهای تازه به تازگی را آغاز کرده است که به قول پاره پی دردانه مبارزان، نه تنها شرایط را برای آنان "بلوکه" کرده بلکه امکان مانور را از دشمن (یعنی رژیم خمینی و پشتیبانان وی) نیز گرفته است. چنانچه از برافتادن رژیم سفاک حاکم بر میهن از همیشه نزدیک تر و پرشکوه تر در پیش روی قسار گرفته است. آیا اینک روند اوضاع خوب است؟ این سؤالی است که هر کس از زاویه دید خود بدان پاسخ می گوید، ولی ببینیم یک انقلابی موحد چگونه پاسخ خواهد داد؟ مسئول اول مجا همدین خلق می گوید: "این مجا همدین آزمایشات خطیری در پیش رو دارند. فرض کنید این شورا و این مجا همدین فردا به خواست خدا به حاکمیت برسند؛ چه خواهند کرد؟ آیا مثل تازه به قدرت رسیده ها و نوکیسه های قدرت، خود را گم خواهند کرد؟ اسیر جاذبه های دنیوی خواهند شد؟ شعارهای خودشان را فراموش خواهند کرد؟ گیریم که در این زمینه خیر، اما با سختیهای سیاست و جامعه و اقتصاد چه خواهند کرد؟ پول از کجا خواهند آورد؟ ... این آلترناتیو این خرابیها را چطور درمان خواهند کرد؟ پنج شش میلیون بیکار را چطور کار خواهد داد؟ ... این شورا و این مجا همدین هیچ منبع و مرجع و سرچشمه ای برای قدرتشان جز تک تک زن و مردهای همین میهن، همین آب و خاک، ندارند؛ والا خرد خواهند شد و بین سیاستهای مختلف جهانی ... همه گذشته خود را هم به باد خواهد هم داد. در این صورت خدا نکند که ما املا به حاکمیت برسیم. اما اگر به آرمانهایمان وفادار بمانیم با ید پیشاپیش خود را آماده بکنیم. کما این که امروزمان ناشی از وضعگیری ده سال قبل ما در مقابل منحرفان چپ نما و در مقابل جریان راست ارتجاعی است." (۳). پس به نظر این موحد مجا همدین پاسخ آن است که اوضاع کاملاً مطلوب نیست، باید آمادگیها را بالاتر برد. او خطاب به مجا همدین می گوید: "یا شما با وردارید که چشم و چراغ و نقطه امید جدی یک خلق محروم هستید یا نه؟ اگر نیستید که علام بکنید و کنا ربکشید. اما اگر هستید حساب خودتان را از اول با خودتان و راه و آرمان و سازمانتان معلوم و روشن کنید ... هر که هر چیزی را بیشتر دوست دارد برای آن فدا می کند ... با همین معیار - معیار ظرفیت و توانایی فدیہ کردن که مشخص مسئولیت پذیری و ناشی از زیر ساختهای آگاهانه تشکیلاتی و اجتماعی است - می توان سوگند خورد که در مقطع تاریخی کنونی، هیچ کس در این کشور مسئول تر از مجا همدین نیست" (۴).

این ارزیابی، با وجود تفاوت به دور از قیاس مجا همدین با دیگران، عجیب

می‌نماید. برای جریانی که بالاترین فداکاریها، یعنی جانپاشی، برای یک سنت معمول روزمره شده است، چه چیز دیگری فدیہ‌کردنی است؟ آری، مجاهدین با فدای جان و مال و تشکیلات خویش مرزهایی را پشت سر گذاشته‌اند، ولی ضرورت و کیفیت فدا، از نیا زمره مبارزه‌ناشی می‌شود. بسیار فدیہ‌هاست که در صورت عدم ضرورت، نوعی اسراف است و بسیار فداکاریان که چون به ضرورت پاسخ نمی‌دهند، می‌توانند از بخیلان و سازشکاران به حساب آیند. اگر انقلاب ایران از پس مسأله سقوط خمینی برآمد، برای آن که از پس این مسأله نیز برآید، باید به نوعی خودباوری و اتکای به نفس برخاسته و واقع‌گرایی دست‌یافتنی یا بدتوانند بدون وابستگی به اجنبی و در عین استقلال، کلیم خود را از آب بگیرد. پس باید موانع جوش نیروهایش را از میان بردارد. زنان این جامعه پشت سد خودناپاوری، فرهنگ مردسالاری، سنن و آداب مذهبی نمای مزاحم، تمایلات به اصطلاح مدرن تر و در عین حال شهوت پرستانه‌یسی که زن را کالای می‌خواهد و... گیر کرده‌اند. مردم، به نوبه خود، پشت سد سارت همسر و ویا و رخویش - که می‌تواند او را حتی در سطح معلم و رهبر کمک کند - گیر افتاده است. مردم، از زن و مرد، و در نتیجه تمامی بخشهای اجتماع، از جمله لایه‌های رهبری کننده، هر یک در حدی، از این موانع در رنجند. مجاهدین نیز هیچ منبع قدرتی جز همین مردم ندارند و اگر مردم بخشکند آنها نیز خشکیده‌اند. پس اگر این مسأله مهم است باید در فداکاری دریغ نکرد. ولی این ضرورت نیا زبه فدیہ‌ی متفاوت دارد. ایمن‌جا باید افتخارات، سمبلها، دستاوردها و بالاخره موجودیت سازمان را آماج حملات پاداران ظلمت موجود و دزدان چراغ به دست روشن فکرانما، که از "راست‌تا" "چپ" گوش تا گوش نشسته‌اند، قرار داد و در این جنگ به پیروزی رسید تا مبارزه این مرحله را از این معبر خطرناک، سالم گذرانند. مسعودا داده می‌دهد: "این چنین است که امروز هم شاید تعجب کرده باشید و خشکتان زده باشد که یعنی چه؟ یعنی یک مرتبه آب جوش مد درجه را با فشار قوی و بدون وقفه روی سرتان سرازیر کنند، آیا می‌توانید تحمل کنید؟ و او یلا که پای زن و طلاق و ازدواج هم در این آزمایش اخیر در کار است. اما فی الواقع اینها بهانه است. ما پولاد آبدیده می‌خواهیم. ما اشل و مدار جدیدی از توان و ظرفیت و کار می‌خواهیم. تا دورترین سمبایزانه‌های سازمان، ما مرز صیقل-یافته و نویسنی بین انقلاب و ارتجاع و دگمهای ادوار جاهلیت ترسیم می‌کنیم" (۵). در این مرحله، شریعت خط فاصل بین انقلاب و اسلام انقلابی و توحیدی، یا ارتجاع و جاهلیت با همه نامها و عناوین غصب شده مثل ملیت، سنت، منافع انقلاب و مقاومت، مذهب، عقل، مملکت‌شناسی و... اهمیت درجه اول دارد و فدیہ متناسب خویش را می‌خواهد. البته هرکس و هر جریانی نیز، متناسب با ماهیت مفرقی و توانمند خود، می‌تواند "فدیہ" تقدیم کند. بالاترین و راهگشا ترین فدیہ‌ها را فقط خالص ترین، صلاحیت دارترین، انقلابی ترین و موحدترین جریانه‌ها می‌توانند نشان کنند. نشان کنند تا در ضمن به دیگران بیا موزند که چگونه می‌توان نشان کرد. همان گونه که شهیدان می‌برند تا آسیب‌پذیری نسل انسان را در مقابل خطر مرگ و از دست دادن جان از میان بردارند؛ آنان با مرگ خویش بر مرگ چیره می‌شوند. در این جا نیز عنصر مجاهد، وارث حسین و پرچم‌دار حرکت حسینی و عاشورایی زمان، دستاوردها هزار شهادت و سارت را نشان می‌کنند تا آنچه مانع پیوستن یک خلق به آرمانهای شهیدان

خویش است، از میان برداشته شود. البته نکوهشها، از همان قبیل که بر حسین یارید  
براینان نیز می‌بایست بیارد. در این جایگاه یک نکته دیگر هم قابل ذکر است و آن قانون  
این نوع را هکشا پها وین بست شکنیهاست. حسین در یک گرفتاری چند روزه  
و یک نبرد خونین یک روزه، دستاوردی عظیم داشت. او چهره‌ی آزاد اسلام ترسیم کرد  
که بسیاری از داعیه‌داران، دیگر در آن جایی نداشتند و در نتیجه سوابق جنبش اسلامی  
را که مورد بهره‌برداری آنان بود، از تظاول آنها خلاص کرد. به این معنی او نقطه  
به‌شمر رسیدن و خالص شدن مبارزات گذشته به شما رمی آید و سرمشق بی‌آمیزه و خالصی  
برای پویندگان آینده راه شرف و آزادگی و توحید و اسلام تقدیم می‌کند. قیام حسین  
فقط درهم شکننده مانع زمانه‌ها ز پیش پای تکامل نبود، بلکه نقطه به‌شمر رسیدن  
و زلال شدن "بدر" و "آحد" نیز بود. خون شهیدان مجاهدین تا کنون گشاینده بسیاری  
از گره‌ها بوده است ولی مادام که دعوت، کیفیتی برتر نیافته باشد، برکت شهیدان  
نیز به اوج خود نرسیده است. مگر خمینی خود از خون قهرمانان شهید دوران شاه کم  
بهره‌برداری کرد؟ این است که بین انقلاب و ارتجاع باید مرزها هر روز عمیق‌تر  
ترسیم شود؛ این، به برکت سرمایه‌های انقلاب نیز می‌افزاید. عناصر دست‌اندرکار  
انقلاب، بدین ترتیب، آزادتر و سودمندتر خواهند شد و رشد بیشتری خواهند یافت.  
شهیدان عرصه‌ها شورا نمی‌توانستند هم سطح صاحب‌بیمبر باقی بمانند، وگرنه به  
انتخاب حسین موفق نمی‌شدند. مگر نه که بخشی از صاحب‌بیمبر اسلام در حل مسائل  
ساده‌تری ناتوانی نشان دادند؟ بسیاری از آنان، مثلاً در جنگ جمل یا در  
موقعیت‌های پیچیده دیگر و در روی جریان برحق ایستادند. این قانون در مورد  
آخرین حرکت "عاشورایی" مجاهدین نیز صادق است. مجاهد خلق مریم رجوی می‌گوید:  
"هریک از خواهان و برادرانی که از پروسه انقلاب بیرون می‌آمدند... اغلب اولین  
مطلبی که بیان می‌کردند این بود که این ایا م عادل تنها می‌عمرمان بر ما گذشت.  
این یک واقعیت است که از پروسه حل تضادها و زدودن زنگارهای ناشی می‌شود. یعنی  
در این جریان آن قدر فرد نتوانسته تضاد حل کند که گویی به اندازه سال‌ها از عمرش بر  
او گذشته است و به همان اندازه نتیجه و دستاورد داشته است... خود من هم... قویا  
احساس می‌کردم سی و چند سال بر من گذشته است" (۶) البته نباید  
انتظار داشت که عقب ماندگان مضاعف که هم از درک دنیا و انقلاب و هم از لمس دنیا  
موحدان عاجز و نچیزی جز سخیف‌ترین و واهمانده‌ترین ارزیابی‌ها را عرضه کنند یا به  
تعبیر زیبایی مجاهدین، "فرا فکنی" نمایند. در تحلیل قیام حسین نیز، منافع  
حقیر و اندیشه‌های کور که در جمع علاقمندان به او کم یافت نمی‌شود - درواژگونه  
توصیف کردن مضمون و محتوای حرکت حسینی با زتابسته‌کارانه بسیاری داشته است.  
راستی تعجب آور است که جماعتی، با همه داعیه‌های پرطمطراق، به این اکتشاف  
سخیف نایل آمده باشند که همه‌ا بین سروساها که مجاهدین کرده‌اند برای "معموم و  
فوق بشر" قلمداد کردن مسعود و مقابله با انتقادهای درون سازمانی علیه شخص و  
مشی وی بوده است. صرف نظر از این که این "انتقاد درون سازمانی"، وقتی از درون  
نتوانست حل شود، می‌بایست در بیرون به صورت جدایی و انشعاب ظاهر شود، و اگر تا  
کنون انشعابی صورت نگرفته دلیل آن است که فرض اولیه چنین تحلیلی بی‌اساس  
بوده است، باید از این مکتشفان پرسید آخرا بین چگونه مدعی عصمتی است که در یکی

از رسمی ترین سخنرانیهایش اعلام می کند که ابتکار اندیشه حساس ازدواج از آن نفرات پایین تر از او در زمان مجاهدین ، علی زرکش و محمود عطاءبی ، بوده و تازه مدتی بروی گذشته است تا تصمیم خود را بگیرد ؟ سخن وی در این باره نکته های حائلی دارد . او می گوید : " من کم و بیش به اعتبار مسئولیتها یم در سال در قبال ریمکها و خطراتی بوده ام . فی المثل در دوران خود خمینی ، آن روز که قرار بود اولین موضع گیری را در مقابل خمینی بکنیم ، اول یا دوم اسفند ۵۷ ، همان نخستین موضع گیری مادر دانشگاه تهران ... فی الواقع آن موضع گیری ریمک سیاسی بزرگی بود . هفته بعد وقتی در چند شهر ، یادم هست گاهان و تربت حیدریه و شاپور ، ریخته بودند ما در آن زمان را هم حتی گتک زده بودند ... یک روز هم ۳ خرداد بود ... یک روز هم پروا ز به اینجا بود ... و همین طور در مقاطع مختلف و در سربزنگاها و تصمیمم - کیریهای مهم سیاسی . اما این یکی ، این طلاق و ازدواج ، این یکی چیز دیگری بود ... مدتی خودم را بین بهشت و دوزخ یافتیم . گاه به خودم گفتم نکنند یک خمینی یا یک کیانوری هستی ؟ پیشنهاد را علی زرکش فرستاده بود . عقل خودم به این پیشنهاد دراه نبرده بود . بعد هم نوشته محمود عطاءبی را دریافت کردم . هنوز کسی خبر ندارد که در این زمان مریم و مهدی طلاق داده بودند ... " (۷) مردی که به صراحت اعلام می کند عقل خودم به این پیشنهاد دراه نبرده بود و تازه روز پر رنج بین بهشت و دوزخ ، و با نهیب آن که نکند خمینی و یا کیانوری باشد ، خود را زیر نظر دارد ، کجا می تواند در اندیشه ساختن یک مجسمه نورانی ! از خود با شد ؟ او به راستی جزیک عاشق جان نثار برای آرمان و عقیده اش ، چه چیز دیگری می تواند باشد ؟ او هیچ اشری از حسا بگریها و زیرکی های مردمان " خردمند "ی را ندارد که دا ئما از خود چهره برترسین می سازند ؛ او برای آرمان خویش خطرا ز دست دادن نزدیک ترین ها و سوزاندن نام و افتخارها را به آسانی به تن می خورد ، بی نیاز به چهره سازیهای شناخته شده رجال ! مردان این چنین را چه حاجت که برای پسند خاطر و رضایت چنان اندیشمندان ! یک پیشزارش قائل شوند ؟ حسین نیز حج را نیمه کاره رها کرد ، چهره وی به کعبه پی دیگری داشت . این ، رسم چنین پاکبازانی است .

سلام بر حسین ، سلام بر تبار حسین ، باشد که این آخرین درود ما برای آنان نباشد و در این راه استوار باشیم .

اربعین ۱۳۶۴

پاورقی

۱ و ۲- بخشی از آیات ۱ و ۲ سوره محمد . ترجمه آن آیات چنین است : " گوش آن کسان که حق پوشی می کنند و مانع بیموده شدن راه خدایی تکامل هستند گم گشتنی است - کسانی که به این راه مومن گشته و با کردار سازنده بدان عمل می کنند ، کاستیهایشان ترمیم می شود و زندگانی و اندیشه شان به نیکی تحول می یابد " .

۳ و ۵- نشریه " مجاهد " ، شماره ۲۴۱

۶ و ۷- نشریه " مجاهد " ، شماره ۲۵۳

## طرح مجدد چند مسأله «پیش پا افتاده»

مهشید فاتحی

در نشریه "شورا"، ماهنامه شورای ملی مقاومت، شماره ۱۱، شهریور ۱۳۶۴، خانم مریم رجوی در مقاله‌ای تحت عنوان "مسأله اصلی در مبارزه زنان آگاه و آزاده ایران" به بررسی مجدد مسأله زنان پرداخته است. نکته اساسی که او در مقاله خود مورد توجه و تاکید قرار داده است - یعنی این که هیچ مبارزه‌یی جدا از مبارزه اصلی برای سرنگونی رژیم خمینی، نمی‌تواند نتیجه قطعی به بار بیاورد -، حقیقتی غیر قابل انکار است. طبعا وجوهی از مقاله به پاره‌یی از سؤالاتی همیشگی پاسخ می‌دهد ولی در عین حال خود سؤالاتی جدیدی می‌آفریند. قبل از ورود به بحث اصلی بایدا این نکته را تصریح کنم که به هیچ وجه قصد دفاع از گرایشهای انحرافی فمینیست‌ها را نداشته‌ام. آنچه گفته می‌شود صرفا از چشم کسی است که، علاوه بر این که خود در این زمینه مشاهدات و تجربیاتی داشته، به عنوان یک زن دارای حساسیت خاصی در قبال حال و آینده زنان کشورش نیز هست و هم چنین عمیقا معتقد است که مسأله زنان هرگز بدون یک ارتباط تنگاتنگ و نزدیک با مبارزه اصلی، که همانا سرنگونی رژیم ضد بشری خمینی است، قابل حل نمی‌باشد.

فمینیسم چیست و چرا وجود دارد؟ سؤالی است که پاسخ مطلوب خود را می‌طلبد. برای ارزیابی پدیده‌یی، چه به صورت اثباتی و چه به صورت نفی، بهترین راه، شناخت آن پدیده از جوانب مختلف است و گرنه سؤال اولیه چنان برجای خود باقی می‌ماند. متاسفانه بررسی تمایلات زن گرایانه (فمینیستی)، به طور عمده جدا از ریشه‌یابی و علت‌یابی این گونه تمایلات صورت می‌گیرد. در این رابطه، بیشتر به بهره برداری‌هایی که از فمینیست‌ها می‌شود توجه می‌گردد. در این جا دو سؤال عمده مطرح است: ۱- بر اساس چه زمینه اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی، در جامعه‌یی هم چون ایران فمینیسم به وجود می‌آید؟ روشن است که در این پرسش، بعد کیفی این گونه گرایشها مورد بحث است؛ ۲- آیا وجه تشابهی میان فمینیست‌های غربی و ایرانی وجود دارد؟

درجا معه ما با توجه به فقر و عقب ماندگی فرهنگی چندین صدساله، قدرتهای حاکم برای پیشبرد مقاصد مردمی خود، همیشه به فلج کردن نیمی از جامعه (زنان) پرداخته و در این راستا نیز از ابزارهای گوناگونی برای پایمال کردن حقوق انسانی - اجتماعی آنها بهره برداری می کرده اند. دوران اخیر نیز برای همگسان روشن ساختن "زن" در دو نظام شاهي و ولایت فقیه‌ی چه معنا و مفهومی را تسداعی می کند. می توان گفت فشا روبهره کشی چندین صدساله، "تحقیر و انکار هویت"، سلب ابتدایی ترین حقوق انسانی و نادیده گرفتن نیازهای اولیه زنان از طرفی، و نبودن تکیه گاه اجتماعی قابل اعتمادی در جامعه از طرف دیگر، پاره‌یی از زنان را به این اندیشه واداشته که فقط خود را درند حقوق پایمال شده شان را استیفا کنند؛ و از آنجا که نیروهای بالنده و انقلابی، در مسیر حرکت و مبارزه خود، پاسخ کامل و همه جانبه‌یی به خواستهای زنان نداده اند، "فمینیسم" با نوعی الگو برداری غیر واقع بینانه از غرب، در ایران طرفدارانی پیدا کرده است. با آن چه دسته گریخته از تاریخ غرب آموخته ایم، هرگز نمی توان ادعا کرد که زمینه کاملاً مشابه و مشترکی از مشکلات و نابرابریها، اتحاد در عقیده‌یی بنام "فمینیسم" را در سرادینا شکل داده است. زن فمینیست ایرانی مطالباتش چیست؟ زن فمینیست غربی در پی کسب چگونه حقوقی است؟ حق طلاق و همسرگزینی، حق حضانت فرزندان و از بین رفتن تعدد زوجات، حق تحصیل و... از مطالبات یک فمینیست ایرانی است که در واقع خواستار کسب ابتدایی ترین حقوق اجتماعی خویش است. فمینیست غربی نیز، در حالت های افراطی، در پی طرح "دنای چهارم" - دنای زنان - و تبلیغ "حق بچه دار شدن"، رابطه با همجنس و... است. و در این میان نیز به انواع و اقسام نظریه های علمی و غیر علمی پرداخته است. خواستهای دوزن فمینیست، در دو جامعه متفاوت، از زمین تا آسمان فرق دارد. زن گرایان ایرانی متأسفانه غرب، هر قدر بخوانند خود را متمدن و روشنفکروهما هنگ با "مسائل جهانی زنان" جلوه دهند، راهی ندارند جز این که بر زمینه مادی و ملموس جامعه ما حرکت کنند. آنها تا به امروز به این سؤال اساسی جواب نداده اند که چرا چنین تما یلاتی از سطح قشر مرفه و نیمه مرفه زنان "شیعه روشنفکر" جامعه خارج نشده و نتوانسته است در میان توده عظیم زنان زحمتکش راه باز کند. اما مهمترین انتقادی که به این گونه جریانها باید کرد، محکوم کردن آنها به خاطر نازل بودن سطح خواستهایشان نیست. آنها دقیقاً از این رو قابل انتقادند که حتی برای کسب چنین خواستهایی، به مبارزه جدی و عملی نمی پردازند. باید از آنها پرسید: مخاطبان شما چه کسانی هستند؟ برای تحقق خواستهای طرح شده خود چه شیوه از مبارزه را پیشنهاد می کنید؟ برای همه، از جمله خود آنها، مشخص است که اولاً چنین محدودیتهای نابرابری حقوقی، بی دلیل جزء لاینفک قوانین جاری و نیز مناسبات گروهی و اجتماعی نبوده است؛ ثانیاً قدرتهای ارتجاعی حاکم، برای استثمار زنان، به چنین مقررات محدود کننده‌یی به شدت نیازمندند و بدون اعتقاد عینی و عملی به اجرای آنها نمی توانند هم چنان بر اریکه قدرت تکیه کنند. همچنین باید پرسید: با چه کسانی می خواهید مبارزه کنید؟ با مردان جامعه، با مردان قانونگذار و مجری جامعه، یا با نظام حاکم بر جامعه؟ از سوی دیگر برای گرفتن هر حقی، چه کوچک و چه

بزرگ، از رژیم ارتجاعی خمینی، مگر راهی جز راه قهرآمیز باقی مانده است؟ اگر روزی فمینیستها مصمم شدند برای نیل به آرمانهایشان، شجاعانه با رژیم خمینی در درون و بیرون، با همه انتقادهایی که میتوانند به نقطه نظرهایشان داشت، شایسته همه نوع تحسین و تشویقند. روی آوردن به مبارزه واقعی و درگیر شدن با رژیم خمینی از جانب آنان، هیچ دستاوردی نداشته باشد حداقل این حسن را دارد که فمینیستهای ایرانی را کمی با واقعیتهای عینی جامعه آشنا میکند. پیچیدگی و ظرافت مبارزه به آنها خواهد داد موخت که به راستی منشأ درد ورنج و مشکلات زنان جامعه مادر کجاست و آرمانهای آنان تا چه حد با آرمانهای زنان جامعه هماهنگ و همسان است. چرا که یک جریان وقتی میتواند باقی بماند و رشد کند که عمیقاً با خواست توده‌ها پیوند داشته باشد. به طور مثال: فمینیستها چگونه خواهند توانست یک زن روستایی را وادارند که از "حق طلاق" دفاع کند؟ بافت اجتماعی - اقتصادی جامعه روستایی چنان است که زن روستایی، بدون هیچ گونه تکیه گاه و حامی اجتماعی، اتفاقاً در به در به دنبال قانونی میگردد که به حضور او در زندگی خانوادگیش امنیت و رسمیت ببخشد. شاید چندان مبالغه آمیز نباشد اگر گفته شود برای یک زن روستایی ایرانی، دفاع از "حق زندگی مشترک" جاذبه بیشتری دارد تا دفاع از حق طلاق. پیکار فمینیستها، چه بخوانند و چه نخواهند، از مبارزه اصلی قابل جداسازی نیست. این واقعیت نیاز به تکرار ندارد که در مقابل فمینیست و غیر فمینیست، غول بی شاخ و دمی به نام خمینی ایستاده است. آیا دعوت فمینیستها به مبارزه اصلی را با بدچنین معنی کرد که آنها به تمامی اعتقاداتی که در مورد حل مسائل زنان دارند، باید پشت پا بزنند؟ به اعتقاد من نه! هرگز. از قضا آنها میتوانند دخلائی را که از این بابست در جنبش انقلابی ما وجود دارد بپرکنند.

اما آنچه مهم و طرح ضروری است این است که آیا حضور آن دسته از زنان که، در ابعاد گوناگون و با مسئولیتهای متفاوت، عمیقاً به سرنگونی رژیم خمینی می‌اندیشند و در این راه کوشش میکنند، به معنای آن است که تمام آنچه برای زنان "مشکلات تاریخی" محسوب میشود به یکباره از بین خواهد رفت؟ از مقاله خانم مریم رجوی چنین برمی آید که مخاطبانش، به طور عمده، نیروهای سازمانی هستند. حقیقت این است که بر اساس بینش دیا لکتیکی و علمی نمیتوان رشد و ارتقای زنان و مردان را در یک سازمان انقلابی، با رشد فکری و عملی زنان و مردان در یک جامعه بزرگ هم سطح و همتراز دانست. بدون تردید مناسبات حاکم بر روابط بین اعضای یک سازمان انقلابی، با مناسبات و روابطی که در جامعه وجود دارد تفاوت میکند. حتی سطح خواستها و نیازهایشان بسیار متفاوت است. مثلاً در یک سازمان انقلابی، مالکیت خصوصی و نیز زندگی خصوصی، مسائلی حل شده اند؛ بنابراین صحبت از ارث برابر زن و مرد و حق حفاظت فرزند و... نیز محلی از اعراب ندارد، چون حق طلاق و حق ازدواج برای تمامی اعضا، اعم از زن و مرد، به رسمیت شناخته شده است. خانم مریم رجوی در سخنرانی ۳۰ خرداد سال ۶۴ و نیز آقای مهدی ابریشمی در سخنرانی ۱۱ خرداد ماه ۱۳۶۴، به درستی خاطر نشان کرده اند که سازمان مجاهدین، برای حضور هر چه فعالتر و مسئولیت پذیری هر چه بیشتر زنان مجاهد، بسیاری از تضادهایی را که یک زن مجاهد خلق با آن مواجه بوده، از میان برداشته است. روشن است که بر چنین زمینه

آماده شده‌ی، زنان مجاهد می‌توانستند به افقهای بلندتری چشم بدوزند که قرار گرفتن ذیصلاح‌ترین زن مجاهد در راس سازمان از آن جمله است. بررسی رشد کیفی حرکت زنان مجاهد در مبارزه برای سرنگونی رژیم خمینی، جدا از آنچه به لحاظ آموزشی و تکنیکی در مورد آنان انجام شده، اساساً غیر واقعی و نادرست خواهد بود. حتی اگر تصور کنیم این سازمان انقلابی، قصد دارد پس از سرنگونی خمینی الگوی خود را در مورد حقوق زنان در سراسر جامعه پیاپی ده‌گنده کند تا بسیاری از خواسته‌ها واقعاً به خواسته‌های پیش پا افتاده تبدیل گردد، این امر احتیاج به زمان طولانی دارد. از روی مراحل ضروری - به ویژه در سطح گسترده‌جا - نمی‌توان پرید، اگرچه می‌توان آنها را تسریع کرد.

حال اگر سازمانها و نیروهای انقلابی و مناسبات درونی آنها را کنار بگذاریم (گرچه این حرف بدان معنی نیست که نگارنده معتقد است سازمانهای انقلابی جدا از توده مردم هستند، نه! ولی واقعیت این است که اختناق و فشار دورژیم ارتجاعی شاه و ولایت فقیه تا به حال اجازه نداده سازمانهای انقلابی بتوانند مناسبات به‌تر و متکامل تر خود را به متن جامعه ببرند) با توده عظیمی از زنان مواجه هستیم که - خمینی، این کلاهبرداری سیاسی، با تمام ظرفیت ضد انقلابیش "امید و اعتماد" آنان را خدشه دار کرده است. در چنین حالتی عنصر مسلح به آموخته‌ها و عملکرد انقلابی، در تماس با توده مردم، با صبر و متانتی هرچه انقلابی‌تر، می‌بایست "امید و اعتماد" توده را با زسازی کند و در مسیر چنین حرکتی، زاویه نگرش خود را به پدیده‌های موجود، به دقت روشن نماید: به طور مشخص چه چیز را نفی و چه چیز را اثبات می‌کند؟ به اعتقاد من مهمترین گرهی که یک عنصر انقلابی در ارتباط با توده - چه زن و چه مرد - در شرایط کنونی ناچار است بگشاید همین است. در رابطه با زنان، به ویژه زنان زحمتکش روستایی و شهری، سؤال این است که از کدام نقطه باید حرکت کرد و با زسازی نمود؟ باید نزدیکترین، ملموس‌ترین و عینی‌ترین گواه جنایات رژیم خمینی، یعنی خود او، را نشانه گرفت و در قبالش همان فرمول اصلی را بکار برد. همچنان که در ارتباط با یک کارگر و دهقان ساده، نقطه حرکت عنصر انقلابی بیان ستم مضاعف زنان نمی‌تواند باشد. نیروی انقلابی با طرح و برنام‌هایش، با تضمینهای اجراییش، با پشتوانه مبارزاتی - مبارزه قهرآمیز - امید و اعتماد توده را جلب می‌کند. حال هر قدر بتواند با یک روانشناسی دقیق ترو همه جانبه‌نگرتر، تصویر کاملاً روشنی از "فردا" را ترسیم کند و راه‌علاجی را که اندیشیده، با صداقت در معرض قضاوت قرار دهد، می‌تواند تکیه‌گاه اجتماعی مطمئن‌تری برای نیروهای واقعاً بالنده جامعه شمرده شود. به خصوص زنان از طریق او می‌آموزند که چگونه درد خود را با دردهای اقشار و طبقات محروم جامعه ز قبیل کارگران و دهقانان و زحمتکشان، پیوند زنند و بدین ترتیب، با اعتقاد به "درد مشترک"، به "مبارزه مشترک" روی خواهند آورد. واقعیت درد ورنج تاریخی زنان غیر قابل انکار است و ضرورت التیام این دردها نیز غیر قابل چشم‌پوشی است. خواسته‌های زنان هر قدر هم پیش پا افتاده باشند، یک واقعیت مشخص و ملموسند و جز پرداختن هر چه جدی‌تر و عمیق‌تر به آنها چاره دیگری وجود ندارد. حل چنین تضادهایی را پذیرش مسئولیت هرچه گسترده‌تر زنان را در کارهای مختلف جامعه، هموار می‌سازد. خانم مریم رجوی می‌نویسد: "محدود کردن زنان و

خواستنها و آرمانها و نقش اجتماعی آنان در چارچوب مطالبات مربوط به قوانین خانوادگی و یا حق رای دادن در انتخابات و حق انتخاب شدن و تاکید بیش از اندازه بر حقوق انسانی اولیه زن، در ضمن نشان میدهد که مدعیانی از این دست گویی در اعماق ایدئولوژی و ضمیر خود، زن را موجودی درجه دوم تلقی میکنند که هنوز شایسته نیست مسائل نظیر مبارزه قهرآمیز انقلابی، سرنگونی و امرجانشینی و پیکار برای دستیابی به صلح و آزادی و استقلال ملی را از مسائل درجه اول زندگی خود قرار دهد و برای حل معادلات اساسی انقلاب و مقاومت در چارچوب سرنوشت کل خلق و جامعه بیندیشد و یا به مدارهای رهبری کننده انقلاب برسد. آقای جلال گنجی‌های نیز در نشریه "شورا"، شماره ۹، در مقاله "ایمان به فصل تازه" می‌نویسد: "زن اگر به رهبری انقلاب رسیده است، یعنی که دیگر در خواستهای کوچکی مثل به رسمیت شناختن حق برابر طلاق، حضانت، ارث برابر با مرد، قضاوت و شهادت، عدالت خانوادگی و... به غایت ناچیز است".

انقلاب سهم و حق چه کسانی را خواهد پرداخت؟ مگر نه کسانی که بیشترین حقشان ضایع شده؟ و آیا در پرداخت این حقوق "کوچکی" و "بزرگی" آن نیز به حساب خواهد آمد؟ درست است که به راستی بسیاری از به اصطلاح مدافعان حقوق زنان، برای زنان ما چندان دای فراتر از آنچه طرح میکنند قائل نیستند، ولی این واقعیت غیرقابل انکار را نباید فراموش کرد که تا زمانی که برای واقعی زن و مرد تحقق نیافته و از جمله، به عنوان مرحله اولیه آن، همین حقوق نازل در سطح وسیع و گسترده به آنان تعلق نگرفته، زن - بدون هیچ گونه تعارف - همچنان "درجه دوم" تلقی می‌شود و باقی می‌ماند. هوشیاری و دوراندیشی یک سازمان انقلابی در این است که بتواند نه تنها مدعیان زن پناه را خلق سلاح آرمانی و عملی کند، بلکه با جدی گرفتن همین حقوق نشان دهد که فراتر از چنین مدعیانی می‌اندیشد و عمل می‌کند. در رابطه با نقل قولهای بالا از خانم رجوی و آقای گنجی‌های، این سؤال مطرح می‌شود: بالاخره تکلیف این گونه حقوق نازل چه خواهد بود؟ آیا حل این گونه تضادهای کوچک، که با وجود "کوچک بودن" اندیشه و عمل زنان را در زنجیر گرفتار است، به منزله این نیست که اولین قدم برای حضور فعال زن در بازی خود و جامعه برداشته می‌شود؟ والا زنی که هنوز قدمهای اولیه را طی نکرده چگونه میتواند به افقهای دورتری همچون رهبری جنبش بیندیشد؟ بحث بر سر کوچکی و بزرگی مطالبات نیست. بحث بر سر این است که یک معادله دو طرفه پیش روی داریم: در یک طرف زنانی هستند که با ید با حضور فعال و ایفای نقش خود در مقام تعیین جایگاه خویش در جامعه قرار گیرند و در طرف دیگر، نیروی جانشینی قرار دارد که با پس دادن نقش و مسئولیت و برنامهای آینده خود را هر چه روشنتر بیان کند، در نتیجه چندان هم غیر منطقی نخواهد بود که زنان، تا وقتی نیازهای اولیه شان تأمین نشده، به ناچار آنها را با تاکید بیشتر مطرح کنند.

راستی چرا حل مسائل زنان تا بدین حد حیاتی تلقی می‌شود؟ دقیقاً به این دلیل که یکی از بارزترین وجوه ماهیت ضدانقلابی و ضد انسانی رژیم خمینی، عملکرد آن در قبال زنان است. همچنان که جنگ افروزی خمینی در بیرون مرزها و نیـمـرکوب و حشیانه و در کردستان انقلابی بیش از پیش زمینه را برای اعلام مواضع

و طرحهای قاطع، صریح و روشن از سوی شورای ملی مقاومت فراهم کرد، در رابطه با مسأله زنان نیز چنین حرکتی می‌بایست صورت بگیرد. با توجه به شرایط و ابعاد فاجعه آمیز جنایات رژیم در قبال زنان، و همچنین رشد فساد و فحشا در جامعه جنگ زده و...، امروز بیش از گذشته زمینه طرح و برنامه‌ی انقلابی از جانب شورای ملی مقاومت، به مثابه تنها آلترناتیو دموکراتیک برای رژیم خمینی، در مورد مسائل زنان مهیاست. با دیدی منطقی و دیالکتیکی می‌توان گفت هر قدر میزان فشار و اختناق رژیم ارتجاعی خمینی بر زنان افزایش یابد، به همان نسبت در زنان آزاده و آگاه‌میهن ما، انرژی بیشتری برای مبارزه تولید می‌کند. حال زنی که تحت حاکمیت خمینی زندگی می‌کند و به نوعی آگاهی نسبی در قبال مسائل خود رسیده است، ولی به هر دلیل امروز نمی‌تواند تمام مآثر خدمت مبارزه قرار گیرد، بلا شک دوران مقاومت را با صبر و طاقتی انقلابی سپری خواهد کرد و به محض آنکه روزنه‌ی پیروان شود یا ایمانی قاطع، برای دگرگونی مناسبات اجتماعی - اقتصادی، به انقلاب خواهد پیوست. در این میان آنچه می‌خواهد؟ آینده تضمین شده‌ی که در آن روابط انسانیها بر اصل "استثمار" استوار نباشد. به طور مثال باید این تضمین به زنان داده شود که در آینده الزاماً خود آنها موظف به نگهداری دائمی از فرزندانشان نخواهند بود. تجربه بیش از سه سال خدمت در آموزش و پرورش این اجازه را به من می‌دهد که امروز به عنوان یک مادر و هم‌چنین به عنوان یک معلم، پاره‌یی از تجربه‌ها را بیان کنم. در طول آن سالها، بارها شاهد بودم که چگونه بسیاری از زنان معلم آگاه و دلسوز فرزندان این آب و خاک، به خاطر مشکلاتی به غایت ناچیز و حقیر، مثل نداشتن محلی برای نگهداری از فرزندان خردسالشان، مجبور به ترک خدمت بودند. نمونه دیگر همکاری بود که به علت انتقال همسرش به شهر ما، مجبور به جابه‌جایی شد. ماه‌روز، در تمام لحظات، او را در اضطرابی وحشت‌آلود و نگران کننده می‌دیدیم. روزی علت را پرسیدیم و او حرف‌هایی زد که ترجیح می‌دهم خلاصه‌یی از آن را با زگوکنم. او می‌گفت چون نتوانسته کسی یا جایی را برای نگهداری از فرزندش پیدا کند و در ضمن مصمم بوده کارش را دنبال نماید، به این نتیجه رسیده است که هر روز مقداری نان خورده همراه ظرف آبی در بالکن خانه‌اش بگذارد و پسردوسال‌هایش را پشت پنجره قرار دهد تا با تماشای غذا خوردن گنجشکها، در مدت زمانی که مادرش در خارج از خانه کار می‌کند، خودش را سرگرم نماید! بی تردید این گونه دردها و مشکلات، در برابر رنج و مقاومت زنانی که در زندانهای خمینی بسر می‌برند، و در مقام مقاومت، حتی گاه با یدناظر زجر کشیدن فرزندان گرسنه‌شان باشند، کوچک است. اما مبارزه و مقاومت آن زندانیان نیز به خاطر رنجی است که مردم جامعه ما از ملطه رژیم خمینی می‌برند، و اگر آن رنجها نمی‌بود این مبارزه نیز ضرورت و معنایی نمی‌یافت. آیا چنین زنی حق ندارد فکر کند که به علت "درجه دوم بودن"، جامعه را که روفا لیت او را به رسمیت نمی‌شناسد و کمترین امکان رفاهی را برایش در نظر نمی‌گیرد؟ آیا زنی که ناچار است به "آمدن و غذا خوردن گنجشکها" بیندیشد، می‌تواند با آرامش خیال در پی کسب صلاحیت و مسئولیت و داشتن نقش فعال در سازندگی جامعه باشد؟ اگرچه نمونه‌ها لزوماً اصل و قانون نیستند، ولی زنان قادرند هزاران نمونه از این نوع، از دردها و مشکلاتشان با زگوکنند. در نهایت به جرات می‌توان

گفت فقط یک آلترنا تیوا انقلابی، با برنام‌ها و طرح‌ها و اهدافش می‌توانند به تسریع بخشی‌کننده زمینه‌ضعف‌هایی چون عدم اعتماد به نفس، خودکم‌بینی و... در زنان باشد. زمانی که زمینه اجتماعی یکسانی برای حرکت و سازندگی زن و مرد فراهم شود و کلیه عوامل با زدارنده حرکت زنان شناسایی گردد و از بین برود، می‌توان با ورکرد که برای قانونی، درپروسه تکاملی خود به برابری در احساس و اندیشه نیز منجر گردد. همچنان که خانم مریم رجوی به درستی اشاره کرده است، دستیابی به حقوق برابر اجتماعی و سیاسی زنان با مردان، در ابعاد گوناگون، بررسی‌های دقیق تر و موشکافانه‌تری را می‌طلبد. از آنجا که بررسی مسائل زنان سابقه‌چندان طولانی در بحث‌های سیاسی ما نداشته، امید است با گسترش چنین گفت و شنودهایی در دورنج زنان ما به طور دقیق و عمیق شناخته و مناسبت‌ترین راه‌حل‌ها در نظر گرفته شود. به خصوص که تجربه خمینی به همه ما آموخت که با پیدای حساسیت و دقت بیشتری تمامی مسائل جامعه را بشناسیم، چرا که قبل از "درمان"، مهمترین مسأله شناخت ابعاد مختلف "درد" است. در غیر آن صورت درمان و علاج مفروض نیز بر زمینه‌یی از واقعیت‌ها متکی نخواهد بود.

# کاهش صدور نفت و تشدید بحران مالی رژیم

محمد حسین نقدی

کنفرانس فوق العاده سازمان کشورهای صادرکننده نفت، اوپک، که در روزهای ۱۱ و ۱۲ مهر در شهر وین تشکیل شده بود، بدون دستیابی به توافقی بر روی مسایل مورد بحث و اختلاف، پایان یافت و تصمیم گیری به کنفرانس آینده که باید در اوایل دی ماه برگزار شود، موکول گردید. با این حال کنفرانس وین را می توان آغازیایان یک دوره حساس و متلاطم حیات اوپک تلقی کرد. در پایان این کنفرانس، وزیر نفت اکوادور، به طبق عضویت کشورش را در سازمان اوپک، همراه با تصمیم این کشور به عدم رعایت سهمیه بندی تولید و افزایش تولیدی معادل یکصد هزار بشکه نفت در روز، اعلام کرد. عراق نیز که با اتصال شبکه خطوط نفتیش به خط لوله سراسری عربستان سعودی در ماه گذشته، بدامکانات تازه ای برای افزایش صادرات نفت دست یافت است، اعلام کرد که از بیس در روز پانصد هزار بشکه نفت بیش از سهمیه تعیین شده از جانب اوپک، تولید خواهد کرد. اما آنچه در ارتباط با آینده سازمان اوپک اهمیت بیشتری دارد، رسمیت یافتن مواضع جدیدی است که عربستان از اوپک تاستان گذشتند در موارد مختلف بر آنها پای فشرده است. احمد زکی یمانی وزیر نفت عربستان، در کنفرانسی که در اوایل شهر بیورما در آکسفورد برگزار شد، اعلام کرد که کشورش تصمیم گرفته است تا حدود یک میلیون بشکه نفت در روز را با سیستم NETBACK (سیستم قیمت گذاری نفت خام براساس قیمت روز محصولات نفتی تصفیه شده) به شرکتهای آمریکایی اکتان، تکزا کو و موسیل بفروشد. این تصمیم عملاً به معنای کاهش قیمت نفت عربستان (ARABIAN LIGHT) از ۲۸ دلار در بشکه به رقمی بین ۲۶/۱۵ تا ۲۵/۹ دلار است. بدیهی است این کاهش، بر قیمت نفت سایر کشورها نیز تا شرکت گذاشته و سطح عمومی قیمت ها را به سرعت به زیر ۲۵ دلار در بشکه خواهد رساند. از طرف دیگر هم زکی یمانی و هم ملک فهد، پادشاه عربستان سعودی، در استانبول به مرکز ری کنفرانس اوپک مکرراً اعلام کردند که دیگر حاضر به فداکاری به نفع بقیه اعضا نیستند و خواهند کوشید تا سطح تولید خود را، که هم اکنون برای حفظ سقف تولید

تعیین شده از طرف اوپک (۱۶ میلیون بشکه در روز) به زیر ۳ میلیون بشکه رسیده است، به سهمیه تعیین شده اش یعنی ۴/۳ میلیون بشکه برسانند. گرچه یمانی در طول کنفرانس اطمینان داد که، لاقلاً تا پایان سال جاری مسیحی، به تولید روزانه بیش از ۳/۵ میلیون بشکه اقدام نخواهد کرد، با اینهمه ورود تقریباً یک میلیون بشکه نفت اضافی از جانب عربستان و نیم میلیون بشکه از جانب عراق به بازار، بی شسک آن کشورهای عضو اوپک را که تا کنون بیش از سهمیه شان تولید می کرده اند، دچار مشکلات فراوان خواهد کرد. این مشکلات مخصوصاً از اوایل خرمستان امسال و اوایل بهار آینده (هنگامی که براساس پیش بینیهایی معتبرترین موسسات تحقیقات انرژی، سطح درخواست نفت از تولیدکنندگان اوپک به زیر ۱۵ میلیون بشکه در روز برسد) صادرکنندگان عضو اوپک را در وضعیت دشواری قرار خواهد داد. از طرف دیگر روند معامله پایی پای نفت که در آغاز از طرف رژیم خمینی اعمال گردید و بعد به بسیاری از دیگر کشورهای عضو اوپک نیز سرایت کرد و خود از عوامل موثر در سقوط قیمتها بود، با تصمیم عربستان دایره تحویل نفت، به ازای بخشی از بهای ۴۸ فروند جنگنده تورنادو و ۳۵ فروندهواپیمای هاوک که اخیراً خریداری کرده، اینک به اوج خود رسیده است و قطعاً به کاهش با زهم بیشتر سطح قیمتها کمک خواهد کرد. یمانی خود پیش بینی کرده است که قیمت نفت در اوایل خرمستان امسال به حدود ۱۸ دلار در بشکه خواهد رسید. منابع دیگر، افتی معادل ۱۴ درصد را ظرف چند ماه آینده، کاملاً محتمل دانسته اند. اما رژیم خمینی، به یمین سیاستهای داهیانه! و کوشش وقفه نا پذیرش در ادامه جنگ، نباید برای مواجهه با مشکلات و مسایل ناشی از بحران قابل پیش بینی در بازارهای نفتی منتظر بهار آینده بماند. بمبارانهای سنگین و بی وقفه خارک که، به منظور کشاندن خمینی به پای میز مذاکره صلح، از اوایل تا بهستان آغاز شده است، با وجود تکذیبهای مکرر، لاقلاً باعث افت بسیار در ظرفیت بارگیری اسکله های خارک - و شاید وقفه کامل در صدور نفت از این پایانه نفتی - شده است. از مجموعه گزارشهای خبرگزاریها و شرکتهای کشتیرانی و نفتی چنین برمی آید که بارگیری از خارک به کمتر از نیم میلیون بشکه در روز رسیده و تا این رقم نیز مرتب در حال کاهش است. خسارات وارده بر اسکله های بارگیری خارک به حدی است که رژیم مجبور به لغو قرارداد اجاره کشتیها و سوپرتانکرهای با ظرفیت بالاتر از ۲۵۰ هزار تن (که معمولاً نفت را برای تحویل به کشتیهای خریداران به جزیره میری حمل می کردند) شده و برای استفاده از اسکله های کوچکتر خارک تا نکرهای با ظرفیت ۱۰۰ هزار تن اجاره کرده است. بارگیری و رفت و آمد همین کشتیها نیز، زیر بمباران دائم خارک و آبهای اطراف آن، با دشواری صورت می گیرد و معلوم نیست که ادامه حملات منجر به قطع کامل حمل نفت از طریق خارک نگردد. دستا چگی رژیم در ایجاد اسکله شناوری بین خارک و بندر گناوه نیز، که لاقلاً تا کنون - با زهم به خاطر بمباران و نیز فقدان امکانات بی نتیجه مانده، بیانگر نگرانی رژیم از ادامه بمباران و امکان قطع کامل صدور نفت از خارک است. اگر توجه داشته باشیم که غیر از خارک رژیم فقط امکان صدور مقدار ناچیزی (حدود ۲۵۰ هزار بشکه در روز) را از جزیره لاوان دارد، و توقف صدور از خارک عملاً به معنای قطع کامل صدور نفت ایران است، می توان به عمق و اهمیت گردا بی که خمینی در آن افتاده است پی برد. طبق معمول و برای مقابله با

عواقب کاهش صدور نفت، قبل از هر چیز فشار بر مردم را افزایش داده است. قطع اجازه گشایش اعتبار، مخصوصاً در زمینه مواد مصرفی، در این وضعیت نتیجه بی جز کمبود با زهم بیشتر مواد و افزایش قیمت‌ها در داخل ندارد. قطع فروش همان مقدار نا چیز ارز با نرخ "دولتی" به مسافران خارج کشور، نمونه دیگری از ناتوانی رژیم در تأمین ارز (بخوانید فروش نفت) است؛ هر چند رژیم در روزهای اخیر با زهم کوشید از زبان رئیس بانک مرکزی به تکذیب "شایعات" و توضیح وضع "عادی" و "خوب" ذخایر ارزی بپردازد. با این حال، این با درآمد خروس بیش از آن بیرون زده است که قسم‌های رژیم و سرمدمداران ریز و درشتش با ورکردنی باشد. اما عکس‌العمل‌های نظامی - تبلیغاتی خمینی بهترین گواه آشفتگی اوست. اعمال سیاست راهزنی دریایی و توقیف کشتیهای تجاری عازم بنادر خلیج فارس و ضبط محموله‌های آنها - ولو این محموله‌ها چیزی جز اسباب بازی کودکان نباشد - چیزی جز یک انتقام جویی کودکانه نیست، که البته با هدف و علاقه رژیم به گسترش آشوب و بین‌المللی کردن جنگ نیز همخوانی کامل دارد، و مهم‌تر از آن اعلام حالت جنگ با کویت، به این بهانه که این کشور به عراق کمک می‌کند (گویا تنها کویت و آنهم فقط پس از شروع بمباران خارج به حمایت از عراق برخاسته است!)، دیگر شکی در این که رژیم مشغول سوزاندن آخرین کارتهایش در بازی خانمانسوز جنگ است، باقی نمی‌گذارد. سناریوی مضحک بستن تنگه هرمز، که از چند سال پیش هراز چندگاه از طرف انواع و اقسام "رهبران" سیاسی و نظامی رژیم به عنوان آخرین مرحله مبارزه با "شیطان بزرگ" تکرار شده، اینک حتی از جانب رفسنجانی نیز به سخره گرفته شده است. به این فرمایشات رئیس مجلس خمینی، در نماز جمعه ۱۲ مهر، توجه کنید: "... مجموعه اینها تقریباً آدم را مطمئن می‌کند، اما این اطمینان قطعی نیست و چون آینده را غیر از خداوند کسی نمی‌دوند، و در حد محاسبه نظامی و در حد محاسبه سیاسی و اجتماعی، من به این نتیجه رسیدم که این امکان نه برای عراق و نه دیگران نیست که نفت ما را تا سرحدی که ما مجبور بشیم خلیج فارس را ببندیم، نخواهد داشت. چون قدرتی الان وجود ندارد و احتمال اینکه ما برسیم به بستن تنگه هرمز خیلی جدی نیست. البته احتمال دارد، یعنی اگر روزی قطع بشه ما قطعی هستیم در تهدیدمان، و اما بعید است به اونجا برسیم، اما اضطرابی که امروز دنیا را گرفته که چه خواهد شد تنگه هرمز بسته شود، حالا گاهی شایعه‌هایی که ممکنه ضد انقلاب در داخل پخش بکنه اینها خیلی جای نگرانی نه برای ما و نه برای دنیا دارد...". گرچه رفسنجانی در همین سخنرانی "امت همیشه در صحنه" را به بسیج عمومی و آمادگی برای عواقب درگیری احتمالی در خلیج فارس دعوت می‌کند، با این حال حضرتش! اولاً همه همپا لک‌های خود، از جمله رئیس‌جمهور خمینی را (که چند روز قبل از این سخنرانی تهدید بسیار "جدی" دایر بر بستن تنگه هرمز بعمل آورده و دنیا را "مضطرب" کرده بود) ضد انقلاب می‌خواند و در ثانی به تلویح می‌پذیرد که ما در ات نفت دچار مشکل شده؛ گرچه این مشکل هنوز بدان حد نرسیده است که رژیم را به آخر ریین دیوانگی ناچار سازد، در حقیقت این سخنان رفسنجانی (اعتراف به افت صدور نفت و عقب‌نشینی در مورد بستن تنگه هرمز) در پاسخ تهدیدریگان به دخالت آمریکا در صورت بد خطر افتادن امنیت خلیج فارس و تنگه هرمز بیان شده‌اند. رفسنجانی، در سخنرانی نمایش نماز جمعه خود، زمین و زمان را بهم می‌دوزد، ابر قدرت شرق و ابر قدرت غرب

را دست در دست هم، و در حالی که نیمچه ابر قدرت فرانسه بردوشان سوار است، روی رژیم خمینی می‌گذارد، تا عجز و ناتوانی "لشکر اسلام" در مقابل "قوای کفر" را توجیه کند، تا با زهم فرمان بسیج "امت همیشه در صحنه" مادر کنند، بالاتر از آن، وحشت ناشی از تهدید رئیس جمهور آمریکا را مخفی نماید و به مقامات آمریکایی بفهماند که هیاهو بر سر بستن تنگه هرمز چندان هم جدی نیست و از حد توقیف کشتیهای حامل اسباب بازی کودکان فراتر نمی‌رود. البته چون خمینی از آغاز متکبی به امدادهای غیبی بوده و "آینده را غیر از خداوند کسی نمی‌داند"، جای چندان نگرانی لاقابل برای آمریکا، درین رابطه وجود ندارد. پایان ماجرای گروگانگیری که خاطرتان هست!

اما، درورای این هیاهوی تبلیغاتی و مانورهای سیاسی و به اصطلاح نظامی، نظیر آنچه اسمش را بزرگترین مانور نیروی دریایی ایران در خلیج فارس و تنگه هرمز گذاشتند، و درورای مشکلات عامی که همه تولیدکنندگان نفت با آن روبرو هستند، سؤال اساسی برای رژیم خمینی این است که تا کجا و تا کی می‌تواند با کاهش روزافزون صدور نفت، آنهم در شرایطی که مقایسه با زمان یافته مردمی هر روز گسترش می‌یابد، مقابله کند و چگونه؟ تمام تحلیلگران انقلاب ضد سلطنتی بهمن ۵۷ در یک نکته متفق القولند: اعتصاب یکپارچه کارکنان صنعت نفت ایران که منجر به قطع صدور نفت شد، در حقیقت تیر خلاص رژیم شاه بود. خمینی هم از ابتدا بر این امر وقوف کامل داشت. از همان آغاز هرگونه ابراز ناراضایتی و اعتراض در خوزستان و مناطق نفتی ایران به شدت سرکوب شد. تیمسار دریا دار دکتور مدنی با ما موریت سرکوب کامل کارگران صنعت نفت از پست وزارت دفاع به استانداری خوزستان انتقال داده شد و الحق والانصاف که به طور نسبی هم که شده، درین ما موریت خطیر توفیق یافت. پس از او محمد غرضی، وزیر کنونی نفت، بدین افتخار نایل آمد. کوششهای غرضی نسبت به تیمسار مدنی با توفیق بیشتری همراه بود؛ چرا که از یک طرف غرضی، با همیاری توده و اکثریت، به پراکندن تخمینها و زهم پاشیدن جنبش کارگری و ارگانهای آن، که در طول اعتصابهای ۵۷ شکل گرفته بودند، پرداخت و از طرف دیگر، با پشتیبانی یکپارچه زما مداران در تهران، در سرکوب مخالفان، مخصوصا معترضان شاغل در صنعت نفت، تا سر حد قتل و غارت آنان و خانواده‌هاشان پیش رفت. موفقیت و مقبولیت غرضی تا بدان حد بود که وقتی در تابستان ۵۹ از طرف مجلس به عنوان نامزد نخست وزیری به رئیس جمهور وقت پیشنهاد شد، "منتخب مردم" از او خواست که با توجه به حساسیت خوزستان و توانی که او در حل مسایل این استان از خود نشان داده است، در مقام خویش باقی بماند. رئیس جمهور این موافقت با عملکرد غرضی را همان موقع به مردم نیز گزارش کرد، گرچه بعدها، در جریان جنگ، با او اختلاف نظر پیدا نمود. غرضی سعدانی، در مقام وزیر نفت، از هیچ کوششی در "حل مسایل" کارگران خودداری نکرد. کوششهای رژیم در کنترل و نابودی هر حرکت اعتراضی در صنعت نفت، از وقوف به اهمیت این جریان حیاتی ناشی می‌شود. اعمال این سیاست، البته تاکنون، با وجود تمام تضییقات، صدور نفت ایران را از برخورد با مشکلات از داخل، مصون نگاه داشته است. ولی این بار مشکل صورت دیگری به خود گرفته است و صدور نفت از خارج مورد تهدید جدی واقع شده است. عراق تاکی به مبارزان خارک و

نفتکشها ادا مه خواهد داد؟ اگر عراق برحرف خود بايست و بمبارانها را تا حصول بيه صلح ادا مه دهد، سرنوشت رژيم چيست؟ خميني از هم اکنون، برای مقابله با عوارض قطع صدور نفت، اعمال فشارهای بازهم بیشتری را در داخل آغاز کرده است؛ توزیع برخی از مواد غذایی، که تاکنون از طریق سهمیه بندی کوپنی انجام می گرفت، آزاد اعلام شده است؛ ورود برخی از کالاهای مصرفی، از جمله قند و شکر، به بهانه کفایت تولید داخلی، ممنوع اعلام شده و توزیع آرد تاسی در صد کاهش یافته است و... این تازه آغاز کار است، با این حال این فشارها و اعمال سیاست "سفت کردن کمر" بندها " (انگارتاکنون کمر بندها شل بوده اند!) پاسخگوی نیازهای ارزی ناشی از کاهش صدور نفت نخواهد بود. برخی خبرها حاکی از آن است که ما موران رژيم تلاش وسیعی را در محافل مالی بین المللی برای اخذ وام آغاز کرده اند. اما این تلاشها نیز بی شک به آسانی به نتیجه پی نخواهد رسید. ماهیت رژيم امکان هرگونه موفقیتی را در این زمینه نیز از بین برده است. وقتی، همین دو ماه پیش، رفسنجانی در ردای ضد امپریالیستی خواستار عدم بازپرداخت دیون کشورهای جهان سوم به بانکهای بین المللی می شود، بدیهی است که بانکداران کشورهای امپریالیستی، به هنگام بررسی درخواست رفسنجانی برای دریافت وام، اندکی بخل به خرج خواهند داد. با این حال بعید نیست که غرب از تنگنای مالی رژيم خمینسی برای برسر عقل آوردن امام حداکثر استفاده را بکند. پیش شرطهای غرب، نه تنها برای گشایش اعتبار و پرداخت وام بلکه حتی برای جدی گرفتن رژيم خمینی، کاملاً روشن است. غرب در مورد سیاست خارجی خمینی، روابطش با کشورهای عربی و شوروی و سمت گیری سیاستهای اقتصادی در داخل کشور تضمین کافی می خواهد. شاید ریگان، در طلب ضمانت نامه های معتبرتری از خمینی، تا حد خواست ایجاد پایگاه (یعنی بازگشت تا موتما م به وضعیت زمان شاه در رابطه با مناقع آمریکا) پیش برود. البته رژيم در چند ماه اخیر کوشیده است تا به فشارها پاسخ مثبت دهد. رفسنجانی، در همان سخنرانی مورد بحث، به دو پیروزی دیپلماتیک ایران در حل و فصل مسائل ملی که مورد علاقه غرب بوده اند اشاره کرد: اوپایان ماجرای ربودن هواپیمای آمریکایی و نیز گروگان گیری دیپلماتهای شوروی در لبنان را از دستاوردهای دیپلماتی رژيم خمینی قلمداد کرد و به صراحت به غرب "پیغام کرد" که آماده است برای نزدیکی با آن حتی به دستگیری و کشتار اتباع شوروی دست زند. سیاست "نه شرقی نه غربی" یعنی همین! با این همه تمام دجال بازیهای خمینی در زمینه سیاست خارجی نیز تاکنون با شکست روبرو شده است. وقتی رژيم ملایمترین انتقادهارا، حتی از سوی وفادارترین یاران سوگند خورده نیز تحمل نمی کند و نخست وزیرا ما زمان را، هم ردیف با دیگرانی که قاچاقچی و منحرف جنسی و بدنام و... نام می گیرند، از شرکت در "انتخابات" ریاست جمهوری محروم می سازد، وقتی رژيم برای اثبات حسن نیتش دست به هواپیماربا پی می زند تا بعد از آزادی هواپیما و مسافران توان دیپلماتیک خود را به نمایش گذارد، وقتی خمینی، با پافشاری بر ادا مه جنگ و در پاسخ به بمباران تا سیاست اقتصادی کشور از طرف عراق، کشتیهای حامل محمولاتی برای همسایگان دیگر را توقیف و ضبط می کند، وقتی نمایندگان مجلس در محافل بین المللی با چوب و چماق بجان فرستادگان مقاومت می افتند تا حقانیتشان

را ثابت کنند، و... جایی برای کسب اعتماد جهان خارج باقی نمی‌ماند. از اینها گذشته عمق بحران ناشی از ناتوانیها و تضادهای فسادهای رژیم امکان هرگونه اخذ تصمیم و اجرای آن را از رژیم خمینی سلب کرده است. رژیمی که جایی مهره‌های درجه دو و سه اش را نیز غیرقابل تحمل ارزیابی می‌کند، چگونه می‌تواند دست به جابجایی و تغییر در سیاستها یا بهتر بگوییم بی سیاستیها بزند؟

با وجود تمام این ناتوانیها، رژیم حتی اگر موفق به کسب پشتیبانی غرب برای اعمال فشار بر عراق شود و بمباران خارک متوقف گردد، تازه با واقعیتی سر سخت روبروست: وضعیت حال و آینده بازاری بین المللی نفت، که در آغاز این نوشتار سعی در تشریح آن شده است، جای مانور زیادی باقی نمی‌گذارد. خمینی تمام سعی ایزارش را برای یافتن بازاروبه تاراج دادن نفت ایران از دست داده است. رقیبان قوی پنجه‌آنها را بر بازار را، از تخفیفهای گوناگون تا معامله پای پای، بکار گرفته‌اند. به علاوه حالا دیگر ناآرامی خلیج فارس فقط به زیان صادرات نفت ایران تمام می‌شود. تمامی دیگر صادرکنندگان نفت در این منطقه راههای مطمئنتری در اختیار دارند. اگر خمینی با درک نقطه ضعفش - نیاز به فروش نفت - از آغاز کوشید در این زمینه راههای بروز مشکلات از داخل را محدود کند، مقاومت ایران با اتکا به تحلیل درست از شرایط و پایش بین عدم امکان تجدید شرایط سال آخر حکومت شاه، به سازماندهی قیام مسلحانه کمر بسته است. بی شک بحران جدید نفتی خمینی راه مقاومت را هموارتر و زمان سرنوشتی را نزدیکتر خواهد ساخت. با اینهمه، مشکلات رژیم در زمینه مسایل مالی و بین المللی عاملی فرعی در معادله قیام مسلحانه خلق است. برخوردنهایی در داخل ایران و بین نیروهای مقاومت و رژیم صورت می‌گیرد. نزدیکی و دوری خمینی به غرب یا شرق و افزایش و کاهش صادرات نفت، فقط می‌توانند در تعیین زمان برخورد موثر واقع شوند. تا شیر آنها بر نتیجه قیام و ترکیب نیروی جانشین خمینی چندان زیاد نیست.

## پیام مسئول شورای ملی مقاومت

### در رابطه با

### بسیج اجباری رژیم خمینی و کشتادن جوانان و نوجوانان ایران، به مسلخ جنگ

هموطنان عزیز،  
سربازان، درجه داران و افسران مردمی و میهن پرست ارتش،

طی هفته گذشته مجدداً شعله های تنور جنگ طلبی خمینی زبانه کشید و اکنون جوانان با زهم بیشتری به کام مرگ و نیستی فراخوانده می شوند. سپاه پاسداران حکومت جنگ و سرکوب، متعاقب تقاضای رفسنجانی رئیس مجلس ضد مردمی خمینی مبنی بر جمع آوری و اعزام نیرو به جبهه ها در نمایش جمعه ۱۲ مهر ماه و پیرو اطلاعیه ای که همان روز صادر کرد، مزدوران سپاه و بسیج را برای سربازگیری و دستگیری جوانان و نوجوانان به کوچه ها و خیابانهای شهرها و همچنین به روستاهای کشور گسیل نمود. بدیهی است که رژیم خمینی این بار نیز، همچون تمام تهاجمات که پس از صدور بیانیه و طرح صلح شورای ملی مقاومت صورت داده است، جز شکست و به کشتن دادن هزاران جوان میهن طرفی نخواهد بست. بر اساس گزارشات واصله، مزدوران خمینی در هفته گذشته در شهرها و روستاها و جاده های مختلف سراسر کشور، به دستگیری گسترده نوجوانان و جوانان و حتی کسانی که سرپرستی چند سرعاً ثلثه را به عهده دارند مبادرت کرده و آنان را با توسل به زور و اجبار به اتوموبیلهایی که به همین منظور در گوشه و کنار خیابانها و جاده ها آماده نگه داشته بودند سوار نموده و به مراکز به اصطلاح آموزش نظامی روانه ساخته اند. از این پیش تر، در اوایل شهریور ماه نیز، وزیر آموزش و پرورش رژیم با وقاحت تمام اعلام نمود که بیش از ۱۴ هزار دانش آموز را در مجتمع های به اصطلاح آموزشی در جبهه های جنگ، نگاهداری می کند. از طرف دیگر جوانان و نوجوانان در مقابل این زورگوییها و اجبارات وحشیانه به مقاومت های مثبت و منفی دست زده و به اشکال مختلف نظیر خا رج نشدن از منازل و پناه بردن به خانه اقوام و خویشان خود یا عدم عبور از خیابانهای اصلی و گذرگاههایی که مزدوران رژیم برای شکار جوانان کمین می گذارند و همچنین با فرار از دست مزدوران خمینی، در برابر

آنان ایستادگی نموده‌اند؛ به نحوی که فرمانده سپاه ضد مردمی درصاحب‌را دیوویی خود در تاریخ پنجمین ۱۸ مهر و همچنین رفسنجانی در نمايش جمعه ۱۹ مهر، به ناگزیر بر ضرورت بسیج و اعزام گسترده به جبهه‌ها و عادی و نا چیز جلوه دادن مقاومت و فرار سربازان و درجه‌داران و افسران میهن پرست ارتش از جبهه‌ها، مجدداً تاکید نمودند.

فرمانده خائن سپاه پاسداران در حالی که به مسلخ فرستادن و کشتار دهها هزار تن از جوانان این مرز و بوم را طی ماههای گذشته "مرحله اول سیاست جدید جنگ" می‌نامید، برای "مرحله دوم" کشتار با زهم بیشتری را، تحت عنوان عملیات گسترده‌یی که احتیاج به نیروی بیشتر دارد، وعده داد. رفسنجانی خائن نیز گریز گسترده افسران و درجه‌داران از جبهه‌های جنگ و احترام از آنان از هرگونه فعالیت در جا رچوب سیاست جنگ طلبانه رژیم را با عبارت "خیلی طبیعی و کمتر از آنچه که ما توقع داشتیم اتفاق بیفتد"، لاپوشانی نمود.

جوانان غیور ایران،

ساکنان روستاهای محروم و ستم‌زده میهن،

سربازان، درجه‌داران و افسران مردمی و میهن پرست ارتش،

در شرایطی که حکومت ننگین خمینی براثر مقاومت و رشادت فرزندان مجاهد و مبارزان میهن و همچنین در اثر شکست سیاستهای جنگ طلبانه اش، هر روز بیشتر از پیش، با بحران و بن بست روبرو می‌شود، در شرایطی که افکار عمومی جهان با نگرانی و بیم خمینی را چه به خاطر سرکوب و شکنجه و اعدام و چه به خاطر ادا می‌سیاستهای جنگ طلبانه اش قاطعانه محکوم می‌کند، در شرایطی که از نظر اجتماعی، آخرین لایه‌های پشتیبان حکومت نا مشروع خمینی نیز از بیم سرنوشت، شرکت در خیانتها و جنایتهای رژیم خمینی را یکی پس از دیگری پرده پوشی می‌نمایند، در شرایطی که اداره کشور از نظر اقتصادی نیز برای مردم داران رژیم بیشتر از همیشه دشوار شده و آنان از طریق افزایش مالیاتهای غیر مستقیم و بالا بردن قیمت ارزاق و مایحتاج عمومی و جلوگیری از واردات کالاهایی نظیر قند و شکر و مرغ و تخم مرغ، با زهم برفشارهای وارده به توده‌های مردم می‌افزایند، و بالاخره در شرایطی که میان سربازان و دلالتان "استحاله" و "تغییر تدبیری رژیم خمینی به سوی کاهش اختناق و خاتمه جنگ" در خارج و داخل کشور افشا شده و آخرین آنها یعنی بازرگان و نهضت به اصطلاح آزادی اونیزار جانب خمینی به بازی گرفته نشده‌اند، توجه شما را در رابطه با بسیج اجباری و به مسلخ کشاندن جوانان میهن، به نکات زیر جلب می‌نمایم:

۱- در برابر سربازگیری اجباری توسط مزدوران خمینی به هر طریق که می‌توانید مقاومت کنید. اجازه ندهید که خمینی و مزدوران‌ش به حریم "آگاهی" و "آزاده" مسلح - طلبانه شما مبنی بر عدم تمایل به شرکت در جبهه‌های جنگ ضد ملی و ضد مردمی، تجاوز نمایند. تحمل عواقب سرباز زدن از شرکت در جنگ، بسا پذیرفتنی تر از کشته شدن در جبهه‌های جنگی است که به خاطر مطامع قدرت طلبانه خمینی ادا می‌یابد.

۲- چنانچه به هر دلیلی به سربازخانه‌ها و پادگانها و جبهه‌های جنگ خمینی کشیده شدید، هوشیارانه و در اولین فرصت ممکن فرار کنید و مرگ و نیستی را برای مزدوران

خمینی باقی بگذارید. مطمئن باشید که خرمی و سرسبزی و آبادانی در فردای صلح و آزادی و در پس نابودی جنگ و اختناق، پدیدار خواهد شد.

۳- فرزندان و آشنایان و جوانان کوچه و محله یا روستای خود را یاری کنید تا گرفتار تنور جنگ و شکار چیان مزدور خمینی نشوند. همچنین با پناه دادن و تامین امنیت و معیشت فراریان جبهه های جنگ، علیه سیاست جنگ طلبانه خمینی قیام کنید.

۴- سربازان و درجه داران و افسرانی که جبهه های جنگ را ترک می کنند، می توانند به هر نحوی که شده از زیر حاکمیت رژیم خمینی خارج شوند یا فی المثل به گردستان آمده و از این طریق با یاری پیشمرگان مجاهد و مبارزان امنیت جانی خود را باز یابند.

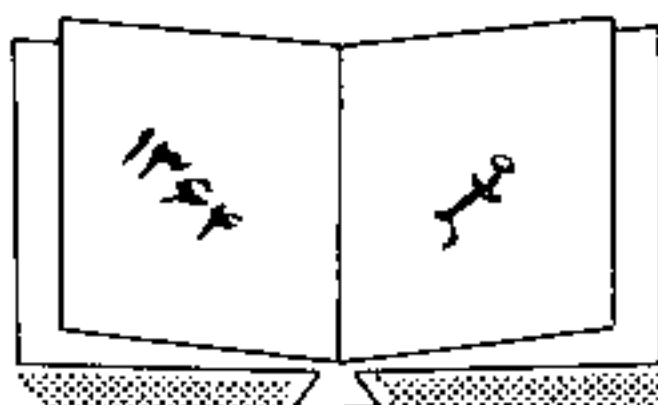
۵- در شهرها و روستاها، در کارخانه ها و مزرعه ها، در هر کوی و برزن و در هر اداره و مدرسه، سیاست جنگ طلبانه خمینی را افشا کنید و علیه بسیج اجباری و به کشتن دادن جوانان در جبهه های جنگ، تبلیغ کنید.

ارتجاع خمینی در سران شب سقوط همچنان نعره می کشد: جنگ، جنگ، اختناق؛ لیکن ما باز هم تا گید می کنیم: صلح، صلح، آزادی.

مسئول شورای ملی مقاومت

مسمودرجوی

۲۵/مهر/۶۴



## اخبار ایران

تهران منفجر شد که در اثر آن یک کودک ۳ ساله کشته و ۱۸ نفر زخمی شدند.

۲۸ شهریور (۸۵/۹/۱۹): بنحامین اور یکی از ۷ گروگان آمریکایی در لبنان آزاد شد.

تلویزیون (کانال ۲) فرانسه ضمن اعلام خرفوق گفت: "آزادی مرموزان آمریکایی معادف است با سفر عجیب بک هواپیمای باربری آمریکایی بین ایران و اسرائیل، و محموله آن می تواند شامل لوازم بدکی برای ارتش ایران بوده باشد که به جای پول برای کسب آزادی کشیش آمریکایی استفاده شده است."

۳۰ شهریور (۸۵/۹/۲۱): برهنک قذافی در مصاحبه با روزنامه القس گفت: "تا هنگامی که حکومت اسلامی با آمریکا می جنگد، من ار آن طرفداری می کنم". او خاطرنشان کرد که با تملات توسعه طلبانه رژیم خمینی به شدت مخالف است و اجازه نخواهد داد که ایران خاک عراق را به تصرف درآورده و در آن یک حکومت اسلامی شیعہ برپا سازد.

۲۵ شهریور (۸۵/۹/۱۶): براسا مصوبه هیات وزیران، ورود اتومبیل های دانشجویی و کارمندی به کشور، از هفدهم ابان سال جاری ممنوع گردیده است.

۲۶ شهریور (۸۵/۹/۱۷): خمینی طی حکمی محسن رضائی را، مامور شکست و تقویت نیروی زمینی، دریایی و هوایی شاه با اعدا ران نمود.

۲۸ شهریور (۸۵/۹/۱۹): به نوشتنه روزنامه اطلاعات ۳۴۰ کارتن از یک محموله نخ خریداری شده بک کارخانه نساجی از ترکیه، حاوی علوفه خشک و پاره آبربوده است.

۲۸ شهریور (۸۵/۹/۱۹): ساعت شش و سی دقیقه صبح یک صاعده حاوی ۷ کیلوگرم مواد منفجره، در ترمنال اتوبوس غرب

۳۱ شهریور (۸۵/۹/۲۲): دولت کویت  
۱۵۶ نفر ایرانی را از آن کشور اخراج  
نمود.

۲ مهر (۸۵/۹/۲۵): با انفجار یک  
بمب که در اتومبیلی پارک شده در خیابان  
هاشمی غرب تهران کار گذاشته شده بود،  
یک نفر کشته و ۲۵ نفر زخمی شدند.

۵ مهر (۸۵/۹/۲۷): در روستای قراخیل  
قائم‌شهر، بین طرفداران روحانی زاده  
امام جمعه و قنبری نماینده قائمشهر در  
مجلس، در روزهای ۳ و ۴ مهر (تاسوعا  
وعاشورا) زد و خورد شدیدی صورت گرفت  
که بیش از ۱۰۰ نفر زخمی شدند.

۶ مهر (۸۵/۹/۲۸): مرندی وزیر  
سپه‌داری رژیم گفت: "طی بازدید از شهر-  
های مختلف شاهد حفاظت از طرف نیروهای  
مختلف انتظامی... هستیم... گاهی  
اوقات اتومبیل‌های اسکورت را شمارش  
کرده‌ام که ۱۳ الی ۱۷ دستگاه بوده  
است..."

۷ مهر (۸۵/۹/۲۹): شورای اقتصاد  
رژیم قیمت خریدگندم تولید داخلی را  
برای سال زراعی ۶۴-۶۵ از کیلویی  
۴۰ ریال به ۴۶ ریال افزایش داد که  
۴ ریال آن به صورت خدمات پرداخت گردد.

۷ مهر (۸۵/۹/۲۹): نوربخش رئیس  
بانک مرکزی در مصاحبه‌ی پیرامون وضع  
ارزی رژیم گفت: "درآمد مهرماه و ماه‌های  
باقیمانده تا پایان سال در مهرماه بیش  
از یک میلیارد و چهارصد میلیون دلار  
تخمین زده می‌شود و لذا... امکان قطع  
درآمدهای ما وجود ندارد". او در مورد قطع  
فروش ارز به مسافران عازم خارج کشور  
گفت: "قطع ارز مسافری عازم خارج با  
توجه به بعد فرهنگی آن و نیز با توجه به

محدودیت... تخصیص ارز در بخش خدمات  
صورت گرفته است". نوربخش در مورد  
تعادل در ترازپرداخت‌های ارزی گفت:  
"روند حرکت ما به گونه‌ی است که با توجه  
به درآمد‌های مسلم شده، به دستگا‌ها ارز  
اختصاص می‌دهیم... به عنوان مثال در  
شهریورماه با توجه به درآمد شهریورماه  
و در مهرماه با توجه به درآمد آن، میزان ارز  
اختصاصی هر دستگاه را مشخص می‌کنیم".

۷ مهر (۸۵/۹/۲۹): ۱۳۵ تن از  
نمایندگان مجلس رژیم، طی نامه‌ی خطاب  
به خمینی از میرحسین موسوی نخست‌وزیر  
پشتیبانی نموده و از او خواستار شدن نظر  
خود را در مورد ابقای وی ابراز دارد. خمینی  
در پاسخ ضمن اعلام حمایت از موسوی، تغییر  
او را اقدامی نامناسب و غلط قلمداد کرد.

۸ مهر (۸۵/۹/۳۰): خمینی طی حکمی  
مهدی کروبی را برای سال‌های آتی به  
سرپرستی حجاج ایرانی منصوب کرد.

۸ مهر (۸۵/۹/۳۰): موسوی خوشینی‌ها  
دادستان کل کشور رژیم گفت: "... البته  
بی‌حجابی و بدحجابی گناه است و باید با  
آن برخورد قانونی شود، اما گناه یک  
عنصر را ندوزگناهکار، و دو باره در جامعه  
به او جان دادن و این که به او اجازه داده  
شود که در خیابان‌ها راه برود و به ما بخندد،  
بیشتر از آن زنی است که بدحجاب است".

۹ مهر (۸۵/۱۰/۱): عراق بهره‌برداری  
از لوله جدیداً احداث انتقال نفت خود را،  
آغاز کرد. ظرفیت این لوله که نفت عراق  
را به بندر نا‌نبود در عربستان منتقل می‌کند،  
در حال حاضر روزانه ۵۰۰ هزار بشکه است که  
قرار است به تدریج به ۱/۶ میلیون بشکه  
در روز برسد.

خبرگزاری‌ها با اشاره به خبر فسوق  
گزارش کردند که صادرات نفت رژیم خمینی

براشربمباران شدید خارک از ۵/۱ میلیون بشکه در روز، به حدود ۷۰۰ هزار بشکه، تقلیل یافته است.

۹ مهر (۸۵/۱۰/۱): دری نجف آبادی نماینده مجلس خمینی گفت: "... ما از دولت سوریه می‌خواهیم که هرچه زودتر نیروهای نظامی و گروههای طرفدار خود را از طرابلس فراخوانده و به درگیریها خاتمه دهد."

۹ مهر (۸۵/۱۰/۱): دادسرای انقلاب رژیم اعلام کرد ۳۰۰ نفر مستاد را به حزیره بی در جنوب کشور اعزام کرده است. همچنین اعلام شد که در ۶ ماهه اول سال جاری از ۸۶۴۷ نفر بازداشت شدگان به اتهام اعتیاد، ۷۸۱۳ نفر به حبسهای طولانی و کوتاه مدت محکوم شده و ۶۴ نفر اعدام شده‌اند.

۹ مهر (۸۵/۱۰/۱): ۳ دیپلمات و یک پزشک روسی، در بیروت ربوده شدند. علاوه بر گروه جهاد اسلامی، گروه دیگری به نام "جنبش توحید اسلامی" که با رژیم خمینی در ارتباط است، مسئولیت این عملیات را به عهده گرفت. این سازمان تهدید کرده است که اگر سوریه و طرفدارانش حملات خود را علیه نیروهای جنبش توحیدی اسلامی قطع نکنند، این ۴ نفر را به قتل خواهد رساند.

۱۰ مهر (۸۵/۱۰/۲): میخائیل گورباچف نخست وزیر شوروی، در مصاحبه‌یی با تلویزیون فرانسه، در پاسخ سئوالی در رابطه با ایران گفت از رفتار غیرمنطقی دولت ایران و مشکل بودن گفتگو با این دولت، متعجب است.

۱۲ مهر (۸۵/۱۰/۴): رفسنجانی در خطبه نماز جمعه گفت: "تقریباً مطمئن هستیم که دشمن قدرت قطع مدور ما را ندارد و

احتمال این که ما، تنگه هرمز را ببندیم خیلی جدی نیست." او گفت: "شرایط جنگ طوری است که ما باید بیش از گذشته آماده باشیم... لذا من از جوانانی که قدرت حمل سلاح را دارند... تقاضا می‌کنم که سریعاً خودشان را به مراکز بسیج معرفی کنند و آماده باشند..."

رفسنجانی در رابطه با وضع طرابلس گفت: "مسلمانان آنجا دلشان می‌خواست که شهرشان اسلامی باشد و آنهایی که از قدرت اسلام وحشت داشتند، توطئه چیدند و در طرابلس شرارت کردند... انشا الله روزی که ما گرفتاریمان در این جنگ کم بشود، حضور سیاسی و از این قبیل را در سراسر دنیای اسلام داشته باشیم." او در مورد قرارداد فروش ۲۴ میراژ فرانسه به عراق گفت: "این رذالت و خطرناک بودن فرانسه را نشان می‌دهد و بیانگر ضد اسلام و شرور بودن حاکمیت فرانسه (سویالیستها) است."

۱۲ مهر (۸۵/۱۰/۴): دفتر خمینی با مدور اعلامیه‌یی از مسئولان مساجد خواست که تما ویر خمینی را از مساجد جمیع آوری کنند.

۱۲ مهر (۸۵/۱۰/۴): ولایتی در اجلاس سازمان ملل گفت: "از آنجا که شورای امنیت منطبق بر فلسفه وجودی خود نیست، باید سازمان بین المللی دیگری برای ایفای وظیفه صلح و امنیت بین المللی، جایگزین آن شود."

۱۳ مهر (۸۵/۱۰/۵): موسوی خوشینی ها دادستان کل رژیم با صدور اطلاعیه‌یی از دانشجویان مقیم خارج خواست تا اطلاعاتی درباره وضع ایرانیان خارج کشور، از جمله "شرکت در حرکتهاى ضد انقلابی" و "بیان شرکت در جملات علنی گناه و فساد و بیان ارتباطات آنان با عنا صرافاً داخل کشور

... ویا وکلای آنان در داخل کشور، یا هرگونه اطلاعات دیگری که می‌توانست در تعقیب این عده مفید باشد را "بسیار این دادستانی ارسال دارند.

۱۳ مهر (۸۵/۱۰/۵): همزمان با تغییر لحن مقامات رژیم نسبت به کشورهای خلیج فارس، بشارتی قائم مقام وزارت خارجه رژیم، در اس‌هی‌اس‌تی عازم کشورهای خلیج شد، تا پیام‌های خامنه‌ای را به رهبران این کشورها تسلیم کند.

۱۴ مهر (۸۵/۱۰/۶): رژیم خمینی از مدت‌ها قبل به قصد تغییر خط تولید کارخانه کاترپیلار و تولید وسایل جنگی به جای ماشینهای راهسازی، اقداماتی را صورت داده و دفتر کارخانه را تحویل گرفته بود. روز ۱۴ مهر به قصد تماچ کارخانه و به کارگماردن عوامل خاص خود در آن، پاسداران را به محل کارخانه اعزام نمود ولی حدود ۱۰۰۰ نفر از کارگران به همراهی تعدادی از خانواده‌های آنان، دست به اعتراض و مقاومت زده و پاسداران روز بعد مجبور به ترک کارخانه شدند.

۱۴ مهر (۸۵/۱۰/۶): بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین رژیم گفت که تنها در سال شصت و سه، ۱۲۱۸ حادثه در کارخانه‌های سراسر کشور رخ داده که ۲۷۲ مورد آن منجر به فوت کارگران شده است. همچنین ۲۸۸ مورد منجر به قطع انگشت، ۴۶ مورد آسیب دیدگی چشم، ۸۱ مورد سوختگی و ۳۰ مورد قطع دست از جمله این حوادث بوده است.

۱۵ مهر (۸۵/۱۰/۷): موسوی اردبیلی در یک محاسبه مطبوعاتی، دخالت مقامات و صاحبان قدرت در امور قضایی را به شدت مورد انتقاد قرار داد و گفت: "اگر این‌گونه افراد دست از توصیه و دخالت برندارند،

نامه‌های آنها همراه با پرونده‌های مربوطه منتشر خواهد شد".

۱۵ مهر (۸۵/۱۰/۷): موسوی اردبیلی، پیرو اخطار قبلی به صاحبان نفوذ در دستگاه قضایی رژیم، مجدداً طی اعلامیه‌یی گفت: "بسیار از محاسبه اینحائب، موارد متعددی پیش آمده که قضات محترم دادگاهها به ما مراجعه کرده و گفته‌اند که گاهی از طرف اشخاص غیر مسئول به وسیله تلفن، یا حضوری، یا کتبی به ما فشار می‌آورند که در نظر قضایی خود به نفع این و آن، خصوصاً به نفع اشخاصی که اموال نامشروع دارند، تجدید نظر کنید. اینجانب قاطعانه به همه افرادی که مشغول این شراکتها هستند اعلام خطر می‌کنم..."

۱۵ مهر (۸۵/۱۰/۷): هیأت فوتبال تهران اعلام کرد به دلیل مرمت ورزشگاه امجدیه و عدم آمادگی پلیس، کلیه مسابقات فوتبال قهرمانی باشگاههای تهران که قرار بود امروز در این ورزشگاه برگزار شود، انجام نخواهد شد. رئیس پلیس تهران در این باره گفت: "تا زمانی که مصالح ساختمانی ریخته شده در استادیوم شهید شیروانی جمع‌آوری نگردد، با جهت مرمت بنا استفاده نشود، برگزاری مسابقات در این مکان به مصلحت نیست".

۱۵ مهر (۸۵/۱۰/۷): وزارت کشاورزی در توجیه افت شدید تولیدات کشت و ریزی به کمیسیون کشاورزی مجلس رژیم نوشت: "۸۰۰ هزار هکتار از بهترین اراضی کشور که عموماً از اراضی مکانیزه با تولید بسیار بالایی بوده است، امروزه به علت مشخص نبودن وضع مالکیت آنها حداقل تولید ممکن از آنها برداشت می‌گردد".

۱۵ مهر (۸۵/۱۰/۷): حدود ۷۰۰ نفر از زندان اصفهان، به عنوان اعتراض به محدودیتهای صفی از حمله کاهن سهمیه شکر

قنادیها، با تجمع در اداره قند و شکر - اصفهان دست به اعتراض زدند. این حرکت اعتراضی که از ۱۳ تا ۱۵ مهر (۳ روز) ادامه داشت، با هجوم پاسداران رژیم و دستگیری تعدادی از معترضان، خاتمه یافت.

۱۶ مهر (۸/۱۵/۸۵): به نوشتن

روزنامه اطلاعات، بیش از ۴۰۰ دختر - شهرستانی دانشجوی دانشگاه ملی که توسط نیروهای رژیم از خوابگاه رانده شده بودند، در مقابل ساختمان تخلیه شده، دست به تحمن و اعتراض زدند.

۱۶ مهر (۸/۱۵/۸۵): عده‌یی از اهالی

تال، پوشین زهرا و تاکستان قزوین برای شکایت از آخوند علیخانی، مسئول "کمیته‌های انقلاب اسلامی" استان زنجان هفته قبل به تهران آمده و به مدت ۷ روز در مقابل نخست‌وزیری تحمن کردند. در پاسخ به این اقدام، عده دیگری که روزنامه اطلاعات ۱۵ مهر، تعداد آنان را ۵۰۰۰ نفر یاد را اختیار داشتن ۱۷۰ دستگاه اتوبوس ذکر کرده است، روز ۱۵ مهر به تهران آمده و پس از ملاقات با چند تن از نمایندگان، در محوطه مجلس رژیم و اعلام حمایت از آخوند علیخانی، به قزوین مراجعت کردند.

۱۷ مهر (۹/۱۵/۸۵): ۱۱۵ تن از

نمایندگان مجلس طی ارسال نامه‌یی به خمینی، از موسوی خویشینی‌ها و سیاست‌اودر استرداد اموال و املاک "مستکبرین و مترفین که فساد و فحشاء جزء لاینفک زندگی‌شان بوده"، پشتیبانی کردند. علاوه بر این نامه، موجی از اعلام حمایت از موضعگیری موسوی خویشینی‌ها نیز در روزنامه‌های رژیم به چشم می‌خورد.

۱۷ مهر (۹/۱۵/۸۵): سازمان عفو

سین الملل در گزارش سال ۸۴ خود می‌گوید

که در سال ۸۴ از ۶۶۱ مورد اعدام اعلام شده در رژیم خمینی آگاه شده است و بدین ترتیب تعداد اعدام شدگان، از زمان روی کار آمدن رژیم خمینی، به ۶۱۰۸ نفر بالغ شده است، ولی این سازمان معتقد است که تعداد حقیقی اعدام شدگان از آنچه در گزارش آمده، بسیار بیشتر است.

۱۹ مهر (۱۱/۱۵/۸۵): رفسنجانی در

خطبه نماز جمعه گفت: "چیزی که در این میان حالب توجه است قدرت و ملامت ارتشمان پس از گذشت ۵ سال از جنگ ... است ... امروز ارتش جمهوری اسلامی ایران، ... صالح ترین ارتشهای جهان در خدمت انقلاب است ... مبادا در ذهن مردم ساده‌ما مثلاً فراریک افسریا یک درجه دار، به جاب کل ارتش گذاشته شود".

۲۰ مهر (۱۲/۱۵/۸۵): ۲۰۰ تن از

نمایندگان مجلس خمینی با امضای نامه‌یی در حمایت از خائنها، برای خمینی نوشتند: "عده‌یی با نامه مجهولی به نام جمعی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، رئیس جمهور منتخب امت و چهره منوری که همیشه در سنگرامام است و جمعی از مسئولین سیاست جمهوری اسلامی و حتی نظام مقدس اسلامیمان را مورد انواع تهمت‌ها و هانتها و ناسزاها و هتک حرمتها قرار داده‌اند ... مادیتهای خبیثی را که همواره سعی در ایجاد اختلاف و شکاف در جنبه‌ها و نیروهای مسلح دارند، در این اعلامیه مشا ه شده می‌کنیم".

۲۰ مهر (۱۲/۱۵/۸۵): نیک روش

نماینده تهران در سخنانی در مجلس خمینی گفت: "می‌شنویم که می‌گویند طاغوتی‌ها دارند بر می‌گردند ... رشوه‌خواری در دستک‌ها غوغا می‌کند ... خطاکاران را در جای مناسب‌تر، کار بهتر می‌دهند ... این همه در حالی است که می‌شنویم که رئیس

محترم دیوان عالی کشور ورثیس محترم شورا یعالی قضاایی در نما ز جمعه می فرمایند با دولت جناب موسوی صدر مد هما هنگی دارند و اینجاست که گنج می شویم و نمسی... فهمیم که پس چرانمی تواند قانون را اجرا کنند".

۲۵ مهر (۸۵/۱۵/۱۲): رفسنجانی در سخنانی قبل از مراسم تحلیف خاتمه ای در مجلس خمینی گفت: "... در تمام ایسن ۲۵ سال ... به هیچ کس به اندازه آقای خاتمه ای، ارادت و اعتماد نداشتم ... ایشان در بین ما، از همه ما بدون استثنا زاهدتر و عمیق تر بوده و هنوز هم همین طور است".

۲۵ مهر (۸۵/۱۵/۱۲): در گزارش جامعی که هفته نامه اشبگل درباره اوضاع داخلی ایران منتشر کرده، آمده است که در رژیم که مفسد فی الارض، مجازات اعدام دارد، فساد کاملاً ریشه دوانده و یک بسته بزرگ پول اگر در جای درستی نهاده شود، می تواند در دستگاه اداری رژیم، گره های نامرئی بسیاری را بگشاید. این هفته نامه آلمانی می نویسد انتظار می رود تورم مالی امسال ایران، بالغ بر ۵۰ درصد شود، نه تنها جنگ، بلکه بی لیاقتی مسئولان دولتی نیز از علل عمده بحران اقتصاد این کشور است.

۲۱ مهر (۸۵/۱۵/۱۳): وزارت اقتصاد و دارایی رژیم اعلام کرد میزان مالیات حقوق بگیران طی ۴ ماه اول سال جاری، نسبت به چهار ماه اول سال گذشته، ۲۴٪ افزایش داشته است.

۲۱ مهر (۸۵/۱۵/۱۳): مجلس بـ ۱۶۲ رای موافق، در برابر ۷۳ رای مخالف و ۲۶ غایب، به میر حسین موسوی به عنوان نخست وزیر رژیم، رای اعتماد داد.

۲۱ مهر (۸۵/۱۵/۱۳): مرکز آمار ایران اعلام کرد که به منظور انجام سرشماری جمعیت و مسکن در سال ۶۵، به تهیه نقشه کلیه شهرهای کشور اقدام کرده است.

۲۱ مهر (۸۵/۱۵/۱۳): معـ ۱۱۲ شرکت از موسسات تحت پوشش بنیاد مستضعفان، بالغ بر ۱۵ میلیارد ریال است.

۲۳ مهر (۸۵/۱۵/۱۵): به دنبال انجام مسابقه بین دو کشتی گیر ایرانی با دور قیپ آمریکایی در بوداپست، یکی از مقامات سازمان تربیت بدنی رژیم اعلام کرد، "از طرف سازمان با آقای ولایتی وزیر امور خارجه مذاکره و نظرایشان در مورد مقابله کشتی گیران دو کشور اعلام گردید و ایشان نیز مجوز رودرویی را صادر کردند".

۲۴ مهر (۸۵/۱۵/۱۶): خمینی در جمع نما یندگان مجلس گفت: "هیچکس حق ندارد که راجع به مجلس جسارتی بکند... صحبت این است که آیا از این به بعد مخالف می خواهد برای دولت کارشکنی بکند و به ترتیب غربی عمل کند و اسلام و جمهوری اسلامی را شکست بدهد؟ ... کمک کنید که انتخاب وزرا زودتر انجام گیرد و ما الان در مشکلات هستیم... چنانچه در مجلس اضطرابی واقع شود، در جبهه ها و کارخانه ها و کشاورزی و همه جا تاثیر می گذارد".

۲۴ مهر (۸۵/۱۵/۱۶): آخوند جنتی که همراه هیاتی به طرابلس سفر کرده است، درباره ماهیت کمکهای رژیم خمینی به طرابلس گفت: "این کمکها جنبه مالی، سیاسی و احساسی هم دردی داشته است".

۲۵ مهر (۸۵/۱۵/۱۷): قسمت بایگانی

می‌برند، توقیف شده است... که بالغ بر ۱۰ میلیارد ریال می‌شود".

۳۰ مهر (۸۵/۱۰/۲۲): آخوند محمد غیوری نماینده خمینی در هلال احمر رژیم که اخیراً از لبنان دیدن کرده است گفت تاکنون ۲۷۵ تن آذوقه و دارو با هواپیما به طرابلس حمل شده است و علاوه بر این رژیم به زودی به بازسازی و نوسازی مدارس که در زده‌خورده‌های اخیر طرابلس، ویران شده‌اند اقدام خواهد کرد.

## جنگ ایران و عراق

۲۶ شهریور (۸۵/۹/۱۷): مقامات اسرائیلی تأیید کردند که یک هواپیمای باری متعلق به شرکت آمریکایی اینترنشنال ایرلاینز، که روز یکشنبه ۲۴ شهریور از فرودگاه تبریز پرواز کرده بود، در فرودگاه بن‌گوریون به زمین نشسته است. این مقامات علت این فرود را خراب شدن دستگاه‌های مخابراتی هواپیما ذکر کردند ولی روزنامه‌الرای العام چاپ کوییت در این باره نوشت: "فرود آمدن هواپیمای اسرائیل آمریکا در اسرائیل، این واقعیت را آشکار کرد که ایالات متحده، مخفیانه اسلحه و جنگ‌افزار در اختیار جمهوری اسلامی ایران می‌گذارد".

۲۷ شهریور (۸۵/۹/۱۸): ناخمدای کشتی کوییتی الواطیه که کالاهای بیش‌توسط رژیم صادره شده بود، گفت: "اسباب بازی کودکان و قطعات بدکی اشمبیل از جمله مهمترین اقلام کالاهایی بود که از این کشتی صادره شد".

۲۸ شهریور (۸۵/۹/۱۹): کمال خرازی رئیس ستاد تبلیغات جنگ رژیم اعلام کرد

سفارت رژیم در مادرید، طعمه حریق گردید. یک خبرنگار که با اجازه پلیس قصد عکس برداری داشت، مورد حمله کارکنان سفارت قرار گرفت و به شدت کتک خورد و سرانجام به کمک مأموران پلیس، نجات یافت.

۲۶ مهر (۸۵/۱۰/۱۸): به‌نوشتۀ روزنامه فرانسوی لاتریبون، میزان واردات کشور در چهار ماه اول سال جاری، نسبت به همین دوره در سال قبل، یک سوم تقلیل یافته است.

۲۷ مهر (۸۵/۱۰/۱۹): حاکم شرع دادگاه انقلاب ویژه امور صنفی رژیم گفت: "تاکنون متجاوز از ۱/۵ میلیارد تومان جریمه نقدی در طول ۳ سال گذشته، از گرانفروشان... اخذ و به صندوق دولت واریز شده است... در حال حاضر پرونده‌یی در این دادگاه و دادسرا مطرح است که رقم گرانفروشی آن بالغ بر ۷۵۰ میلیون تومان می‌باشد".

۲۹ مهر (۸۵/۱۰/۲۱): وزارت راه و ترابری رژیم با صدور اطلاعیه‌یی "استفاده از حداکثر ظرفیت بنادر جنوبی کشور توسط کشتیرانی جمهوری اسلامی، به منظور ایجاد اشتغال در بنادر و شبکه حمل و نقل داخلی، همچنین استفاده از حداکثر نیروی کشتی راه آهن جمهوری اسلامی... استفاده از حداکثر توان ناوگان حمل و نقل بین‌المللی جاده‌یی، به منظور... صرفه‌جویی‌های ارزی را الزامی و اردکنندگان خواستار شد".

۲۹ مهر (۸۵/۱۰/۲۱): رادیو رژیم اعلام کرد: "بر اساس گزارش دادستانی کل کشور، طی ۲ هفته اخیر اموال عده‌یسی از عناصر فاسد و وابسته به رژیم طاغوت که اکثراً از کشور فرار کرده و یا در خارج به سر

که با توجه به کمک گسترده مالی و نظامی کویت به عراق، ایران اینطور تلقی می کند که دولت کویت عملاً علیه حکومت خمینی اعلان جنگ داده، لذا رژیم خود را مجاز می داند که کشتیهای باری کویت را با محمولاتشان را مصادره کند.

۳۰ شهریور (۸۵/۹/۲۱): به گزارش رادیو رژیم "در آستانه برگزاری هفته جنگ امروز مجتمع هنر و ادبیات در خدمت جنگ، در میدان آزادی گنایش یافت."

۳۰ شهریور (۸۵/۹/۲۱): عراق در روز پنجشنبه ۲۸ شهریور، جزیره خارک را، به نحو سنگین و کم سابقه بمباران نمود. به گفته خبرگزاریها، در اثر این حمله اسکله بارگیری سی آیلند که مهمترین اسکله بارگیری این جزیره است، به میزان ۹۹٪ آسیب دیده است. علاوه بر آن یک نفتکش کره شمالی نیز که پس از بارگیری قصد حرکت داشت، به آتش کشیده شد و ۲ ملوان کرهیی آن به هلاکت رسیدند.

۳۱ شهریور (۸۵/۹/۲۲): رئیس جمهور آمریکا گفت: "ایالات متحده محکم است از بسته شدن تنگه هرمز، جلوگیری بعمل آورد."

۳۱ شهریور (۸۵/۹/۲۲): رژیم خمینی ۳۱ شهریور تا ۷ مهر را هفته جنگ اعلام نمود و خاتمه ای در سخنرانیش در میدان آزادی، گفت: "در صورتی که حملات ناخواسته رژیم بغداد به تأسیسات نفتی ما، موجب قطع مدور نفت شود، تنگه هرمز را با قدرت به روی شما می کشورهای ما درکننده نفت در منطقه، خواهیم بست."

۳۱ شهریور (۸۵/۹/۲۲): سرفرماندهی ارتش عراق اعلام کرد ۲ خلبان ایرانی با هلیکوپترهای خود در خاک عراق فرود آمدند.

۲ مهر (۸۵/۹/۲۴): به نوشته روزنامه فرانسوی لاتریبون، شرکت هلندی اچ.اس.ای، وابسته به صنایع عظیم فیلپس، که به طور غیرقانونی قطعات بدکی برای نیروی دریایی ایران صادر می کرده، مورد تعقیب دادگاه هلند قرار گرفته است. در مدارک گمرک، این قطعات به نیجریه صادر می شده، در حالی که در واقع، با واسطه یک کمپانی انگلیسی، به ایران حمل می شده است.

۳ مهر (۸۵/۹/۲۵): مقامات فرانسه فاش کردند که قرارداد فروش ۲۴ هواپیمای میراژ اف ۱ را به بهای تقریبی ۵۰۰ میلیون دلار، با عراق امضا کرده اند. روزنامه لوموند نوشت عراقیها به کمک متخصصان فرانسوی موفق شده اند موشکهای اکروست را بر روی این نوع هواپیما، که قابل سوختگیری در فضا می باشد، سوار کنند تا از آنها به جای هواپیمای سوپرا ساندر، استفاده کنند.

۷ مهر (۸۵/۹/۲۹): یک هواپیمای جنگنده ایران، به وسیله پدافند هوایی عراق سرنگون شد. رادیو رژیم ضمن تأیید این خبر، حفاظت جان خلبانان را از دولت عراق خواستار شد.

۷ مهر (۸۵/۹/۲۹): وزارت دفاع انگلستان تأیید کرد که در پایان سال گذشته، یک محموله کالای جنگی، از جمله قطعات بدکی تا نکه های چپفتن و زره پوش را به ایران حمل نموده است.

۸ مهر (۸۵/۹/۳۰): روزنامه آبرور چاپ لندن نوشت رژیم خمینی در اوایل سال جاری مسیحی، تعداد ۴۰ موشک زمین به زمین از چین کمونیست خریداری کرده که تاکنون فقط ۱۵ عدد آن تحویل شده است. از آنجا که رژیم قبیل از تحویل کامل موشکها

۱۵ موشک تحویل شده را به کار برده، مقامات پکن از تحویل بقیه موشکها، خودداری کرده‌اند. مقامات رژیم، این گزارش را تکذیب کردند.

۸ مهر (۸۵/۹/۲۰): رژیم خمینی اعلام کرد یک کشتی باری ژاپنی را پس از دوهفته توقیف و تخلیه ۴۷۲ تن کالاش، که به مقصد عراق حمل می‌شده، آزاد کرده است.

۹ مهر (۸۵/۱۰/۱): رادسورژم اعلام کرد که ۳ تن از فرماندهان نظامی (همراه ۱۴ نظامی دیگر) در حمله‌های جنوب و غرب کشور به قتل رسیده‌اند: ۱- سرسب حسن آستناکان، ۲- سرهنگ عزیراله کاظمی، ۳- سرهنگ محمدجواد عبیدی حق.

۹ مهر (۸۵/۱۰/۱): سرپرست سفاد بازاری و نو سازی مناطق جنگ رده رژیم گفت: "با خرب ۵۱ شهر و ۳۰۹۱ روستای کشور، از آغاز جنگ تحمیلی تا پایان اسفندماه سال ۶۳، سنار ۲۰۱ میلیارد و ۲۱۵ میلیون دلار به طور مستقیم و غیر مستقیم، خسارت جنگی به کشور وارد آمده است."

۱۰ مهر (۸۵/۱۰/۲): رژیم خمینی ۱۰۴ نفر اسیر معطل عراقی را آزاد و سه نمازندگان طلب سرج تحویل داد. به گفته رادسورژم تا کنون ایران ۴۰۰ نفر عراقی، و عراق ۵۲۱ نفر ایرانی را آزاد کرده است.

۱۲ مهر (۸۵/۱۰/۴): رادسورژم اعلام کرد که یک کشتی داسمارکی، پس از ۲ هفته توقیف و تخلیه ۶۵۰ تن کالای آن آزاد شده است.

۱۴ مهر (۸۵/۱۰/۶): هاب دولیب شخص ۲۰ میلیارد ریال به عملیات نظامی

سپاه و ۲۰ میلیارد ریال به عملیات نظامی وزارت دفاع را تصویب نمود.

۱۴ مهر (۸۵/۱۰/۶): حامیه‌ای در مصاحبه‌یی در سندرئاس گفت: "ما همواره کوششمان براین بوده که ارتشاطمان را با همایگانمان خوب و سالم و محب آمر کنیم و اینطور هم بوده". او در مورد ستن تنگه هرمز گفت: "ستن تنگه هرمز در زمانی خواهد بود که در وضع مدور تنگه اختلالی ایجاد شود... احتمال این که حارک را آنچنان زیر حمله قرار دهند که نتب ماسه گلی قطع شود، جبری نزدیک به صفر است."

۱۶ مهر (۸۵/۱۰/۸): عراق ۵۵ اسیر سمار و معطل ایرانی را آزاد کرد.

۱۷ مهر (۸۵/۱۰/۹): حجه‌نامه دفاع و امور خارجه "جاب آمریکا سونت گورژم خمی اخرا سنادی هوا سیمای نگاری سعادکن اف ۵، حاجت آمریکا را از کشور استوی خریداری کرده است."

۱۷ مهر (۸۵/۱۰/۹): فرمانده سبروی دریایی رژیم خمینی گفت: "طبی ۲۵ روز گذشته سنار ۳۰۰ فرو سگنی موسسد شده و پس از سار سسی، آزاد گرد سده اند که السه سسقط سعاد محدودی اراسر کسشها حامل کالانه مقصد عراقی سوده است."

۲۰ مهر (۸۵/۱۰/۱۲): عراقی امروزم اعلام کرد که برای ۱۰۰۰ سرسه، یک حوز سینی و اقم سز ۴۰ کیلوم سز حرسه حارک را، با اسفاده از سار حجه‌های خمی حوه، مورد حمله قرار داده است.

۲۳ مهر (۸۵/۱۰/۱۵): سده سمال سا گساد رف سحاسی س سمار حجه ۱۲ مهر، سپاه پاسداران س سمران و شهر سها س

قرا رگرفتند و تعدادی از آنان دستگیر شدند. سایر اهالی روستا که برای عزاداری در محل اجتماع کرده بودند، به یاری این عده شتافته و با پاسداران به زد و خورد پرداختند و تعدادی از آنان را به شدت مضروب کرده و شیشه های ماشینهایشان را شکستند. در نتیجه پاسداران فراری شدند و دستگیرشدگان را آزاد گذاشتند.

استان - ۱۴ مهر (۸۵/۱۰/۶):  
رزمندگان یک هسته مقاومت مجاهد خلق، با پرتاب یک سه راهی انفجاری، یک مرکز جاسوسی واقع در خیابان سردار جنگل این شهر را به آتش کشیدند و حاج اکبر خرسند، صاحب این مرکز و ۲ نفر از همکارانش را مجروح ساختند.

کردستان - ۱۷ مهر (۸۵/۱۰/۹): واحد آتشبارتوپخانه پیشمرگه های مجاهد خلق، مواضع واستحکامات دشمن در پالنگاه زینوشیخی، در منطقه "آلان - سردشت" را زیر آتش خمپاره قرار داد. در این عملیات ۴ سنگرانفرادی واجتماعی نیروهای رژیم منهدم گردید و تعدادی از افراد دشمن کشته شدند.

کردستان - ۲۰ مهر (۸۵/۱۰/۱۲): پایگاه گرویس در منطقه "آلان - سردشت" توسط واحد آتشبارتوپخانه پیشمرگه های مجاهد خلق، مورد حمله قرار گرفت و در نتیجه یک خودرو جیب ۵، سنگراجتماعی و ۴ سنگرانفرادی دشمن منهدم و تعدادی از نیروهای دشمن کشته شدند.

مسجد سلیمان - ۲۶ مهر (۸۵/۱۰/۱۸): توسط یک هسته مقاومت مجاهد خلق، دهها تراکت، حاوی شعار مرگ بر خمینی، در یکی از بیمارستانهای این شهر توزیع و نصب شد.

مدورای علامیه های متعدد، مردم را برای اعزام به جبهه ها دعوت و احضار نمود. هیات دولت نیز طرحی را تصویب و ابلاغ کرد که در آن آمده است: "کلیه واحدهای دولتی ... و واحدهایی که دارای مدیریت دولتی هستند، همچنین ... موسساتی که از بودجه دولتی استفاده می کنند، مکلفند که در هر زمان، با اعزام به جبهه تا سقف ۱۰٪ از کارکنان خود موافقت کنند ...".

۲۷ مهر (۸۵/۱۰/۱۹): سپاه پاسداران رژیم، از عراقیهای مقیم ایران خواستار شد که برای اعزام به جبهه های جنگ، مراجعه کنند.

۲۷ مهر (۸۵/۱۰/۱۹): مسئول واحد بسیج مستضعفان سپاه پاسداران رژیم گفت "شمار نیروهای آموزش دیده بسیج از تاریخ ۵ آذر ۵۸ تا کنون از مرز ۳ میلیون تن گذشته و در این مدت ۱ میلیون نفر از نیروهای آموزش دیده، در جبهه ها حضور یافته اند ... و در آینده نزدیک مراکز خاصی برای آموزش نظامی و خدماتی خواهند ایجاد خواهد شد".

## اخبار مقاومت

اصفهان - ۳۱ شهریور (۸۵/۹/۲۲): رزمندگان یک هسته مقاومت، چادر نمایشگاه جنگ متعلق به سپاه پاسداران را، در خیابان چهارباغ به آتش کشیدند.

آمل - ۴ مهر (۸۵/۹/۲۶): عده یی از اهالی روستای "نوا" واقع در حوالی جاده هراز، هنگامی که در روز عاشورا بر مزار یکی از شهدای مجاهد خلق گرد آمده بودند، مورد حمله پاسداران کمپته آمل

## شهدای مقاومت

۲ اردیبهشت (۸۵/۴/۲۲): اعدام مجاهدین شهید، سیدالله کاظمیان، منوچهر اشتری (اهل اراک) و یک زندانی سیاسی دیگر (اهل کازرون)، در زندان اوین.

۵ شهریور (۸۵/۸/۲۲): اعدام ۴۰ نفر از اسیران مجاهد و مبارز، در زندان اوین؛ اعدام ۱۲ تن در زندان مشهد، از جمله، احمدضیائی و رضا کارگر.

۱۸ تا ۲۸ شهریور (۹ تا ۱۹/۹/۸۵): اعدام ۲۱ تن از زندانیان مجاهد و مبارز در زندان کرمانشاه، از جمله مجاهدین شهید، جواد حاتمی، حسن... و محمود...، در روز ۱۸ شهریور.

۲۳ شهریور (۸۵/۹/۱۴): اعدام تعدادی از زندانیان مجاهد و مبارز در زندان اوین، از جمله مجاهد شهید غلامرضا وشاق (۲۴ ساله)، شیروان مدائن و مجید اکبری.

۱۰ و آخر شهریور (نیمه دوم سپتامبر ۸۵): اعدام مجاهد خلق، اسماعیل نوروزی.

۲۸ شهریور (۸۵/۹/۱۹): اعدام گروهی از اسیران مجاهد و مبارز در زندان شیراز، از جمله مجاهد شهید حسام شاهوندی (۲۱ ساله).

۳۰ شهریور (۸۵/۹/۲۱): اعدام ۶۰ تن از اسیران مجاهد و مبارز در زندان اوین، از جمله مجاهدین شهید علیرضا امشاسبند (۲۷ ساله) و علیرضا لعلی.

شهریور ماه (سپتامبر ۸۵) اعدام

۷ تن از اسیران مجاهد خلق در زندان همدان، از جمله مجاهدین شهید دادخواه و پلاسچی.

هفته اول مهر (۱۰ و آخر سپتامبر ۸۵): اعدام مجاهد شهید ابراهیم ذبیحیان در زندان اوین.

۱۱ مهر (۸۵/۱۰/۳): شهادت ۲ مجاهد خلق، غلامرضا چاوشی زاده و همسرش جمیله حسنی در ارومیه.

۱۵ مهر (۸۵/۱۰/۷): اعدام مجاهد شهید حسین نظری افسر شهرباشی، در زندان رشت.

۱۸ مهر (۸۵/۱۰/۱۰): اعدام مجاهد خلق نقی سعیدی در زندان اوین.

۱۹ مهر (۸۵/۱۰/۱۱): حلق آویز کردن مجاهد خلق علی اصغر صالح زاده به وسیله جراثقال، در مرکز شهر زنجان.

۲۲ مهر (۸۵/۱۰/۱۴): اعدام ۱۱۰ تن از اسیران مجاهد و مبارز خلق در تهران. اجساد ۱۰۰ تن از آنان در گورستان بهشت زهرا و ۱۰ تن دیگر در گورستان "کفار" دفن شده‌اند.

## فعالیت‌های بین‌المللی

### شورای ملی مقاومت

#### فعالیت‌های هیأتها

#### و نمایندگی‌های شورای ملی مقاومت

انگلستان: در پی دعوت رسمی حزب لیبرال، هیأتی از طرف شورای ملی مقاومت

با شرکت آقایان هدایت‌الدین، دفتری و غنی ملی دفتری، نماینده شورای ملی مقاومت در انگلستان، در کنگره سالانه این حزب که در روزهای ۱۶ تا ۲۱ سپتامبر ۱۳۰۵ خورشیدی در اسکاتلند برگزار شد، شرکت کرد. این هفت در طول ایستادگی‌های کنگره، با آقای دیوید استیل، رهبر حزب لیبرال و سایر مقامات و مسئولان و نمایندگان پارلمانی حزب دیدار و گفتگو کردند. نمایندگان شورا، در گفتگوها با مقامات یادشده تشریح اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران تحت سلطه رژیم خمینی پرداختند و تحایع و تحایات این رژیم و کثرت و بهرشتن و مقاومت عادلانه و سراسری را برای آنان بازگو کردند.

لاره، نماینده آوری است که نمایندگی شورا و برجسته‌ترین اعضای شورای ملی مقاومت و احسن دانشمندان و سیاستمداران، از مدتها پیش تا سیاه و ملاقاتهای گسترده‌ای با مسئولان مختلف حزب ایران برقرار کرده و با ارائه اسناد و مدارک، آنان را از حقایق رژیم خمینی و مقاومت عادلانه و سراسری مردم ایران برای صلح و آزادی، آگاه نموده بودند. محمود این اقدامات منتهی به مسدود کردن حمایت‌های متعددی از طرف شورای حزب و سرانجامی در مورد اسناد و سراسری مقاومت عادلانه سراسری و شورای ملی مقاومت نبود، با توجیه این کوشش‌های مایه‌دار، قطعاً مدعی در راستای ایران توسط گروه‌های حزب در این مورد است. سرکاری، صدر جمال شرفی و سایر سرکاری هم‌نوع بود که در کنگره سالانه مطرح کردند. این قطعاً به رژیم خمینی به خاطر بعضی حقوق بشر و شکست و کشتار، محکوم شده و در راستای جنگ سرکاری نشسته‌اند. با رگشت به پیش‌مررهای ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ در ایران، شکستی، با کسب نده بود، در جلسه کنگره مطرح کردند. علاوه

برای این قطعاً به، تبصره‌ای نیز از طرف "فدراسیون زنان لیبرال" و همچنین حوزه‌های شهرکینگستون، توسط خانم جمیل، مسئول امور بین‌المللی حزب، به کنگره ارائه گردید. در این تبصره، از تلاش‌های شورای ملی مقاومت برای احقاق حقوق پایمال شده زنان ایران، ستایش به عمل آمده و به طور کلی از مبارزات شورای ملی مقاومت برای آزادی ایران حمایت شده بود.

در جلسه صبح چهارشنبه ۱۸ سپتامبر، پس از طرح قطعنامه یادشده، خانم جمیل در حالی که فهرست نام و مشخصات شهدای ایران را به نمایندگان حاضر در جلسه کنگره نشان می‌داد، و مقاومت عادلانه مردم ایران را می‌ستود، از تبصره قطعنامه دفاع کرد. پس از سخنان وی، یکی از اعضای حزب، که توسط بقایای رژیم شاه و واکیه‌های مزدور، خواسته بود، به پا خاست و اظهاراتی در مخالفت با این تبصره کرد. وی با ایستادن و عیدگشتنهای نگرانی بختیار "حقوق بشر" و "حاکمیت ملی" و بازگشت به "دیکراسی" "برپایه قانون اساسی ۱۹۰۶" می‌باشد، حمایت از بختیار را "به سود تمام کسانی که واقعا در محافدا رژیم خمینی هستند" خواند و شورای ملی مقاومت را، با زمانی "تروریستی" معرفی نمود. هرچند که پس از وی سخنران دیگری از لایحه دفاع کرد و از مواضع شورای ملی مقاومت، فداکارانه و مخا‌هدت‌های رزمندگان مقاومت ایران، در راه آزادی میهن و احقاق حقوق زنان ستوده ایران، تقدیر کرد. ولی در پایان، قطعنامه بدون تبصره یادشده به تصویب رسید. هفت نمایندگی شورا در کنگره، مواضع تا به خود را از حمله نهیب آمیز نسبت به شورای ملی مقاومت، با مقامات حرس در میان گذاشت و بهیرامون بقایای رژیم شاه مدرو و نگرانی پرداخت. هفت نمایندگی شورا مطالب خود را در این زمینه، طی اطلاعیه‌ای که نماینده در سرب کنگره حزب

به چاپ رسید، برای آگاهی عموم انتشار داد. به موازات آن، آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت، طی تلگرافی به آقای دیوید استیل، از این کسبه از تریبون کنگره حزب لیبرال، از طرف بقایای رژیم، اکاذیب و تهمت‌های بی‌نسبت به شورای ملی مقاومت بیان شده، ابراز تأسف نمود.

« به دعوت حزب کارگران انگلستان،

خانم مریم رجوی در مراسم هیأتی با عضویت آقایان علی متین دفتری، نماینده شورای ملی مقاومت در انگلستان و بهمن اعتماد، در هشتاد و چهارمین کنگره سالانه این حزب، شرکت نمود. این کنگره از تاریخ ۲۹ سپتامبر تا ۴ اکتبر (۷ تا ۱۲ مهر) در شهر بورنموث، در جنوب انگلستان، برگزار گردید.

هیأت نمایندگی شورای ملی مقاومت در طول ۵ روز برگزاری کنگره، گفتگوهای سودمندی با مسئولان حزب و نیز نمایندگان حزب کارگردانان آلمانهای انگلستان و اروپا، به عمل آورد.

آقای نیل کیناک رهبر حزب کارگران در دیدار با نمایندگان شورا، مجدداً بر حمایت حزب کارگران از مقاومت عادلانه مردم ایران در راه کسب صلح و آزادی و نیز حمایت از شورای ملی مقاومت ایران، تأکید نمود و خواستار شد که سلامتهای وی به آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت، اعلام شود. خانم مریم رجوی، ضمن تشکر از حمایت‌های سیاسی و مستمر حزب کارگر، یک نسخه از کتاب حاوی مشخصات ۱۲۵۲۸ تن از شهدای مقاومت ایران را همراه با مجموعه‌ای از تازه‌ترین گزارشها و مدارک درباره نقض حقوق بشر در رژیم خمینی، به آقای نیل کیناک اهدا نمود.

در دیدار با آقای دنیس هیلی، وزیر امور خارجه در کابینه "سایه" حزب کارگر، آقای هیلی ضمن ابراز خوشوقتی از این ملاقات و اظهار احترام عمیق خود نسبت به

شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران، اظهار نمود که برای وی مایه مباهات است که با نخستین زن ایرانی که به رهبری یک سازمان گسترده سیاسی رسیده است، دیدار می‌کند. نامبرده همچنین ضمن ستایش از تحرک و فعالیت هواداران مجاهدین در معرفی مقاومت ایران در سطح بین‌المللی، با ردیگر بر حمایت خود و حزب کارگران از شورای ملی مقاومت و مجاهدین خلق ایران، تأکید نمود. خانم رجوی با ابراز تشکر از حمایت مجدد آقای دنیس هیلی نسبت به مقاومت مردم ایران، توضیحاتی پیرامون وضع مقاومت سراسری و مبارزات روبه‌گسترش مردم ایران، و مشارکت پرسنل مردمی و مبارزان رتشی در این مقاومت بیان داشت و تصویر روشنی از بحران فزاینده رژیم خمینی ارائه نمود. وی مواضع شورای ملی مقاومت را در رابطه با جنگ ایران و عراق و نیز رئیس‌برنامه‌های سیاسی و اقتصادی شورا را، برای آقای دنیس هیلی تشریح نمود. خانم رجوی در پاسخ برخی از سئوالات آقای دنیس هیلی، به ریشه‌دار بودن مقاومت ایران در میان اقلیتهای ملی و اقوام مختلف ایران اشاره کرد و در مورد آینده جنگ و قطعیت سقوط خمینی و نیز انقراض ابدی دیکتاتوری سلطنتی در ایران نظراتی اظهار نمود که مورد توجه عمیق آقای دنیس هیلی قرار گرفت. هیأت نمایندگی شورا، همچنین با تعداد زیادی از مسئولان حزبی، از جمله شخصتهای زیر، ملاقات و گفتگو داشت:

اریک هفر، عضو هیأت اجرایی حزب، تام کلارک، رئیس کمیسیون خارجی گروه پارلمانی حزب کارگر، آلف دابیز، نماینده پارلمان، لاری ویتی، دبیرکل حزب، آلف لوماس، رهبر گروه پارلمانی حزب کارگردانان اروپا، یاریا کاسل، نماینده پارلمان اروپا و وزیر سابق بهداری، کارل تانگ، نماینده

پارلمان اروپا، جودیت هارت، نماینده پارلمان اروپا، وزیر اسبق توسعه و رئیس پیشین حزب کارگر، مایکل فوت، رهبر پیشین حزب، پیتینی و آنانان، دبیرکل بین الملل سوسیالیست، سید شیرینی، رئیس اتحادیه منازده داران و توزیع کنندگان و عضو هیات اجرایی حزب، تونی کلارک، معاون اتحادیه کارکنان مخابرات و عضو هیات اجرایی حزب، ران تاد، رئیس اتحادیه کارگران حمل و نقل، یان وان دن هوول، رئیس گروه حقوق بشر پارلمان اروپا از هلند (از جمله شخصیتهای خارجی مهمان کنگره)، خانم رجوی در گفتگو با ملاقات کنندگان ضمن تشکرا ز حمایت فردی، تشکیلاتی و حزبی آنان از مقاومت ایسران، به شرایطی که موجب مهاجرت ایرانیان به خارج کشور و پناهندگی سیاسی آنان می شود اشاره کرد و به خصوص در دیدار با نمایندگان حزب در پارلمان اروپا، بر ضرورت توقف واکنشهای نامطلوبی که در برخی از کشورهای شمال اروپا، علیه پناهندگان ایرانی صورت میگیرد، تاکید نمود.

در جلسه عصر پنجشنبه ۲ اکتبر کنگره، آقای آلن هادن رئیس کنگره، از حضور خانم رجوی "رهبر مشترک مقاومت ایسران" در سالن کنگره، ابراز خوشوقتی نمود و به دنبال آن هیات رئیسه کنگره و تقریباً تمام شرکت کنندگان به پا خاسته و روبه بالکن محل استقرار هیات شورا، با کف زدن ممتد، نسبت به مقاومت مردم ایران و رهبری آن ابراز احساسات نمودند. متقابلاً خانم رجوی نیز به پا خاست و به ابراز احساسات آنان پاسخ داد. وی پیامی حاوی تشکرا ز حمایت حزب کارگر نسبت به مقاومت مردم ایران و درود برای مردم انگلستان و حزب کارگر و نیز آرزوی موفقیت برای هشتاد و چهارمین کنگره حزب کارگر، برای ریاست کنگره فرستاد، که

توسط رئیس جلسه قرائت گردید. روز چهارشنبه ۲ اکتبر (۱۵ مهر) از طرف انجمن دانشجویان مسلمان انگلستان یک جلسه سخنرانی تحت عنوان "نه شاه، نه خمینی، ۲۱ سال مبارزه پیگیر علیه دو دیکتاتوری" در نزدیکی محل کنگره برگزار شد که گروهی از شرکت کنندگان در کنگره، در آن شرکت داشتند. آقایان آلف دابز و استانی نیوینز، نمایندگان حزب در پارلمان اروپا، بیل دیل رئیس اتحادیه کارکنان آتش نشانی انگلیس و فرید سلیمانی از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران، سخنرانان این جلسه بودند. در آخرین روز برگزاری کنگره، قطعنامه مربوط به ایران که حاوی محکومیت رژیم خمینی و حمایت قاطع از مقاومت مردم ایران و شورای ملی مقاومت بود، مطرح شد. پس از سخنرانی ۳ نفر از مسئولان حزبی، از جمله آقای اریک هفر، عضو هیات اجرایی حزب، قطعنامه به اتفاق آرا تصویب گردید.

ایتالیا: در اولین فستیوال سراسری جوانان دمکرات مسیحی که با شرکت ۲۵ هزارتن از کادرهای آن، در روزهای ۲۵ تا ۲۹ سپتامبر (۳ تا ۷ مهر) در شهر برکا مودرا ایتالیا برگزار شد، هیاتهای از طرف شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران، مرکب از آقایان حسین نقدی و احمد عرفانی، شرکت کردند. هیات اعضای، در مدت برگزاری این فستیوال، با مسئولان جنبش دمکرات مسیحی ایتالیا و هیاتهای خارجی دیدارهای داشت و طی آن به تشریح وضعیت ایران تحت سلطه رژیم خمینی، مخالفت عمومی با جنگ ضد ملی ایران و عسارت و ضایعات و خسارات انسانی و مالی این جنگ و مقاومت عادلانه سراسری مردم پرداخت. آقایان فلامینیو پیکولسی، رئیس جنبش، چیریا کودمیتا، دبیرکل،

آزادی سیاسی و رفرفرم را در ایران ناممکن ساخته است... ما با اعلام حمایت خود از مقاومت مردم ایران، تحت رهبری آقای مسعود رجوی، تاکید می‌کنیم که هرگونه حمایت و پشتیبانی از مقاومت ایران، مترادف با حمایت از برقراری صلح و آزادی است."

«به مناسبت آغاز ششمین سال جنگ ایران و عراق به دعوت مشترک نمایندگی شورای ملی مقاومت در ایتالیا و سندیکای عمومی کارگران ایتالیا ( C.G.I.L )، در روز دوشنبه ۳۰ سپتامبر جلسه بحث و گفتگویی در محل "اتاق کار" رم برگزار گردید. در این جلسه که گروهی از شهر-وندان ایرانی و ایتالیایی، عده‌یسی از مسئولان امور سندیکایی و نمایندگان احزاب و سازمانهای دموکراتیک ایتالیا حضور داشتند، ابتدا تلگرام پشتیبانانی خانم کودرینیانی، منشی مجلس نمایندگان ایتالیا، از مقاومت ایران قرائت شد. خانم کودرینیانی در تلگرام خود از شرکت کنندگان در بحث خواسته بود تا برای جلوگیری از فروش اسلحه به ایران اقدامات هماهنگی را آغاز کنند.

پس از قرائت تلگرام، آقای باستیانی دبیر "اتاق کار" رم ضمن خوشامدگفت؛ مبارزه برای صلح از وظایف اصلی سندیکای ماست. به همین دلیل، برای بسیج افکار عمومی و به راه انداختن موج جدیدی از جنبش صلح طلبان است که ما به این ابتکار مشترک با شورای ملی مقاومت ایران دست زده‌ایم. ما می‌خواهیم افکار عمومی و توجه نیروهای سیاسی را به تراژدی جنگ ایران و عراق، جلب نمائیم، جنگی که منجر به عقب نشینی از اهداف انقلاب سال ۷۹ شده است و علاوه بر خسارات غیرقابل محاسبه، دو کشور را هر روز بیشتر دچار عقب ماندگی و وابستگی می‌کند.

امیلیو کلمبو، نخست وزیر سابق ایتالیا و رئیس اتحادیه دمکرات مسیحی اروپا، آندره آس زالدیورلارین، رئیس بین الملل دمکرات مسیحی، لوشیجی گرانلی، وزیر تحقیقات ملی ایتالیا، ربرتو فورمیگونی، رئیس کمیته سیاسی پارلمان اروپا و رئیس جنبش مردمی ایتالیا، هانس یوخن فوگل، رئیس فراکسیون پارلمانی حزب سوسیال دمکرات در پارلمان آلمان، ماسیمو گورلا، رئیس جوانان دمکرات مسیحی اروپا، انزولوزتی، دبیرکل جوانان دمکرات مسیحی ایتالیا، از جمله شخصیتها یی بودند که با هیات نمایندگی شورا دیدار و گفتگو داشتند.

در سومین روز برگزاری فستیوال، یک گروهی با مضمون اصلی "صلح" برگزار شد که در آغاز آن، فیلمی از فجایع و خسارات گسترده و سنگین انسانی و مالی جنگ ایران و عراق، به نمایش گذاشته شد. آقای امیلیو کلمبو، در سخنرانی خود اظهار داشت "جنگ ایران و عراق با وجود کم خطر بودن آن برای دوا بر قدرت، اینک به یک کانون و خطر بالفعل برای جهان تبدیل می‌شود و دیگر نمی‌توان نسبت به آن بی-اعتنا بود". سخنرانان دیگر نیز جنگ ایران و عراق و اثرات فاجعه بار انسانی و مالی آن را مورد بررسی قرار داده و میزان خسارات وارده را با خسارات ناشی از جنگ اول جهانی قابل مقایسه شمردند.

طی این فستیوال، ۲۷ تن از شخصیتهای برجسته دمکرات مسیحی ایتالیا (از جمله آقایان چیریا کودمیتا، دبیرکل و معاونان وی) بیانیه‌ی را امضا کردند که در آن رژیم خمینی، به سبب رد میانجی-گریها و اصرار بر تداوم جنگ بی سرانجام، محکوم شناخته شده و از طرح صلح شورای ملی مقاومت پشتیبانی و حمایت شده است. در این بیانیه در رابطه با مقاومت مردم آمده است که: "تداوم و گسترش این اختناق یکپارچه به نحوی است که امکان هرگونه

پس از آن آقای نقدی ، نماینده شورای ملی مقاومت در ایتالیا ، بحث را آغاز کرد و گفت : در کشورهای اروپایی ، از جمله ایتالیا ، دست اندرکاران مسائل سیاسی و افکار عمومی عادت دارند که مرتب راجع به صلح ، و احتمالات خطرانی که صلح را تهدید می کند ، حرف بزنند و بشنوند . من متأسفانه عادت کرده ام که مرتب راجع به جنگ ، یک جنگ واقعی و بیهوده که مردم کشورم بدون آن که خود بخواهند ، سالهاست درگیر آن هستند ، صحبت کنم . ولی امروز ترجیح می دهم پیام آقای رجوی ، مسئول شورای ملی مقاومت ایران ، در رابطه با آغاز ششمین سال جنگ ایران و عراق را برایتان بخواهم . آقای رجوی در این پیام دلایل ادامه جنگ و مواضع ما درباره آن و امکانات صلح را به روشنی مورد بررسی قرار داده است . پس از قرائت پیام مسئول شورا ، آقای نقدی در پایان گفت : می خواستم در رابطه با درخواست شورای ملی مقاومت در مورد قطع صدور اسلحه به ایران و خرید نفت ، همین جا از موضع خانم کودرینیانی تشکر کنم و در ضمن دوباره از سندیکا ها و نیروهای سیاسی ایتالیا بخواهم که این درخواست ما را بطور جدی مورد توجه قرار دهند .

آقای فونگی از حزب کمونیست به اهمیت و خطر جنگ های منطقه ای ، مخصوصاً جنگ ایران و عراق ، اشاره کرد و گفت متأسفانه باید بپذیریم که جنبش صلح در ایتالیا دچار بحران است . وظیفه ما است که مردم را بطور مشخص برای مخالفت با ادامه جنگ های منطقه ای بسیج و سازمان دهی کنیم . جنگ ایران و عراق در منطقه ای به فاصله فقط چند ساعت از ایتالیا جریان دارد . از این گذشته به سرعت به طرف گسترش یافتن پیش می رود و این واقعیتی است که منافع مستقیم مردم ما را نیز به شدت به خطر می اندازد . او سپس افزود : کاملاً با پیشنهاد شورای ملی مقاومت و پافشاری

نقدی مبنی بر قطع خرید نفت و فروش اسلحه موافقم . به نظر می رسد که این یک پیشنهاد مشخص و درست است . بنا بر این باید حتماً در پارلمان نیز برای عملی شدن این پیشنهاد کوشش کنیم .

بعد ، پروفیسور پیه مونته زه ، استاد دانشگاه رم ، با یادآوری مراحل از تاریخ ایران و روابط گذشته اش با عراق ، گفت : جنگ فعلی بین دو کشور هیچ ربطی به تمایل مردم ایران و عراق ندارد . امروز خمینی به نام اسلام ، آنهم تعبیر خاص خودش از شیعه که آن را اسلام قلع داد می کند ، جنگ با عراق را ادامه می دهد . رژیم ایران با معنی ایدئولوژیک دادن به جنگ کوشیده است تا مردم را بسیج کند . او همبزاران کودکی و نوجوان را با امید رسیدن به سرزمین مقدس و قسوراشمه به میدانهای مین فرستاد . پروفیسور پیه مونته زه ، در مورد پایان یافتن جنگ گفت : علاوه بر اهمیت غیر قابل انکاری که سیاست بین المللی در پایان جنگ دارد ، می توان گفت زمانی که خمینی دیگر نتواند کودکان را برای رفتن به جبهه بسیج کند - بروسی که به نظر می رسد از مدتی پیش آغاز شده است - جنگ به پایان خواهد رسید . می خواهم بگویم کسسه شکست ایدئولوژیک خمینی نه تنها تا شش رات قطعی و سریع در رابطه با جنگ دارد بلکه بی شک آینده کل رژیم را نیز به طور جدی و شاید به صورتی برگشت ناپذیر به خطر می اندازد .

آقای جولیاناسی ، از دفتر روابط خارجی سندیکا ی G.G.I.L ، طی سخنان خود گفت : ما همیشه ، یعنی از روز آغاز جنگ ایران و عراق ، با قطع فروش اسلحه موافق بوده و در این زمینه کوشش کرده ایم . در همان اولین روز جنگ فدراسیون سندیکا های متحد کارگری ایتالیا در یک نشست فوق العاده این موضع را تصویب کرده و ما همان روز ضمن ملاقات با سفرای

دو کشور ایران و عراق و در خواست از آنان برای توقف فوری جنگ، به آنها اطلاع دادیم که موضع خود را دایر بر کوشش برای قطع ارسال اسلحه تعقیب خواهیم کرد. با این حال می‌دانیم که عملی کردن این پیشنهاد یا موضع چندان هم آسان نیست. مخصوصاً که خمینی قسمت اعظم احتیاجات تسلیحاتی خود را از بازار قاچاق اسلحه و با پرداختهای کلان تامین می‌کند. جولیانای سیمس به دلایل ادا مه جنگ پرداخت و گفت: رژیم خمینی همیشه برای نکته که عراق با شروع حمله نظامی به ایران، آغاز جنگ بوده و باید محاکمه و محکوم شود، با فشاری کرده است. از طرف دیگر عراق پاسخ می‌دهد که رژیم خمینی با تهاجم ایدئولوژیک و فرستادن گروههای آشوبگر به داخل عراق، باعث شروع جنگ بوده است. تا این جا هر دو طرف می‌توانند به ترتیبی حق داشته باشند. ولی این بحثها برای یک قضاوت اخلاقی می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند و در عین حال دلیل ادا مه جنگ و خونریزی باشند. اما برعکس برای یک قضاوت سیاسی، ما با موضع شورای ملی مقاومت موافقیم که می‌گوید پس از این که عراق نیروهایش را از خاک ایران خارج نمود و سپس طرح صلح شورا را به عنوان اسلحان مذاکرات قبول کرد و توافقنامه الجزایر را پایه گفتگوهای صلح دانسته و آن را به رسمیت شناخته، دیگر تنشها خمینی است که عامل ادا مه جنگ است. امروز هر دو طرف، یکی برای دستیابی به صلح و دیگری برای توجیه ادا مه جنگ و خروج از بن بست آن، کوشش در بین المللی کردن جنگ دارند، کوشش بی نهایت خطرناکی که باید به هر وسیله‌یی به مقابله با آن پرداخت. جولیانای درپایان به اوضاع داخلی ایران اشاره کرد و گفت: در این وضعیت، واقعیتی هم در داخل ایران وجود دارد. این واقعیت آن است که یک اپوزیسیون

قوی مترقی و فعال در داخل ایران وجود دارد که با وجود خفقان و سرکوب و حشیانه هر روز قوی‌تر می‌شود. برای عوض کردن اوضاع و تحقق صلح ما در رابطه با این نیروی مقاومت نیز وظایف مشخصی بر عهده داریم. قبل از هر چیز باید علیه شکنجه و اعدام و اوضاع رقت‌باری که زندانیان سیاسی ایران در آن به سر می‌برند قاطعانه و به شدت اعتراض کنیم و بکوشیم تا این وضعیت عوض شود. باید در این رابطه به رژیم خمینی با تمام وسایل فشار وارد کنیم. از طرف دیگر اختناق در ایران باعث مهاجرت و پناهندگی هزاران ایرانی و فعال سیاسی به خارج شده است. موج اخیر عملیات تروریستی که در کشور ما صورت گرفته است نباید باعث ایجاد محدودیت برای اعراب و ایرانیانی شود که مدت‌هاست در کشور ما بسر می‌برند، دانشجو هستند، کار می‌کنند و بی‌ساختگی‌ها نیستند. جنبشهای آزادیبخش کشورهایشان هستند. این جلسه که ساعت ۳ و ۹ دقیقه شروع شده بود در ساعت ۳ و ۱۲ دقیقه پسایان یافت.

اسپانیا: بین الملل لیبرال که بیش از ۴۰ حزب و گروه در سراسر جهان عضو دارد، جلسات سالانه خود را از ۳ تا ۵ اکتبر (۱۱ تا ۱۳ مهر) در مادرید برگزار کرد. به دعوت آقای جوانی مالاکودی، رئیس بین الملل لیبرال، هیأتی از طرف شورای ملی مقاومت مرکب از آقایان نسادر رفیعی نژاد، رضا مولایی نژاد، نماینده شورای ملی مقاومت در اسپانیا، حمید بکاشی و خانم میثرا باقری، در این کنگره شرکت کرد. هیأت نمایندگی شورای این روزها، با پارهی مسئولان احزاب لیبرال کشورهای مختلف شرکت کننده در کنگره، دیدار و گفتگو کردند. از جمله آقایان دیوید استیل، رهبر حزب لیبرال انگلستان، سناتور آل گراهام،

از مسئولان بین الملل لیبرال، دکتر لوکا آنسلمی، دبیر بین الملل حزب لیبرال ایتالیا، تام دیل، هماهنگ کننده روابط خارجی حزب لیبرال انگلستان و فرناندز، رئیس کمیسیون سیاست خارجی حزب دمکرات رفرمیست اسپانیا. هیات نمایندگی شورا همچنین ملاقاتهایی با اعضای هیاتهای نمایندگی سوئد، سوئیس، یونان و آمریکا داشت. در کلیه این دیدارها، اعضای هیات نمایندگی شورا به تشریح وضعیت ایران تحت سلطه رژیم خمینی و اختناق و سرکوب گسترده در ایران پرداخته و رشد و اعتلای روزافزون مقاومت عادلانه و سراسری و نیز ضایعات و خسارات انسانی و مالی جنگ ایران و عراق را برای مخاطبان خود با زگو کردند. در جلسه حاشیه‌یی این کنگره که تحت عنوان "موضوعات اجتماعی"، مسائل خاص زنان را مورد بحث قرار می‌داد، خانم میترا باقری به تشریح وضعیت خاص زنان در ایران و سرکوب و ستم مضاعفی که در رژیم خمینی برآنان وارد می‌شود پرداخت و نقش زنان جامعه ایران را در پیشبرد مقاومت عادلانه و تحمل زندان و شکنجه و تجاوز و اعدام، حتی در دوران بارداری، بیان کرد و مسئولیت آنان را در پیشبرد و رهبری این مقاومت، خاطر نشان نمود.

فرانسه: آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت، در اس‌هایتی در کنگره حزب سوسیالیست فرانسه که از ۱۱ تا ۱۳ اکتبر (۱۹ تا ۲۱ مهر) در شهر تولوز فرانسه برگزار شد، شرکت نمود. در این هیات آقایان هدایت الله متین دفتری، دکتر منوچهر هزارخانی، محمد سیدالمحدثین و دکتر صالح رجوی، شرکت داشتند. آقای رجوی پس از شرکت در جلسه افتتاحیه کنگره، با آقای پیرژوکس وزیر کشور فرانسه ملاقات نمود و ضمن آن، از ترتیبات حفاظتی که برای هیات نمایندگی شورای

ملی مقاومت صورت گرفته است، تشکر نمود. شب همان روز هیات شورای ملی مقاومت، در ضیافت شامی که از سوی حزب سوسیالیست فرانسه به افتخار هیاتهای نمایندگی خارجی ترتیب یافته بود، شرکت نمود. روز بعد آقای رجوی و همراهان در محل ساختن شهرداری تولوز، با آقای دومینیک بودیس، شهردار این شهر ملاقات نمودند. ابتدا آقای شهردار تولوز خوش آمد گفت، سپس آقای رجوی مطالبی پیرامون سرکوب و اختناق حاکم بر مردم ایران در رژیم خمینی و مقاومت عادلانه مردمی بیان داشت. آن گاه شهردار تولوز، نقض حقوق بشر در ایران را به شدت محکوم کرده و حمایت خود را از مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و دمکراسی، ابراز نمود. در پایان این دیدار، آقای رجوی یک جلد از فهرست شهدای مقاومت ایران را به شهردار تولوز اهدا نمود. هیات سپس از تالار شهرداری تولوز که تقریباً ۲۵۰ سال پیش احداث شده است، بازدید نمود و توضیحات آقای دومینیک بودیس را در مورد ساختمان شهرداری و نیز شهر تولوز، که چهارمین شهر بزرگ فرانسه و شهری صنعتی و دانشگاهی است، استماع نمود. هیات نمایندگی شورا در روز دوم برگزاری کنگره با مقامات و مسئولان حزب، زبردیسدارو گفتگو داشتند؛ ژان پیر شومنان، وزیر آموزش و پرورش، گاستن دوفر، وزیر مشاور مسئول برنامه و مدیریت و شهردار شهر ماری، ژاک لانگ، وزیر فرهنگ، پیر موروا، نخست وزیر سابق و شهردار لیل، ژان پیرکت، وزیر سابق همکار و توسعه و نماینده پارلمان اروپا، وائانن، دبیر کل بین الملل سوسیالیست، برانسیا، دبیر ملی بخش حقوق بشر در حزب سوسیالیست و عضو کمیته اجرایی حزب، آندره مریک، رئیس گروه سوسیالیست درس‌نای فرانسه، تونی بریانسون، دبیر فدراسیون تولوز، آلن ساواری، وزیر قبلی آموزش

و پرورش فرانسه.

همچنین آقایان مترال، دبیرکل حزب سوسیالیست سوئیس، اسکار دوبرون، مسئول روابط خارجی حزب سوسیالیست فلانمان بلژیک، اسپینی، مسئول روابط خارجی حزب سوسیالیست ایتالیا، فحلل قادر، وزیر فرهنگ سنگال و التینه هاشم، نماینده حزب سوسیالیست سودان، از جمله مهمانان خارجی کنگره بودند که با آقای رجوی دیدار و گفتگو کردند. در این دیدارها آقای رجوی ضمن تشریح وضعیت مردم ایران در رژیم ترور و اختناق خمینی، و نیز علل اصرار خمینی بر ادامه جنگ ایران و عراق، بر صلح طلبی و آزادیخواهی مردم ایران، که تاکنون به بهای خون بیش از ۵۰،۰۰۰ شهید و ۱۴۰،۰۰۰ زندانی سیاسی پیگیری شده است، تاکید نمود و بایادآوری فعالیت گسترده مقاومت در جریان تحریم انتخابات فرمایشی، این حرکت را گامی بسیار موثر در بیشتر منزوی ساختن رژیم خمینی شمرده. آقای رجوی با تشکر از حمایت کنندگان مقاومت عادلانه مردم ایران و اشاره به تقلیل ۲۵ درصد رژیم ناشی از کاهش شدید صدور نفت، تاکید نمود که همه واقعیتهای درون جامعه ایران، حکایت از آن دارد که رژیم پذیرای هیچ نوع رفم نیست و فرجاسی جز سرنگونی در تمامیت خود نخواهد داشت. هیئتها نمایندگی شورا همچنین در طول این تماشاها، توجه مقامات دولتی و احزاب کشورهای مختلف را نسبت به وضعیت پناهندگان ایرانی و لزوم حمایت از حقوق این هموطنان تبعیدی جلب نمود.

در روز پانجمین کنگره، آقای رجوی در جلسه‌یی که با شرکت ۱۴ تن از مسئولان فدائیسوئیه‌ای حزب سوسیالیست، از استان مختلف تشکیل شده بود، حضور یافت و پیرامون اوضاع کنونی ایران و موقعیت مقاومت عادلانه و سراسری مردم ایران، برای آنان سخن گفت. در پایان این

جلسه، مدارک و اسناد جنایات و فجایع رژیم خمینی، همراه نسخه‌هایی از فهرست اسامی و مشخصات شهدای مقاومت ایران، در میان حاضرین توزیع گردید.

جامعه اروپا: آقای پیرفلیعلی رئیس پارلمان اروپا طی نامه‌های جداگانه‌یی برای رئیس کمیسیون جامعه اروپا و وزیران خارجه ایتالیا، انگلستان، فرانسه، آلمان فدرال، بلژیک، هلند، لوکزامبورگ، دانمارک، یونان و ایرلند، بیانیه مصوبه ۲۱۹ تن از نمایندگان پارلمان را - که بنا به ماده ۴۹ مقررات پارلمان اروپا به مثابه سیاست اعلام شده این پارلمان در آمده است - جهت اطلاع و اقدامات مقتضی برای آنان ارسال داشت.

در بیانیه پارلمان اروپا تصریح شده است: "از جنبش برای صلح و آزادی به رهبری شورای ملی مقاومت ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران به خاطر طرح صلح آن که شامل قطع کلیه تحصمات نظامی توسط هر دو کشور ایران و عراق و به دنبال آن حل مسالمت آمیز دعای بین دو کشور می‌باشد و با قطعنامه مصوب پارلمان اروپا در ۱۹ ژانویه ۱۹۸۴ مطابقت دارد، اعلام حمایت می‌نماید".

\* به دنبال فعالیتهای گسترده و گفتگوهای مفصلی که دکتر کاظم رجوی نماینده شورای ملی مقاومت با نمایندگان شورای اروپا داشت، کمیسیون سیاسی شورای اروپا در پایان سال ۸۴، به آقای وان دنبرگ، نماینده هلندی شورای اروپا از گروه سوسیالیست ما موریت داد که گزارش ویژه‌یی در رابطه با نقض حقوق بشر در ایران و ادامه جنگ از طرف رژیم خمینی تهیه و به کمیسیون مزبور ارائه نماید. بر اساس این گزارش، کمیسیون سیاسی شورای اروپا، قطعنامه‌یی تنظیم و تصویب

کرد که در روز ۳۰ سپتامبر ۸۵، درسی و هفتمین اجلاس مجمع عمومی شورای اروپا، مطرح گردید. در این قطعنامه ضمن ابراز تاسف از عواقب جنگ برای مردم دو کشور ایران و عراق و ابراز نگرانی از به خطر افتادن صلح جهانی و آزارهای سیاسی منطقه، از پارلمانها و دولت‌های عضو خواسته می‌شد که به منظور رسیدن هرچه سریع‌تر به آتش‌بس و آغاز مذاکرات شرافتمندانه برای پایان دادن به جنگ، از هیچ اقدامی فروگذار نکنند. در جریان این اجلاس، ماده واحده‌ای به منظور الحاق به قطعنامه یاد شده توسط آقایان بلانک و بیانکو به مجمع ارائه شد که در آن آمده بود "همچنین از عمل همه ایرانیانی که با جنگ مخالفند و به ویژه از اقدام شورای ملی مقاومت ایران، که خواستار پایان بخشیدن جنگ بین دو کشور و ختم درگیریها از طریق مذاکره است، حمایت می‌نماید".

چندتن از نمایندگان در حمایت از ماده واحده سخنرانی نمودند: آقای وان دن برگ ضمن ارائه گزارشی در رابطه با پایان جنگ ایران و عراق گفت: "شورای اروپا باید به فکر سرنگون کردن دیکتاتوری در منطقه نیز باشد... به این دلیل و همچنین به دلیل این که شورای اروپا قبلاً نیز از جنبش مقاومت ایران در این مجمع حمایت کرده است، از ماده پیشنهاد شده به وسیله آقایان بلانک و بیانکو، پشتیبانی می‌کنم". آقای هلترانما بنده سوسیالیست از آلمان فدرال، ضمن اشاره به نقض مکرر قوانین بین‌المللی توسط رژیم خمینی و با اشاره به ماده الحاقی در حمایت از شورای ملی مقاومت گفت: "ما معتقدیم که در ایران فردا، امکان به وجود آمدن

یک حکومت دموکراتیک و غیر متعهد وجود دارد". آقای مروین تایلور از حزب کار ایرلند شمالی ضمن اشاره به سیاستهای جنگ افروزان رژیم خمینی گفت: "باید به پارلمانهای خودمان برگردیم و فریاد بزنیم که ما دانشا در مورد آفریقای جنوبی از اخلاق صحبت می‌کنیم، اما وقتی صحبت به ایران می‌رسد، سکوت می‌کنیم".

آقای بلانک رئیس گروه دمکرات مسیحی از اتریش ضمن اشاره به قطعنامه‌های کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد گفت: "رژیم ایران تروریسم بین‌المللی به راه انداخته است. در ایران نیروهای دمکرات و آزادیخواهی هستند که مخالف تروریسم و صدور انقلابند... تصور می‌کنم حمایت از شورای ملی مقاومت ایران، برای ما بسیار مهم است، از این رو تقاضا می‌کنم - و امیدوارم - مجمع به اتفاق آرا به این ماده الحاقی رای موافق بدهد".

آقای میکال آنخل مایتنر، نماینده سوسیالیست اسپانیا و عضو کمیسیون سیاسی با ابراز تنفر از ادامه جنگ ایران و عراق گفت: "اما کار ما با این عمل سیاسی و شجاعانه‌مان، مبنی بر حمایت از شورای ملی مقاومت ایران، به انجام نمی‌رسد. ما باید به دولت‌ها و پارلمانهای کشورهای همایمان بگوئیم از عمل ما پیروی نکنند".

پس از سخنان نمایندگان دیگری در حمایت از ماده واحده، قطعنامه مطرح و به تصویب رسید. سپس ماده واحده رای گذاشته شد و به اتفاق آرا تصویب گردید.

لازم به یادآوری است که فعالیت مداوم آقای کاظم رجوی، نماینده شورای ملی مقاومت، در طول این اجلاس نقش بسزایی در تصویب ماده واحده نامبرده داشت.

# شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت

**SHOWRA**  
**REVUE MENSUELLE DU CONSEIL NATIONAL DE LA RESISTANCE**  
N° 12 Oct. 1985-MEHR 1364

## قیمت تکفروش:

ایران : ۱۵۰ ریال  
اسپانیا : ۲۲۰ پزتا ، آلمان : ۶ مارک ، انگلستان : یک و نیم لیره  
ایالات متحده آمریکا : یک و نیم دلار ، ایتالیا : ۳۰۰۰ لیر ، سوئد :  
۱۵ کرون ، سوئیس : ۶ فرانک سوئیس ، یونان : ۱۵۰ دراخما .  
در دیگر کشور ها معادل یک و نیم دلار آمریکا .

## قیمت اشتراک:

سالانه معادل هشتاد فرانک فرانسه با اضافه هزینه پست زمینی ۳۵ فرانک .

**SHOWRA**

BP 18

95430 AUVERS-SUR-OISE

FRANCE

نشانی:



**SHOWRA**  
REVUE MENSUELLE DU CONSEIL NATIONAL DE LA RESISTANCE  
N° 12 Oct. 1985-MEHR 1364

PRIX : 15 F